۱۳۹۹/۰۲/۰۱

۷/۹۸/۲۰۴۱

شماره پرونده: ۲۰۴۱-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

آقای «الف» علیه آقای «ب» دعوی مطالبه وجه سفته را طرح می‌نماید و محکمه حقوقی آقای «ب» را به پرداخت وجه سفته‌ها محکوم می‌کند و به هر دلیل رأی قطعی و قابل اجرا می‌شود آقای «ب» به دادسرا و دادگاه کیفری مراجعه می‌کند و علیه آقای «الف» به اتهام خیانت در امانت نسبت به سفته مذکور شکایت می‌کند و حکم قطعی بر خیانت در امانت علیه آقای «الف» صادر می‌شود آقای «ب» به استناد رای کیفری قطعی، مبادرت به طرح دعوی اعاده دادرسی نسبت به رای حقوقی اولی می‌نماید و به هر دلیل (خارج از فرجه بودن، مشمول موارد ماده ۴۲۶ ق.ا.د.م نبودن و...) این دعوی رد می‌شود آقای «ب» به استناد رای کیفری قطعی (خیانت در امانت آقای «الف») دادخواست استرداد سفته‌های امانی را به دادگاه حقوقی می‌دهد.

سوال:

۱- با توجه به اینکه دادگاه حقوقی قبلاً حکم به پرداخت وجه سفته‌ها را علیه آقای «ب» صادر کرده است؛ حال چگونه می‌تواند حکم به استرداد همان سفته‌ها را به استناد رای کیفری به نفع آقای «ب» صادر کند اگر چنین حکمی ندهد تکلیف مفاد ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری چه می‌شود؟

۲- علی فرض اینکه رای دوم (استرداد سفته ها به آقای «ب») از همان شعبه حقوقی اول یا شعبه دیگر حقوقی صادر و هر دو پرونده به اجرای احکام مدنی ارسال شد؛ احکام چگونه اجرا می‌شوند:

۱- حکم به پرداخت وجه سفته توسط آقای «ب» در حق آقای «الف» به موجب رای اول حقوقی؟

۲- حکم به استرداد سفته‌ها از ناحیه آقای «الف» به نفع آقای «ب» به موجب رای دوم حقوقی (مبنیاً بر حکم قطعی کیفری)

۳- آیا دادگاه کیفری با توجه به مراتب فوق می‌توانسته در جریان رسیدگی و صدور حکم کیفری به استناد مفاد ماده ۱۴۸ ق.ا.د.ک و مواد ۲۱۴ و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی از حیث اینکه سفته‌ها کشف شده (عبارت ماده ۱۴۸: «اموال مکشوفه» و عبارت ماده ۲۱۴ قانون مجازات اسلامی: «مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است اگر موجود باشد عین آن را...» و عبارت ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی: «اموال کشف شده ...») حکم به استرداد سفته‌ها از ناحیه آقای «الف» به آقای «ب» را صادر کند (علی‌رغم حکم حقوقی اول مبنی بر پرداخت وجه سفته‌ها از ناحیه آقای «ب»)

پاسخ:

۱- اولاً، حکم مذکور در ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر به مواردی است که دعوی حقوقی در جریان رسیدگی باشد. در این‌صورت، با احراز شرایط مقرر در این ماده، حکم قطعی دادگاه کیفری برای دادگاه

حقوقی لازم‌الاتباع خواهد بود. اما در فرض سؤال که دعوی حقوقی به صدور حکم قطعی منتهی و حکم کیفری متعاقباً صادر شده است؛ از شمول حکم مذکور در این ماده خروج موضوعی دارد.

ثانیاً، در فرض پرسش، تا زمانی که حکم قطعی صادرشده از دادگاه حقوقی دایر به الزام خوانده (آقای ب) به پرداخت وجه سفته‌ها، به طریق قانونی نقض نشده باشد؛ دعوی محکوم‌علیه حکم اولیه (آقای ب) به خواسته استرداد سفته‌های متنازع‌فیه، با عنایت به ماده ۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مسموع نیست.

۲- در فرض سؤال که حکم بر الزام خوانده به پرداخت وجه سفته‌ها صادر، قطعی و به صدور اجراییه منتهی شده است، صدور حکم بعدی مبنی بر استرداد سفته‌ها، متضاد با حکمی است که قبلاً صادر شده است؛ بنابراین حکم دوم مانع اجرای حکم اول نیست؛ و ذی‌نفع می‌تواند در اجرای بند ۴ ماده ۴۲۶ و ماده ۴۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نسبت به حکم دوم درخواست اعاده دادرسی کند. شایسته ذکر است اگر قضات ذی‌ربط حکم اول را خلاف شرع بیّن بدانند، برابر ماده ۳ دستورالعمل اجرایی ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۷/۹/۱۳۹۸ رئیس قوه قضاییه، رفتار می‌شود و با تجویز اعاده دادرسی توسط رئیس قوه قضاییه وفق تبصره ماده ۹ دستورالعمل یادشده، اجرای حکم به تعویق می‌افتد.

۳- صدور حکم به «رد مال» ماهیت مدنی دارد و از قواعد مربوطه تبعیت می‌کند؛ در فرض سؤال، حکم قطعی لازم‌الاجرای دادگاه حقوقی در خصوص موضوع (الزام به پرداخت وجه سفته‌ها) صادر شده است؛ لذا صدور حکم متعارض از سوی دادگاه کیفری در خصوص رد مال (استرداد سفته‌ها از محکوم‌له به محکوم‌علیه دادگاه حقوقی) موجه نخواهد بود و حکم مذکور در تبصره یک ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دایر به تعیین تکلیف نسبت به اموال و اشیای موضوع جرم، از فرض سؤال انصراف دارد. بر این اساس، با عنایت به فرض «صحت احکام صادر شده از دادگاه‌ها» و لزوم معتبر شمردن آراء، مستفاد از ماده ۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و با عنایت به ملاک مذکور در ماده ۷۰ قانون ثبت، دادگاه کیفری در فرض سؤال تکلیفی نسبت به صدور حکم دایر به رد مال (استرداد سفته‌ها) ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۸

۷/۹۸/۲۰۲۷

شماره پرونده: ۲۰۲۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در اجرای ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری، آیا محکوم می‌تواند نسبت به بخشی از دادنامه اسقاط حق تجدید نظرخواهی کرده و نسبت به ما بقی آن تجدیدنظرخواهی نماید؟ مثلاً حمل کننده مواد مخدر نسبت به مجازات‌های حبس و شلاق و جزای نقدی تمکین کرده و درخواست اعمال ماده ۴۴۲ قانون مذکور را مطرح سازد و طی درخواست دیگر نسبت به ضبط خودروی حامل مواد مخدر تجدیدنظرخواهی کند؟

پاسخ:

فرض ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با توجه به فلسفه وجودی آن، کاهش یک مرحله از دادرسی و تسریع در رسیدگی و قطعیت آراء است و ناظر بر مواردی است که پرونده امر با وجود قابلیت تجدید نظرخواهی محکوم، به لحاظ عدم تجدید نظرخواهی از سوی دادستان و شاکی خصوصی یا استرداد درخواست تجدید نظر از سوی نامبردگان، قابلیت طرح در مرجع تجدید نظر نداشته باشد. بنابراین در فرض استعلام که محکومیت متهم به مجازات‌های متعدد حبس، شلاق، جزای نقدی و ضبط وسیله نقلیه حامل مواد مخدر ناشی از ارتکاب یک جرم است، اسقاط حق تجدید نظرخواهی نسبت به برخی از مجازات‌های موصوف و تقاضای تخفیف مجازات در این خصوص، با فرض تجدید نظرخواهی نسبت به محکومیت ضبط خودرو، از شمول ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۶

۷/۹۸/۲۰۲۴

شماره پرونده: ۲۰۲۴-۹۷-۹۸ح

استعلام:

وفق ماده ۲ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ داشتن لیسانس حقوق و یا فقه و مبانی حقوق اسلامی برای اخذ پروانه کارآموزی ضروری است از طرف دیگر در چند سال اخیر دانشگاه علمی کاربردی مدارک لیسانس تحت عنوان رشته حقوق ثبت، حقوق کیفری و نظایر آن صادر می‌کند که به لحاظ درس‌های ارائه شده صرفاً بخشی از دروس لیسانس حقوق قضایی را پوشش می‌دهد. لذا خواهشمند است پاسخ دهید آیا دارندگان این مدرک مجاز به دریافت پروانه کارآموزی وکالت هستند؟

پاسخ:

اطلاق عبارت«لیسانس حقوق» در ماده ۲ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶، شامل کسانی است که از مراکز علمی و کاربردی وابسته به دانشگاه جامع علمی و کاربردی مدرک لیسانس حقوق با گرایش‌های تخصصی دریافت می‌کنند نیز می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۳

۷/۹۸/۱۹۶۴

شماره پرونده: ۱۹۶۴-۱۲۷-۹۸ک

استعلام:

خواهشمند است به سوالات ذیل پاسخ کافی داده شود:

۱- دادگاه حقوقی بدوی رأی بر خلع ید و قلع و قمع صادر کرد و با اعتراض خوانده به مرجع تجدیدنظر ارسال گردیده دادگاه تجدیدنظر حکم بدوی را نقض و به بطلان دعوا اظهار نظر کرد؛به دنبال اعمال ماده۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ شعبه خاص دیوان عالی کشور بدون رسیدگی ماهوی رأی شعبه بدوی را تایید نمود شخص ثالثی نسبت به حکم صادر از شعبه هم عرض دادگاه تجدیدنظر به استناد ماده ۴۷۷ یادشده اعتراض کرده و حکم به نفع معترض‌عنه نقض شده است محکوم‌علیه اول با کشف این رأی از شعبه دیگر تجدیدنظر مدعی است رأی شعبه ویژه موضوع ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر قلع و قمع و خلع ید مبتنی بر دادنامه‌ای فاقد اعتبار بوده است چنانچه به شعبه اول دادگاه بدوی مراجعه کند، با این استدلال مواجه می‌شود که رأی شعبه بدوی توسط دادگاه تجدیدنظر نقض شده است و مسئولیتی ندارد و اعاده دادرسی هم مرتبط با او نیست و رأیی که توسط شعبه خاص موضوع ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری صادر شده است در واقع رأی همان شعبه خاص است و نه رأی شعبه بدویو چنانچه به شعبه خاص مراجعه کند، این شعبه مطرح می‌کند که رأی شعبه بدوی را تأیید کرده است؛ آن هم در مقام اعمال ماده ۴۷۷ قانون مذکور خواهشمند است اعلام بفرمایییدحال بفرمایید خوانده اولیه باید به چه مرجعی مراجعه کند و وظیفه آن مرجع چیست؟

۲- آیا نسبت به رأیی که از شعبه خاص دیوان‌عالی کشور در مقام اعمال ماده ۴۷۷قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صادر می‌شود می‌توان تقاضای اعمال این ماده را نمود؟ این امر تا چند بار قابل تکرار است؟

پاسخ:

وفق تبصره ۳ ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، چنان‌چه رییس دیوان‌عالی کشور، دادستان کل کشور، رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح و یا رییس کل دادگستری استان در انجام وظایف قانونی خود رأی قطعی اعم از حقوقی یا کیفری را خلاف شرع بیِّن تشخیص دهد می‌تواند از ریاست محترم قوه قضاییه درخواست تجویز اعاده دادرسی را بنماید ولی این امر فقط برای یک‌بار ممکن است؛ مگر این‌که خلاف شرع بیِّن بودن به جهت دیگری باشد. بنابراین در مورد سؤال مطروحه درخواست اعاده دادرسی باید توسط رییس دیوان‌عالی کشور و یا رییس کل دادگستری استان به عمل آید.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۰

۷/۹۸/۱۹۵۲

شماره پرونده: ۱۹۵۲-۱۴۲-۹۸ک

استعلام:

احتراما به استحضار می رساند با توجه به مراتب ذیل خواهشمند است دستور فرمایید تا نظر مشورتی آن اداره کل را اعلام نمایند.

آیا قید مامورین به خدمات عمومی مندرج در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی و ماده ۵ ق تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس کلاهبرداری مشمول بانک‌های خصوصی، کانون وکلای دادگستری کانون کارشناسان، سازمان نظام مهندسی، مرکز وکلای، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده و ... نیز می‌باشد یا خیر؟ اصولاً مبنای تشخیص مأمورین به خدمات عمومی موضوع مواد فوق چیست و شامل چه مجموعه‌هایی می‌شود.

پاسخ:

منظور از مأمورین به خدمات عمومی کسانی می‌باشند که در مؤسسات تحت نظارت دولت که عهده‌دار یک یا چند امر عمومی بوده و خدمات آن‌ها جنبه عام‌المنفعه داشته مشغول خدمت می‌باشند، بنابراین کارکنان کانون‌های صنفی و حرفه‌ای نظیر کانون کارشناسان رسمی دادگستری، کانون وکلا دادگستری، سازمان نظام پزشکی، نظام مهندسی که بر اساس قوانین تأسیسی آن‌ها عهده‌دار بخشی از امور عمومی می‌باشند، مأمور به خدمت عمومی محسوب و مشمول ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ می‌باشند، اما در خصوص کارکنان بانک‌های خصوصی که به منظور فعالیت تجاری و تحصیل درآمد برای سهام‌داران و ارائه خدمات بانکی به مشتریان خاص خود، ایجاد شده‌اند، مأمور به خدمت عمومی محسوب نمی‌شوند، بدیهی است مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده جز تشکیلات دولتی بوده و کارکنان آن کارمند دولت محسوب و مشمول قوانین صدرالذکر است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۷

۷/۹۸/۱۹۴۲

شماره پرونده: ۱۹۴۲-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

۱- در جرایمی که صراحتاً موضوع امکان رد مال در قانون مجازات برای آن‌ها پیش‌بینی شده است از قبیل: سرقت، کلاهبرداری، تحصیل مال از طریق نامشروع، اختلاس با ملاحظه به ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری عنوان شده که مبلغ وجه التزام، وجه الکفاله و وثیقه نباید در هر حال از خسارت وارده به بزه دیده کمتر باشد حال آیا باید گفت که قرار تأمین منجر به بازداشت متهم اعم از بازداشت موقت وثیقه و یا کفالت نباید از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون تجاوز کند اعم از اینکه حقوق شاکی خصوص جبران شده باشد یا خیر یا اینکه مبلغ تامین صادره نباید در هرحال کمتر از خسارت وارده به بزه دیده باشد ولو اینکه منجر به ابقا بازداشت متهم شود چرا که باید تأمین با لحاظ حقوق شاکی خصوصی و لزوم جبران خسارت وی و پرداخت دیه او از محل آن باشد و در واقع ذیل ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره آن صرفاً مربوط به جنبه عمومی جرایم بوده و منصرف از مواردی است که قرار تأمین کیفری برای خسارات شاکی صادر شده است؟

۲- با توجه به ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری در فرض تعدد جرایم ارتکاب یافته توسط متهم ملاک احتساب حداکثر میزان بازداشت موقت قرار منجر به بازداشت متهم آیا حداقل مجازات قانونی است حداقل مجازات قانونی مهم‌ترین جرم یا حداقل مجازاتی است که در اجرای ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی تعیین و اجرا خواهد شد (مجازات قانونی یا مجازات قضایی)

۳-در صورتی که پرونده‌ای دارای متهم تحت بازداشت باشد با نظر بازپرس شهرستان (الف) با اختلاف در صلاحیت اعتقاد به صلاحیت مرجع ارسال کننده پرونده در شهرستان (ب) داشته باشد و در این فرض توسط بازپرس (الف) به دیوان‌عالی کشور ارسال شود و دیوان‌عالی در خصوص موضوع نظر به صلاحیت دادسرای (ب) نماید و پرونده را ارسال تا از طریق بازپرسی به مرجع صالح (ب) اعاده گردد در فرضی که در این میان مهلت ابقای قرار متهم رسیده باشد آیا بازپرس (الف) باید اقدام به ابقا آن نماید و در صورت مثبت بودن پاسخ در صورت اعتراض متهم تکلیف چیست؟

۴- همچنین اگر بازپرس در خصوص پرونده‌ای که دارای متهم است قرار نهایی صادر شود ولی دادستان نواقصی را در تحقیقات تعیین نماید که انجام آن‌ها زمان‌بر است و مهلت‌های یک یا دو ماه فرا برسد آیا نیاز به ابقا قرار و ارسال آن به دادستان و سپس ابلاغ آن به متهم است؟ در خصوص پرونده‌ای که برای رفع نقص از دادگاه به دادسرا اعاده می‌گردد تکلیف چیست؟

۵- در خصوص جرایمی که دارای جزای نقدی می‌باشند از جمله تحصیل مال از طریق نامشروع اگر اعتقاد بر این داشته باشیم که در هر حال باید متهم را با گذشت حداقل مدت مجازات حبس مقرر آزاد نماییم آیا این تفسیر صحیح

است که با توجه به ماده ۲۹ از قانون مجازات اسلامی می‌توان متهم را تا سه سال که حداکثر حبس بدل از جزای نقدی است تا تصمیم‌گیری نهایی در زندان نگه داشت؟

۶- با توجه به اینکه قانون در خصوص تخفیف قرار تأمین بازداشتی که مواعد یک ماهه یا دو ماه آن فرا رسیده و همچنان متهم در بازداشت باشد مبهم است اگر متهمی که مثلاً با قرار ۱۰ میلیارد تومان در بازداشت است و بازپرس با رسیدن موعد یک دو ماه قرار وی را مثلاً ۱ میلیارد تومان کاهش دهد و با این وجود متهم نتواند مبلغ را تأمین نماید و در بازداشت بماند آیا این تصمیم بازپرس تخفیف قرار که منجر به ابقا متهم در بازداشت است قابل اعتراض در دادگاه می‌باشد؟

۷- با توجه به ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری در حالتی که متهم وثیقه کفالت سپرده باشد و بعد از مدتی به علت طرح شکایت جدید یا کشف دلایل جدید نیاز به حضور وی باشد و علی‌رغم احضار قانونی حاضر نشود آیا صرفاً متهم را باید از طریق وثیقه‌گذار یا کفیل وی احضار نمود یا اینکه امکان صدور دستور جلب به علت عدم حضور متهم فراهم است و آیا این موارد احضار از طریق ضامن صدور دستور جلب دارای ترتیب قانونی هستند بدین معنی که تا متهم از طریق ضامن احضار نشده است امکان صدور دستور جلب وی وجود ندارد همچنین آیا برای متهمی که دارای وثیقه است امکان صدور راساً دستور جلب بدون احضار متهم یا احضار از طریق ضامن وجود دارد؟

۸- در مواردی که رسیدگی به پرونده‌ای شعبه بازپرسی فاقد بازپرس به یکی از دادیار محول می‌گردد آیا دادیار جانشین بازپرس دارای اختیارات قانونی بازپرس از جمله امکان اختلاف با دادستان یا عدم لزوم تایید قرار منجر به بازداشت توسط دادستان است.

پاسخ:

۱- اولاً، مطابق ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قرار تأمین و نظارت قضایی، باید مستدل و موجه و با نوع و اهمیت جرم،شدت مجازات، ادله و اسباب اتهام، احتمال فرار یا مخفی شدن متهم و از بین رفتن آثار جرم،سابقه متهم، وضعیت روحی و جسمی، سن، جنس، شخصیت و حیثیت او متناسب باشد. همچنین، در ماده ۲۱۹ این قانون به بیان یکی از معیارهای تعیین مبلغ وجه التزام، وجه الکفاله و وثیقه پرداخته شده است که میزان تأمین نباید از مبلغ خسارت وارد شده به بزه‌دیده کمتر باشد و نیز در ماده ۲۱۷ قانون فوق الذکر به فلسفه صدور قرار تامین کیفری که دسترسی به متهم و حضور به موقع وی و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او و تضمین حقوق بزه دیده، برای جبران ضرر و زیان وی می باشد، تصریح شده است. بنابراین، با توجه به مواد قانونی یاد شده، میزان خسارت وارد شده به شاکی، از معیارهای مهم صدور قرار تأمین از حیث نوع و میزان می باشد. همچنین برابر ماده ۳ قانون یاد شده، رسیدگی به اتهام انتسابی اشخاص می باید در کوتاه ترین مهلت ممکن به عمل آید و مطابق ماده ۴ همین قانون، اصل برائت است و هرگونه اقدام سالب آزادی و محدود کننده اشخاص، تنها به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز است. به منظور تأمین این اهداف مقنن در ماده ۲۴۲ قانون فوق الذکر، حداکثر مدتی را که امکان بازداشت متهم به لحاظ صدور قرار تأمین کیفری، وجود دارد، تعیین نموده است و آزادی متهمان پس از مدت های تعیین شده، به معنای نادیده انگاشتن حقوق بزه دیدگان نمی باشد و تأمین حقوق

ایشان از طریق صدور قرار تأمین خواسته موضوع مواد ۱۰۷ و ۱۰۸ یادشده و عنداللزوم قرار نظارت قضایی موضوع ماده ۲۴۷ این قانون نیز ممکن است.

ثانیاً، مقصود مقنن در وضع مقررات ذیل ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مبنی بر عدم بازداشت متهم بیش از حداقل حبس مقرر در قانون، آزادی بلاقید وی نیست و مادام که دلایلی دال بر ارتکاب جرم علیه متهم وجود دارد، باید تحت قرار تأمین کیفری باشد، اما هرگاه وی درحد نصاب مقرر در ذیل این ماده در بازداشت باشد، بازپرس باید قرار تأمینی را که منتهی به بازداشت وی شده است به نحوی تخفیف دهد که زمینه آزادی او فراهم شود. بدیهی است قرارهای التزام موضوع بندهای «الف» تا «ث» ماده ۲۱۷ قانون مارالذکر، به طور طبیعی زمینه آزادی متهم را فرهم می‌سازد و اگر وی از پذیرش آن امتناع کند، ضمانت اجراهای مقرر در تبصره یک ماده ۲۱۷ قانون یادشده، اعمال می‌گردد. در جرایمی که علاوه بر الزام محکوم به رد مال، مجازات قانونی جرم، حبس باشد؛ ملاک محاسبه حداکثر مدت بازداشت متهم، حداقل حبس مقرر در قانون برای آن جرم است و بازداشت متهم مازاد بر آن فاقد مجوز قانونی است.

۲- در صورت تعدد جرایم ارتکابی از سوی متهم، نظر به اینکه قرار تأمین کیفری صادره نسبت به کلیه جرایم ارتکابی است، بنابراین حداکثر مدت بازداشت وی به لحاظ صدور قرار تامین، بالاترین حداقل مدت حبس تعیین شده در قانون برای جرایم مذکور، ملاک محاسبه خواهد بود.

۳- با عنایت به مواد ۴ و ۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر ممنوعیت اقدامات سالب آزادی و لزوم تسریع در رسیدگی، همچنین لزوم تعیین تکلیف فوری نسبت به متهمان بازداشتی که در مواد مختلف قانون موصوف از جمله مواد ۲۲۶، ۲۴۰ و ۲۴۲ بر آن تأکید شده است و آثار حقوقی مترتب بر صدور قرار تأمین منجر به بازداشت موضوع مواد ۲۵۵ و ۲۵۹ قانون مذکور، در فرض سؤال، تکلیف مقرر در ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر اظهارنظر در خصوص قرار تأمین ظرف مواعد قانونی، متوجه بازپرس شهرستان «الف» است که پرونده نزد وی مطرح است و به اعتراض متهم نسبت به ابقای قرار تأمین منتهی به بازداشت، در دادگاه کیفری ذی‌صلاح همین حوزه قضایی (شهرستان الف) رسیدگی می‌شود.

۴- درخصوص تکلیف مقرر در قسمت نخست ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مقررات مذکور (فک، تخفیف یا ابقای قرار تأمین) ناظر به مرحله قبل از صدور کیفرخواست دردادسرا است و چنانچه دادستان نواقصی را در پرونده مشاهده و درخواست تکمیل تحقیقات کند، بازپرس مکلف است در مورد قرار منتهی به بازداشت متهم که حسب مورد (یک یا دو ماه) اظهارنظر کند اما درمواردی که پرونده امر متعاقب صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال گردیده است ولو اینکه به لحاظ نقص تحقیقاتی، پرونده مجددا از سوی دادگاه به دادسرا اعاده گردد، تکلیفی از این حیث متوجه مقام قضایی دادسرا نیست.

۵- با عنایت به اینکه، تنها ملاک محاسبه حداکثر مدت بازداشت متهم در اجرای ماده ۲۴۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حداقل حبس مقرر در قانون برای آن جرم تعیین شده است و بازداشت متهم مازاد بر آن فاقد

مجوز قانونی است، سایر مجازاتهای قانونی برای جرم، از جمله جزای نقدی از شمول این ماده خارج بوده و به مجرد منقضی شدن نصاب حبس مذکور در آن ماده، مقام قضایی الزاماً باید نسبت به تخفیف تامین به نحوی که منتهی به آزادی متهم شود اقدام نماید و در هر حال ادامه بازداشت متهم فاقد وجاهت قانونی است. ضمناً رد مال، مجازات محسوب نمی‌شود.

۶- با تأکید بر این‌که مطابق ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری، صدور قرار تأمین کیفری و به تبع آن تشدید یا تخفیف تأمین باید متناسب باشد، تخفیف قرار تأمین کیفری متهم، در ماده ۲۴۲ این قانون ولو آن‌که منتهی به ادامه بازداشت وی گردد، از سوی متهم قابل اعتراض نیست.

۷- مستفاد از مواد قانونی مربوط به قرار های تأمین کیفری مذکور در فصل هفتم قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ از جمله مواد ۲۱۷ و ۲۳۰ آن، علی‌الاصول نتیجه عدم حضور متهمی که کفیل یا وثیقه‌گذار معرفی کرده است، اخطار به کفیل یا وثیقه‌گذار جهت تحویل وی ظرف مهلت قانونی است؛ تصریح مقنن به امکان صدور دستور جلب همزمان محکوم در ماده ۵۰۰ این قانون و نیز تصریح ماده ۳۴۵ به امکان جلب متهمی که در جلسه دادگاه حاضر نشده است، مشروط به قید علت ضرورت حضور در احضاریه، نشان دهنده اعتقاد مقنن به اصل مذکور و لزوم تصریح به استثناهای یاد شده است. بنابراین درصورتی که متهم کفیل یا وثیقه‌گذار معرفی کرده است و به رغم احضار در دادسرا حاضر شده است، باید به کفیل یا وثیقه‌گذار اخطار شود تا وی را ظرف مهلت مقرر قانونی تحویل دهد. با این حال اصل سرعت در انجام تحقیقات مقدماتی و ملاک ماده ۳۴۵ قانون فوق‌الذکر ایجاب می‌نماید، هرگاه بازپرس حضور متهم را در روز و ساعت معین لازم بداند و یا به علت دیگری تأخیر در حضور وی را منافی انجام سریع تحقیقات یا موجب اختلال در روند آن بداند، با قید این ضرورت و نتیجه عدم حضور جلب خواهد بود، علاوه بر اخطار به کفیل یا وثیقه‌گذار، می‌تواند دستور جلب متهم را نیز همزمان صادر کند.

۸- اولاً، با عنایت به ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، اصل بر انجام تحقیقات مقدماتی توسط بازپرس است، چنانچه شعبه بازپرسی که پرونده به آن ارجاع شده بلاتصدی باشد، براساس ماده ۱۸۹ این قانون، دادستان می‌تواند انجام تحقیقات را به بازپرس دیگر و یا درصورت اقتضاء، به دادرس دادگاه محول نماید و اگر بازپرس دیگر نباشد، در غیر موارد ماده ۳۰۲ قانون مزبور، طبق ماده ۹۲ قانون یادشده چون دادستان نیز دارای تمام اختیارات لازم است، می‌تواند تحقیقات را به دادیار دادسرا ارجاع نماید. اما چون شعبه بازپرسی قائم به شخص بازپرس است، بنابراین تصدی شعبه بازپرسی توسط دادیار فاقد وجاهت قانونی است و دادیار باید تحت همین عنوان (دادیار) اقدام به رسیدگی نماید.

ثانیاً، مستفاد از ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ این است که انجام وظایف و اختیارات مربوط به دادستان از سوی دادیار، منوط به ارجاع امر از سوی دادستان و یا در غیاب وی می‌باشد و اساساً دادیار در انجام وظایف و اعمال اختیارات مربوط به دادستان و از جمله انجام تحقیقات مقدماتی در موارد مذکور در ماده ۹۲ قانون فوق‌الذکر، تابع نظر دادستان بوده و تحت نظارت او انجام وظیفه می‌نماید. در واقع ورود و مداخله دادیار در امور فوق‌الذکر،

در طول انجام وظایف و اعمال اختیارات از سوی دادستان است و نه در عرض آن؛ بنابراین در فرض استعلام، در صورت ارجاع تحقیقات مقدماتی مطابق ماده ۹۲ قانون فوق‌الذکر از سوی دادستان به دادیار، تابع نظر دادستان بوده و حق اختلاف با وی را ندارد و اعمال ماده ۲۶۹ قانون موصوف در فرض سؤال (نسبت به دادیار) منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۶

۷/۹۸/۱۹۲۹

شماره پرونده: ۱۹۲۹-۲۱۹-۹۸ک

استعلام:

۱- چنانچه شخصی اقدام به ربودن پلاک خودروی دیگری کند و با تغییر در ارقام پلاک و الصاق به وسیله نقلیه دیگری، از آن وسیله نقلیه استفاده کند، مرتکب چه عناوین مجرمانه‌ای شده است؟

۲- با توجه به قاعده فقهی«التعزیر دون الحد» میزان شلاق در جرایم تعزیری صرفا تا ۷۴ ضربه است. آیا در صورت وجود ضوابط تعدد و تکرار جرایم تعزیری، صدور حکم به بیش از ۷۴ ضربه شلاق میسر است؟

۳- چنانچه فردی با وسایل تهیه شده برای سرقت نظیر شاه‌کلید موفق به سرقت شود، آیا مشمول تعدد جرم است یا فقط به مجازات سرقت می‌بایست محکوم شود؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که فردی اقدام به ربودن پلاک خودرو کرده و با تغییر در ارقام پلاک مسروقه و الصاق آن به وسیله نقلیه دیگر، چنین وسیله‌ای را مورد استفاده قرار داده است، مرتکب دو جرم شامل سرقت پلاک اتومبیل و جرم موضوع ماده ۷۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ شده است و مجازات وی باید با لحاظ مقررات تعدد در ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (قسمت اول) تعیین شود؛ با این توضیح که هر چند «تغییر در ارقام پلاک وسیله نقلیه موتوری» و «الصاق پلاک وسیله نقلیه موتوری دیگر» و «استفاده از چنین وسیله‌ای»، سه عنوان مجرمانه جداگانه است که در ماده ۷۲۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ آمده است لیکن منصرف از مواردی است که تغییردهنده ارقام پلاک وسیله نقلیه موتوری و الصاق‌کننده پلاک خودروی دیگر و استفاده از چنین وسیله نقلیه موتوری یک نفر باشد. به عبارت دیگر، چنان‌چه تغییردهنده ارقام پلاک خودرو با الصاق آن به خودروی دیگر شخصاً از چنین وسیله نقلیه موتوری استفاده کند، فقط مرتکب یک جرم موضوع ماده ۷۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ شده است و عبارت «یا چنین وسایلی را با علم به تغییر یا تعویض پلاک تقلبی مورد استفاده قرار دهد»، در ماده اخیرالذکر، ناظر به شخصی غیر از تغییردهنده ارقام پلاک است.

۲- تشدید مجازات جرایم تعزیری به لحاظ شمول تعدد جرم و مقررات تکرار جرم موضوع مواد ۱۳۴ و ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صرف نظر از این‌که پس از اعمال این مقررات میزان مجازات چقدر می‌شود، به حکم قانون صورت می‌پذیرد و مجازات شلاق تعزیری نیز مستثنی نشده است. بنابراین در فرض سؤال چنانچه با اعمال مقررات تعدد و تکرار، مجازات تشدید شده و تعداد شلاق تعزیری مورد حکم از هفتاد و چهار ضربه هم تجاوز کند، چون این امر مستند به قانون بوده، لذا فاقد اشکال است. ضمناً متذکر می‌شود علل مشدده مجازات نظیر تعدد و تکرار جرم در اصل میزان مجازات جرم تعزیری که کمتر از«حد» است، تغییری ایجاد نمی‌کند و مجازات اصلی همان

است که در قانون آمده است و تشدید مجازات، امری ثانوی و جدای از مجازات اصلی جرم است که به آن اضافه می‌شود.

۳- چنان‌چه عرفاً مقدمه ضروری و لازم جرمی، انجام اقدامات مذکور در ماده ۶۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (تعزیرات) باشد، در این صورت ارتکاب مجموع اعمال مجرمانه توسط یک نفر (شخص واحد) صرفاً مشمول مجازات جرم اخیر است؛ بنابراین در فرض استعلام که سارق با ساختن کلید مبادرت به سرقت کرده است، تنها به مجازات بزه سرقت محکوم خواهد شد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۶

۷/۹۸/۱۹۲۸

شماره پرونده: ۱۹۲۸-۲/۹-۹۸ک

استعلام:

در اجرای مادتین ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰ قانون مدنی چنانچه عقد نکاح باطل تشخیص و نزدیکی نیز واقع شود و زن جاهل به فساد نکاح باشد مستحق مهرالمثل دانسته شده است چنانچه زوجه به جای درخواست مهرالمثل دعوی مطالبه مهرالمسمی نماید دعوی وی قابلیت استماع و رسیدگی دارد یا نه.

پاسخ:

مهریه تعیین‌شده برابر مواد ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰ قانون مدنی، مهرالمسمی تلقی می‌شود و نه مهرالمثل و لذا صرفاً در مواردی قابلیت مطالبه دارد که نکاح صحیح باشد. بنابراین در فرضی که در خصوص تعیین مهریه سازکار موضوع مواد یادشده مقرر شده باشد و به لحاظ بطلان نکاح و وقوع نزدیکی و جهل زن به فساد نکاح، وی مستحق مهرالمثل تشخیص داده شود، نمی‌تواند مهرالمسمی را مطالبه کند و دعوای وی با این عنوان قابلیت پذیرش ندارد؛ مگر آن‌که برابر عمومات نسبت به تغییر خواسته از مهرالمسمی به مهرالمثل اقدام کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۹

۷/۹۸/۱۹۲۷

شماره پرونده: ۱۹۲۷-۲/۹-۹۸ ح

استعلام:

برابر ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد، زن مستحق نصف مهر خواهد بود. آیا در هر حال زن باکره مستحق دریافت نصف مهر است به تعبیر دیگر در صورتی که زوج قصد طلاق ندارد و زوجه باکره باشد و خواستار صداق خود باشد نصف مهر به او تعلق می‌گیرد.

پاسخ:

ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی به صراحت زوجه را مالک تمام مهریه قرار داده و هر نوع تصرف در آن را از سوی او مجاز شمرده است. از سوی دیگر هر نوع تصرف فیزیکی در مهریه مستلزم قبض آن می‌باشد. بنابراین متعاقب عقد زوجیت، زوجه قانوناً مجاز است تمام مهریه را مطالبه کند. اضافه می‌گردد حکم مقرر در ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی امری استثنایی است و فرع بر وقوع طلاق است. بنابراین حتی قصد زوج مبنی بر طلاق نیز مانع از اعمال حق از سوی زوجه برای دریافت تمام مهریه نخواهد بود. و به عنوان مثال حتی اگر زوجه تمامی مهریه را دریافت کرده باشد و در جریان رسیدگی پرونده طلاق و پیش از وقوع آن زوج فوت کند، ورثه زوج نمی‌توانند نصف مهر پرداخت شده را مطالبه کنند چون با فوت زوج، طلاق و اعمال ماده ۱۰۹۲ منتفی به نظر می‌رسد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۷

۷/۹۸/۱۹۱۳

شماره پرونده: ۱۹۱۳-۱۱-۹۸ ح

استعلام:

احتراماً همان‌گونه که مستحضر هستید وفق ماده ۸۳ قانون امور حسبی و ماده ۱۲۴۱ قانون مدنی به شرط رعایت مصلحت، دادستان اختیار صدور اذن فروش اموال غیر منقول محجور را دارد. در صورتی که شش دانگ مال غیر منقول به نام محجور باشد، در خصوص صلاحیت دادستان جهت صدور مجوز فروش تردیدی وجود ندارد؛ لکن در فرض مشاع بودن مال غیرمنقول در دادسراهای سراسر کشور رویه‌های متعددی در خصوص حدود صلاحیت دادستان جهت فروش سهام مشاع محجور اعمال می‌شود، خواهشمند است با توجه به سه دیدگاه موجود در این خصوص که ذیلا بیان می‌شود، نظر آن مرجع محترم را اعلام فرمایید که آیا دادستان مجاز به صدور دستور فروش سهم مشاع محجور از اموال غیرمنقول است؟

۱- برخی با استناد به مواد ۳۱۳ و ۳۲۶ قانون امور حسبی که اشعار می‌دارد اگر ما بین مالکین، محجور یا غایب باشد تقسیم ترکه به توسط نمایندگان آن‌ها در دادگاه به عمل می‌آید، معتقد به ممنوعیت فروش سهم مشاع محجور از اموال غیرمنقول هستند. این گروه معتقدند وفق ماده ۳۱۷ قانون امور حسبی فروش خود از مراتب تقسیم است؛ اگرچه تقسیم غیرمستقیم و چنانچه دادستان نسبت به فروش سهم محجور اقدام کند، عملا مال مشاع را تقسیم نموده و به امری ورود کرده که وفق ماده ۳۱۳ قانون مدنی مالکیت ورثه نسبت به ترکه پس از ادای دیون و حقوقی که به ترکه تعلق گرفته مستقر می‌شود و پیش از آن مالکیت مستقری وجود ندارد که بتوان نسبت به آن مجوز فروش صادر کرد. با این تفسیر محل اجرای ماده ۸۳ قانون امور حسبی و ماده ۱۲۴۱ قانون مدنی صرفا اموال مفروز محجور است.

۲- برخی با استناد به اطلاق مواد ۸۳ قانون امور حسبی و ۱۲۴۱ قانون مدنی و همچنین ماده ۵۸۳ قانون مدنی معتقدند فروش موضوع ماده اخیر متفاوت از تقسیم موضوع ماده ۳۱۳ و یا فروش موضوع ماده ۳۱۷ قانون امور حسبی است؛ با این تفسیر که وفق ماده ۵۸۳ قانون مدنی هر یک از شرکاء می‌توانند بدون رضایت شرکاء دیگر سهم خود را به شخص ثالث منتقل کنند. این ماده ذیل احکام شرکت بیان شده و با آنچه در مواد ۵۸۹ به بعد قانون مدنی در مبحث تقسیم اموال و یا ماده ۳۱۳ قانون امور حسبی در خصوص تقسیم آمده است، تفاوت مبنایی دارد. به عبارت دیگر در فرض اجرای ماده ۵۸۳ قانون مدنی صرفا سهم یکی از شرکاء به ثالث منتقل می‌شود بدون آن‌که وضعیت اشاعه آسیبی ببیند؛ در حالی که در نتیجه تقسیم وفق ماده ۳۱۳ و دیگر مواد مربوطه وضعیت اشاعه منتفی خواهد شد. نتیجه این دیدگاه آن است که در همه موارد اعم از آن که منشأ اشاعه اختیاری باشد و یا قهری، دادستان جهت صدور اذن فروش سهم مشاع محجور صلاحیت خواهد داشت.

۳- گروه سوم معتقدند اختیار قیم برای فروش و اختیار دادستان جهت صدور اذن یا اجازه انتقال را باید به نحوی تفسیر کرد که اجرای ماده ۳۱۳ قانون امور حسبی نیز متصور باشد. در این راستا در صورتی که میزان اموال مشاع به نحوی محدود است که امکان افراز و تعدیل متصور نیست، استناد به ماده ۵۸۳ قانون مدنی جهت فروش بلامانع است؛ مانند فرضی که اموال مشاع منحصر به یک آپارتمان یا امثال این موارد است، چرا که در فرض اجرای ماده ۵۸۳ قانون مدنی صرفا سهم یکی از شرکا به ثالث منتقل می‌شود؛ بدون آن‌که وضعیت اشاعه آسیبی ببیند. علاوه بر این‌که در این صورت به حقوق دیگر شرکا نیز خللی وارد نمی‌شود. در فرضی که وضعیت اشاعه به نحوی است که امکان افراز و تعدیل متصور است، نباید از ماده ۵۸۳ قانون مدنی استفاده کرد. استناد به این ماده در فرض تعدد اموال حتی اگر افراز و تعدیل غیر ممکن باشد موجب می‌شود که اگر سهم محجور از هر کدام از مصادیق اموال مشاع به اشخاص ثالثی منتقل شود، نه تنها ماده ۳۱۳ و دیگر موارد راجع به تقسیم عملا بی‌خاصیت شود بلکه باعث می‌شود دیگر شرکا در فرض عدم تراضی با خریداران سهم محجور ناچار به اخذ احکام تقسیم یا دستورات فروش متعدد باشند؛ حال آن‌که در فرض شراکت با محجور اخذ یک حکم تقسیم کفایت می‌کرد.

پاسخ:

با توجه به اطلاق مواد ۱۲۴۱ قانون مدنی و ۸۳ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، فروش اموال غیرمنقول محجور توسط قیم مستلزم رعایت غبطه محجور و تصویب دادستان است و مفروز یا مشاع بودن مالکیت اموال غیرمنقول محجور مؤثر در مقام نیست. بدیهی است در صورتی که موضوع تقسیم مال در بین باشد و این تقسیم به فروش مال منجر شود، مشمول حکم مقرر در ماده ۳۱۳ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۷

۷/۹۸/۱۹۰۶

شماره پرونده: ۱۹۰۶-۳/۱۸۷-۹۸ک

استعلام:

با توجه به ماده ۴۶۹ قانون مجازات اسلامی در مقام بیان مسئولیت عاقله به پرداخت دیه:

نخست، آیا این شرایط می‌بایست حین وقوع جرم یا دادرسی حادث شود یا چنان‌چه پس از وقوع جرم یا دادرسی تکمیل شود، محکومیت مجدد بعضی از عاقله قابلیت طرح در دادگاه را دارد؟

دوم، آیا وصف تمکن مالی بایستی حین دادرسی احراز شود یا به موجب دادخواست جداگانه؛ و اگر قائل به وقت دادرسی باشیم، در صورت احراز عدم تمکن مالی عاقله، آیا باید بیت‌المال را محکوم کرد؟

پاسخ:

مسئولیت عاقله در پرداخت دیه به موجب قانون و به محض وقوع جرم حاصل می‌شود؛ بنابراین عاقل و بالغ بودن عاقله در زمان وقوع جرم، ملاک مسئولیت وی است، اما تمکن مالی عاقله طبق ماده ۴۶۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مربوط به زمان پرداخت دیه است که در صورت تمکن می‌توان دیه را از اموال وی استیفا کرد؛ و در غیر این صورت طبق ماده ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن مرتکب، از بیت‌المال پرداخت می‌شود. احراز عدم تمکن عاقله نیازی به تقدیم دادخواست اعسار ندارد. ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز مؤید این امر است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۴

۷/۹۸/۱۸۹۶

شماره پرونده: ۱۸۹۶-۱۴۱-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه شرکت گاز به استناد قرارداد به جهت پرداخت نشدن بهای گاز مصرف‌شده، انشعاب گاز منزل مسکونی را قطع کند و صاحب ملک به استناد ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به ادعای پرداخت کردن بهای گاز مصرفی به طرفیت شرکت گاز، صدور حکم به رفع ممانعت از حق و اتصال و برقراری انشعاب گاز را درخواست کند و برای اثبات ادعا به اسناد پرداخت وجه و جلب نظر کارشناس جهت انطباق وجوه پرداختی با میزان بهای گاز مصرفی استناد کند: ۱- با توجه به این‌که اختلاف طرفین راجع به اجرا یا عدم اجرای قرارداد است، آیا صرف شمول قرارداد بر اختلاف طرفین موجب خروج این دعوا از شمول دعاوی ثلاث است و یا این‌که اختلاف طرفین مشمول دعاوی مذکور است و دادگاه باید به صورت کامل به دعوا و ادله خواهان رسیدگی و پس از جلب نظر کارشناس، حکم صادر کند؟

۲- چنانچه موضوع فوق مشمول دعاوی ثلاث باشد، آیا دعوای ممانعت از حق است یا تصرف عدوانی؟ فرض حاضر در قالب کدام یک از دعاوی ثلاث قرار دارد؟ ۳- در صورت شمول دعاوی ثلاث بر فرض حاضر و تکلیف دادگاه به رسیدگی کامل به ادله خواهان و احراز پرداخت یا عدم پرداخت بدهی راجع به گاز مصرفی، چنانچه دادگاه احراز کند بهای گاز توسط خواهان پرداخت شده است و شرکت گاز مطابق قرارداد نباید انشعاب گاز را قطع می‌کرد و بر این اساس دادگاه حکم له خواهان صادر کند، آیا شرکت گاز با این ادعا که هزینه گاز مصرفی پرداخت نشده است، می‌تواند پس از صادر شدن حکم مذکور، دعوای مقتضی برای مطالبه بهای گاز مصرفی را مطرح کند و یا آن‌که دعوای اخیر به سبب تعارض با حکم سابق‌الصدور مبنی بر احراز پرداخت گازبها توسط خواهان، قابل استماع است؟

پاسخ:

۱- با عنایت به مفاد ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قطع انشعاب تلفن، گاز، برق و وسایل تهویه و نقاله که مورد استفاده در اموال غیرمنقول است، از طرف مؤسسات مربوط دولتی یا خصوصی هرگاه با مجوز قانونی یا مستند به قرارداد صورت گرفته باشد، از شمول ماده مذکور خارج است؛ اما اگر بدون مجوز قانونی باشد یا مستند به قرارداد نباشد، مشمول ماده یاد شده است. تشخیص این‌که اقدام به قطع انشعاب با مجوز قانونی یا مستند به قرارداد بوده است، یا خیر برعهده دادگاه است. بنابراین در صورت طرح چنین دعوایی علیه مؤسسات مذکور، دادگاه در صورتی‌که تشخیص دهد قطع انشعاب بدون مجوز قانونی یا برخلاف قرارداد صورت گرفته است، حکم مقتضی صادر می‌کند.

۲- با توجه به تعریف تصرف قانونی در ماده ۱۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ موضوع مطرح شده در سؤال دوم، دعوای تصرف عدوانی نیست و با در نظر گرفتن این‌که مشترکین

با پرداخت حق انشعاب گاز و موارد مشابه حق بهره‌برداری و استفاده از انشعاب را پیدا می‌کنند، موضوع با تعریف دعوای ممانعت از حق انطباق بیشتری دارد.

۳- دعوای طرح شده توسط شرکت گاز به استناد قرارداد باید مورد رسیدگی قرار گیرد؛ زیرا در دعوای ممانعت از حق نتیجه حاصل از بررسی پرداخت یا عدم پرداخت با استناد به قرارداد بین شرکت گاز و مشترک، از جمله اسباب موجهه حکم دادگاه است و اسباب موجهه دارای اعتبار امر مختومه نیست. در نهایت دادگاه در صورت استناد خوانده، محتویات پرونده مربوط به ممانعت از حق را ملاحظه و در صدور حکم مدنظر قرار می‌دهد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۹

۷/۹۸/۱۸۸۸

شماره پرونده: ۱۸۸۸-۹/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

به موجب بند دهم شروط ضمن عقد سند نکاحیه در صورتی که پس از گذشت ۵ سال زوجه از شوهر خود به جهت عقیم بودن یا عوارض جسمی دیگر زوج صاحب فرزند نشود زوجه وکیل در طلاق است حسب پاسخ استعلام پزشکی قانونی زوج دچار اختلال در آزمایش اسپرم است که از نظر پزشکی قانونی قدرت باروری وی در مقایسه با میانگین نرمال کمتر از حد طبیعی است و امکان باروری با روش‌های کمک باروری بیشتر وجود دارد لذا در مجموع عقیم محسوب نمی‌شود.

سوال:آیا با توجه به نظریه پزشکی قانونی قدرت باروری وی در مقایسه با میانگین نرمال کمتر از حد طبیعی است و امکان باروری با روش‌های کمک باروری موضوع مشمول قسمت دوم بند ۱۰ سند نکاحیه عوارض جسمی دیگر می‌شود یا خیر.

پاسخ:

صرف‌نظر از آن‌که تفسیر شروط قراردادی با لحاظ اوضاع و احوال بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است به نظر می‌رسد اصطلاح «عوارض جسمی» در تقابل عوارض روحی-روانی معنا دارد و عبارت مذکور در بند دهم شروط ضمن عقد نکاح‌نامه‌های رسمی مشتمل بر هر نوع نقصان فیزیکی مربوط به اعضا و جوارح و یا فرآورده‌های جسمی است، لذا در فرض سؤال چنانچه حسب گواهی پزشکی قانونی علت عدم باروری زوجه نقصان مربوط به اسپرم زوج باشد، موضوع مشمول بند یادشده خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۶

۷/۹۸/۱۸۶۸

شماره پرونده: ۱۸۶۸-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

با عنایت به اینکه شخصی حدود سه سال پیش با شلیک گلوله ۴ نفر را به قتل رسانده و ۴ نفر را نیز مجروح نموده است و در جریان رسیدگی در شعبه بازپرسی چند مرحله به پزشکی قانونی معرفی که نظریات متهافتی در خصوص دارا بودن و عدم دارا بودن جنون در حین ارتکاب جرم اعلام گردید و سرانجام کمیسیون پزشکی قانونی در آخرین نظریه اعلام نمود متهم قبل از ارتکاب جرم و پس از ارتکاب جرم و در حال حاضر فاقد جنون است لیکن تشخیص جنون وی در لحظه وقوع جرم مقدور نیست که متعاقباً این مرجع خواستار ارائه نظریه تکمیلی از آن کمیسیون گردید و در پاسخ اعلام شد از نظر این کمیسیون نامبرده در حین ارتکاب جرم فاقد قوه تمیز بوده است با این اوصاف:

اولاً: وفق ماده ۴۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ متهم، مجنون محسوب و مسئوولیت کیفری ندارد.

ثانیاً: بر اساس بند «ب» ماده ۲۹۲ همان قانون جنایاتی که توسط مجنون واقع می‌شود خطای محض محسوب می‌گردد.

ثالثاً: طبق مقررات ماده ۴۶۳ قانون پیش گفته در جنایات خطای محض اگر با اقرار مرتکب ثابت شود پرداخت دیه بر عهده خود او می‌باشد و بر اساس ماده ۴۷۰ همین قانون ابتدا مرتکب می‌بایست دیه را پرداخت کند با توجه به منتفی بودن مسئوولیت عاقله در این مورد و در صورت عدم تمکن دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود توضیح اینکه در ما نحن فیه در زمان افاقه از متهم تحقیق گردیده چرا که بنا به نظر پزشکی قانونی پس از ارتکاب جرم فاقد جنون بوده است و بارها به ارتکاب آن اقرار و بازسازی صحنه نیز طبق اظهارات او انجام شده است.

رابعاً: وفق مقررات ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری پس از احراز جنون مرتکب هنگام ارتکاب جرم پرونده در دادسرا با قرار موقوفی تعقیب مواجه می‌گردد.

حال با عنایت به مراتب معنونه خواهشمند است به سوالات ذیل پاسخ و این دادستانی را ارشاد فرمایید:

۱-از آنجا که مسئوولیت پرداخت دیه با متهم می‌باشد و از سویی دادسرا تکلیف به صدور قرار موقوفی تعقیب دارد و علی‌الاصول پس از صدور قرار موقوفی تعقیب تأمین اخذ شده نیز منتفی می‌گردد در این حالت تکلیف قرار تأمین چه خواهد شد آیا بقاء تأمین پس از صدور قرار موقوفی تعقیب محمل قانونی دارد و اگر با منتفی دانستن قرار تأمین متهم آزاد گردد تکلیف جبران خسارت وارده به اولیاءدم و شاکیان دیه چه خواهد بود؟

۲-آیا دادسرا می‌بایست ارتکاب جنایت خطای محض را به مرتکب تفهیم و از این حیث با صدور کیفر خواست پرونده را به دادگاه ارسال کند یا خیر؟ چنانچه پاسخ منفی می‌باشد آیا موضوع مشمول مقررات تبصره ۱ ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری می‌گردد؟

۳-آیا اساسا بین مقررات ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی که مرتکب را فاقد مسئوولیت کیفری می‌داند با مقررات ماده ۴۶۳ همان قانون که وی را مسئول پرداخت دیه می‌داند تعارض وجود ندارد؟ با توجه به اینکه دیه ذوجنبتین

بوده و صرفاً جبران خسارت محسوب نمی‌گردد به خصوص در قتل خطایی که فاقد مجازات تعزیری است پرداخت دیه کیفر عمل ارتکابی تلقی می‌گردد چگونه شخصی را که فاقد مسئوولیت کیفری است مسئول پرداخت دیه بدانیم.

پاسخ:

صرف نظر از این‌که تشخیص نهایی در خصوص جنون یا عدم جنون (سلامت روان) متهم حین ارتکاب جرم پس از اخذ نظریه پزشکی قانونی به عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است، در صورت احراز جنون توسط مقام قضایی، پاسخ به سؤال‌ها به شرح زیر است:

۱- طبق ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، هرگاه مرتکب در «زمان ارتکاب جرم» دچار اختلال روانی بوده، به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد، «مجنون» محسوب می‌شود و مسؤولیت کیفری ندارد. در چنین فرضی بر اساس ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادسرا قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند و قرار تأمین کیفری صادرشده نیز طبق ماده ۲۵۱ قانون اخیرالذکر با صدور قرار موقوفی تعقیب لغو می‌شود.

۲- مسؤولیت پرداخت دیه جنایات منتسب به مجنون تحت عنوان خطای محض موضوع بند «ب» ماده ۲۹۲ و مواد ۴۶۳ و ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با توجه به ماده ۴۵۲ همین قانون از باب مسؤولیت مدنی و ضمان است و با صدور قرار موقوفی تعقیب مرتکبی که جنون وی حین ارتکاب جنایت اثبات شده است، طبق تبصره ۱ ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پرونده باید جهت تعیین تکلیف دیه به دادگاه کیفری ذی‌ربط ارسال شود.

۳- با توجه به آن‌چه که در بند ۲ اعلام شد، بین مواد ۱۴۹ و ۴۶۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تعارضی وجود ندارد و پرداخت دیه در فرض سؤال از باب ضمان است، نه مسؤولیت کیفری.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۷

۷/۹۸/۱۸۱۸

شماره پرونده: ۱۸۱۸-۹/۷-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه اهداکنندگان جنین با تقدیم دادخواست، صدور حکم مبنی بر استرداد طفل متولد از تلقیح مصنوعی (اهدای جنین) را درخواست کنند، آیا این دعوا قابل استماع است؟ مستند نظریه چیست؟

پاسخ:

اولاً، ماده ۳ قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور مصوب ۱۳۸۲ که مقرر می‌دارد: «وظایف و تکالیف زوجین اهداگیرنده جنین و طفل متولد شده، از لحاظ نگهداری و تربیت و نفقه و احترام نظیر وظایف و تکالیف اولاد و پدر و مادر است» صریح در آن است که قانون‌گذار بین زوجین اهداگیرنده و فرد متولد شده از جنین اهدایی رابطه‌ی نسبی قائل نشده و به تأسی از مشهور فقهای معاصر این فرد را ملحق به صاحبان گامت (اسپرم و تخمک) کرده است. ثانیاً، صرف وجود قرابت نسبی میان اهداکننده و کودک حاصل از اهدای جنین موجب نمی‌شود تا استرداد کودک به صاحبان گامت امکان‌پذیر شود. به نظر می‌رسد اهداگیرندگان برابر ماده ۳ مذکور قانوناً دارای حق حضانت هستند و اخذ کودک تحت حضانت از ایشان و واگذاری آن به هرکس دیگری از جمله صاحبان اسپرم و تخمک، تابع مقررات مربوط به سلب حق حضانت از دارنده آن است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۳

۷/۹۸/۱۷۸۲

شماره پرونده: ۱۷۸۲-۲۰۴-۹۸ ع

استعلام:

با توجه به صدور ابلاغ نمایندگی برای روسای حوزه های قضایی مناطق آزاد به عنوان عضو هیات تطبیق موضوع ماده ۹۰ قانون تشکیلات وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مستقر در آن جزایر دبیر هیات مذکور اعلام داشته مناطق آزاد از جمله جزیره کیش تابع قوانین مناطق آزاد تجاری صنعتی و مناطق ویژه اقتصادی می‌باشد و مدیران عامل سازمان‌های مناطق آزاد به نمایندگی از طرف دولت بالاترین مقام اجرایی منطقه محسوب می‌گردند و حسب تبصره ۲ بند الف ماده ۶۵ قانون احکام دایمی کلیه امور مربوط به تنفیذ و تایید مصوبات شورای اسلامی شهر و روستا در مناطق آزاد به مدیران عامل مناطق آزاد واگذار گردیده و همچنین اختیارات اجرای قانون شهرداری و شورای اسلامی شهر به عهده سازمان منطقه آزاد می‌باشد فلذا با توجه به مطالب عنوان شده و مستندات قانونی در جزیره کیش هیات تطبیق ماده ۹۰ تشکیل نمی‌گردد خواهشمند است مقرر فرمایید موضوع در کمیسیون مربوطه مطرح و نظر مشورتی آن کمیسیون پیرامون برداشت منطقه آزاد کیش از اجرای قانون خصوصاً عضویت روسای حوزه های قضایی در ماده ۹۰ قانون یادشده و عدم تشکیل چنین هیاتی در آن مناطق را به این امر مرجع اعلام فرمایند.

پاسخ:

با عنایت به اینکه طبق تبصره ۴ ماده ۹۰ تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱/۳/۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، قانون‌گذار هیئت تطبیق مصوبات شهرستان را با عضویت و ریاست فرماندار و هیئت تطبیق مصوبات بخش و روستا را با عضویت و ریاست بخشدار اعلام کرده است، از طرفی وفق ماده ۶ قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری- صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷/۶/۱۳۷۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی مدیرعامل سازمان مناطق آزاد تجاری – صنعتی که ریاست هیئت مدیره را به عهده خواهد داشت، بالاترین مقام اجرایی در زمینه‌های اقتصادی و زیربنایی منطقه می‌باشد و به موجب بند الف ماده ۶۵ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۰/۱۱/۹۵ «مدیران سازمان‌های مناطق آزاد به نمایندگی از طرف دولت، بالاترین مقام منطقه محسوب می‌شوند و کلیه وظایف، اختیارات و مسئولیت‌های دستگاه‌های اجرایی دولتی مستقر در این مناطق به استثناء نهادهای دفاعی و امنیتی به عهده آن‌ها است. سازمان‌های مناطق آزاد منحصراً بر اساس قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری- صنعتی و اصلاحات بعدی آن و قانون کار اداره می‌شوند» و در تبصره ۲ ماده قانونی اخیرالذکر، اختیارات فرماندار در مورد مصوبات شوراهای اسلامی شهر و روستا در مناطق آزاد به مدیر سازمان مناطق آزاد واگذار می‌شود بنا به مراتب فوق در مناطق آزاد تجاری و صنعتی، هیئت تطبیق مصوبات شهرستان باید با عضویت و ریاست سازمان مناطق آزاد تجاری- صنعتی و

سایر اعضا تشکیل شود بنابراین در فرض سوال، مدیر عامل سازمان مناطق آزاد تجاری صنعتی به تنهایی مرجع تأیید و تنفیذ مصوبات شوراها بجای هیأت تطبیق نیست و در هر حال هیأت تطبیق باید تشکیل گردد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۵

۷/۹۸/۱۷۸۱

شماره پرونده: ۱۷۸۱-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

۱- در مواردی که برای تعیین میزان ضرر یا هر اقدام تحقیقی موضوع به کارشناسی رسمی دادگستری ارجاع می‌شود، چنانچه نظریه اول کارشناسی مورد اعتراض یکی از طرفین دعوا قرار گیرد و دادگاه اعتراض را قبول و به هیأت سه نفره کارشناسی ارجاع کند، آیا این اقدام دادگاه به معنای کنار گذاشتن نظر کارشناسی اول است و یا این‌که پس از وصول نظر هیأت سه نفره، چنانچه دادگاه حقوقی نظر کارشناسی اول را منطبق با واقع دانست، می‌تواند آن را در رأی خود لحاظ و بر مبنای آن حکم صادر کند؟

۲- در صورت تعدد نظریه ارزیابی خسارت یا قیمت در یک مال در سلسله هیأت‌های مختلف کارشناسی و در صورت عدم استدلال قوی برای انتخاب یکی از نظریات، آیا دادگاه می‌تواند متوسط را استخراج و بر مبنای آن حکم صادر کند؟ توضیح آن که قانون مدنی در ماده ۴۲۸ و در بحث محاسبه ارش چنین ضابطه‌ای را مقرر داشته است؛ آیا این ضابطه مطابق قاعده است یا استثناء و در دیگر موارد که ارجاع به کارشناسی می‌شود قابل اعمال نیست؟

۳- در صورت اعتراض مکرر به نظرات کارشناسی و تعیین هیات‌های سه، هفت و نه نفره و ... کارشناسان رسمی دادگستری آیا دادگاه می‌تواند حسب اعتراض و نیز کمبود کارشناسی در اقدام آخر به کارشناسی واحد ارجاع کند یا این‌که در صدور قرار کارشناسی هیأت‌های کارشناسی عقلا باید در هر نوبت افزایش کمی داشته باشند؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که دادگاه متعاقب اعتراض یکی از اصحاب پرونده به نظریه کارشناسی واحد موضوع را به هیأت سه نفره کارشناسان رسمی دادگستری ارجاع نموده است، مفروض آن است که این تصمیم با پذیرش اعتراض از حیث عدم انطباق نظریه اعلام شده با اوضاع و احوال محقق قضیه صورت گرفته و دادگاه نظریه کارشناس اول را به ا عتبار یاد شده مردود تشخیص داده و موضوع را به هیأت سه نفره ارجاع داده است، بنابراین پس از وصول نظریه هیأت کارشناسان محلی برای ارزیابی مجدد نظریه کارشناس اول وجود ندارد و دادگاه با لحاظ انطباق یا عدم انطباق نظریه واصل از هیأت کارشناسی با اوضاع و احوال محقق قضییه تصمیم مقتضی را اتخاذ می‌کند.

۲- اولا، حکم مقرر در ماده ۴۲۸ قانون مدنی مبنی بر اعتبار حد وسط قیمت‌ها در فرض اختلاف اهل خبره در تعیین ارش مبیع معیوب، حکمی خاص است و تسری آن به دیگر موارد اختلاف نظر کارشناسان امری است که مستلزم نص است و در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ چنین نصی وجود ندارد. ثانیا، همان گونه که در پاسخ بند یک نیز آورده شده و مستند به ماده ۲۶۵ قانون اخیرالذکر ارجاع امر به کارشناس یا هیأت کارشناسان رسمی دادگستری بعدی منوط به آن است که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد؛ لذا دادگاه نمی‌تواند در صورت تعدد نظریه ارزیابی خسارت یا قیمت در یک

مال در نظرات هیأت‌های مختلف کارشناسی و در صورت عدم استدلال قوه برای انتخاب یکی از نظرات، متوسط را استخراج و بر مبنای آن حکم صادر کند.

۳- صرف‌نظر از این که در صورت کمبود کارشناس، مقام قضایی می‌تواند از میان کارشناسان رسمی رشته مربوط از حوزه قضایی مجاور انتخاب و دعوت به عمل آورد، علی‌الاصول اظهارنظر هیأت‌های کارشناسی حسب مورد چند نفره در طول یکدیگر هستند نه در عرض هم؛ لذا در فرض سؤال متعاقب اظهارنظر کارشناس اولیه و ثانویه و ... ارجاع امر به کارشناس واحد فاقد وجاهت قانونی است

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۶

۷/۹۸/۱۷۰۷

شماره پرونده: ۱۷۰۷-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

آیا دعوای الزام به تمکین عام و خاص از سوی زوجه علیه زوج به علت تفرق جسمانی زوج و عدم مراجعه به منزل قابل استماع است؟ در صورت منفی بودن پاسخ، برای تضییع حق زوجه چه ضمانت اجرایی وجود دارد؟

پاسخ:

نظر به این‌که بر خلاف صدور حکم مبنی بر نشوز زوجه که دارای آثار مستقیم از جمله سقوط حق نفقه می‌باشد، بر صدور حکم مبنی بر نشوز زوج اثر مستقیم بار نیست و قیاس زوجین با یکدیگر، قیاس مع‌الفارق است؛ از سوی دیگر مفروض آن است زوجه بدون اخذ رأی مبنی بر محکومیت زوج به تمکین می‌تواند دعوای الزام وی به طلاق به دلیل عسر و حرج ناشی از عدم رعایت تکالیف شرعی و قانونی را مطرح کند و به عبارتی با فرض ثبوت نشوز زوج اثر خاصی بر این دعوا متصور نیست لذا دعوای یادشده قابل پذیرش به نظر نمی‌رسد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۶

۷/۹۸/۱۷۰۶

شماره پرونده: ۱۷۰۶-۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

در صورتی که متهم با خوراندن یا استنشاق بویاندن مواد بی هوش کننده یا مواد زوال کننده عقل برای مدت کوتاهی سبب بی هوشی یا زوال عقل مجنی علیه یا مال باخته شده و بعد از بی هوشی یا زایل شدن عقل مجنی علیه اموال او را به سرقت ببرد آیا این سرقت ، سرقت مقرون به آزار و موضوع ماده ۶۵۲ قانون تعزیرات و مجازات های بازدارنده می باشد یا سرقت مقرون به آزار نبود و مشمول مواد دیگر قانون مذکور می باشد.

پاسخ:

اولاً، با توجه به فقدان تعریف قانونی- فقهی از اصطلاح «آزار» موضوع ماده ۶۵۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و این‌که آزار یک مفهوم عرفی و موضوعی محسوب می‌شود، بنابراین در هر پرونده، دادگاه با عنایت به اوضاع و احوال قضیه باید آن را احراز کند.

ثانیاً، فرض سؤال (خوراندن دارو یا ماده‌ای که موجب بی‌هوشی یا زوال عقل موقت صاحب مال شود) از مصادیق جنایت بر منافع (مواد ۶۷۶ و ۶۸۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) است و لذا همان‌گونه که جنایت بر اعضا می‌تواند «آزار» تلقی شود، جنایت بر منافع نیز که قسیم اعضا است، می‌تواند مصداق آزار باشد.

بنابراین با توجه به اطلاق واژه «آزار» در ماده ۶۵۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، منظور از آزار در این ماده، هرگونه صدمه بدنی و روحی است که موجب سلب یا تقلیل مقاومت فرد آزاردیده شده و به منظور انجام سرقت اعمال شود و خوراندن مواد یا زدن اسپری بی‌هوش‌کننده که برای مدتی موجب بی‌هوشی می‌شود، می‌تواند از مصادیق آزار مذکور در ماده ۶۵۲ و حتی فرد اجلای آن باشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۶

۷/۹۸/۱۷۰۴

شماره پرونده: ۱۷۰۴-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

در صورتی که فرجام خواهی از حکم طلاق تنها ناظر بر یکی از موارد حقوق مالی باشد و اصل حکم را مورد تعرض قرار نداده باشد و با توجه به اینکه مطابق ماده ۳۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ حکم راجع به اصل نکاح و طلاق قابل فرجام است آیا فرجام خواهی از حکم طلاق تنها به دلیل ایراد در مبلغ نحله یا مثل آن بدون تعرض به اصل حکم و قبول آن قابل پذیرش و رسیدگی است برای مثال در دعوایی به خواسته طلاق زوجین از حکم تجدیدنظر خواسته فقط به علت ایراد در مبلغ نحله تعیین شده درخواست فرجام خواهی کرده اند با این توصیف آیا اصل حکم طلاق به دلیل اعتراض به یکی از امور فرعی مالی مثل نحله قابل فرجام خواهی است.

پاسخ:

صرف‌نظر از آن‌که با لحاظ بند ب تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ مجمع تشخیص تعیین نحله منحصر به موردی است که طلاق به درخواست زوج باشد و در این فرض برابر ماده ۲۶ قانون حمایت خانواده گواهی عدم امکان سازش صادر می‌گردد. در فرضی که حکم به طلاق صادر شود و با این ادعا که جنبه‌های مالی مقرر در حکم مغایر با قانون بوده نسبت به حکم فرجام‌خواهی به عمل آید، موضوع مشمول اطلاق عبارت «حکم راجع به طلاق» مندرج در مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ قانون آیین دادرسی مدنی تلقی و منعی برای رسیدگی به آن وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۹

۷/۹۸/۱۶۹۷

شماره پرونده: ۱۶۹۷-۸۲-۹۸ ح

استعلام:

۱-در خصوص اخذ پذیره ابتدایی رقبه موقوفه چنانچه رقبه موقوفه عرصه چندین سال قبل از تنظیم سند اجاره فی‌مابین موقوفه و مستاجر به تصرف مستاجر درآمده باشد آیا ملاک سی درصد قیمت روز زمان تصرف مستاجر ملاک است یا سی درصد قیمت روز تنظیم سند اجاره؟

۲-با توجه به مواد ۱ و ۱۲ اصلاح آیین‌نامه نحو و ترتیب وصول پذیره و اهدایی و آرای دیوان عدالت اداری در بحث ابطال اطلاق مواد مذکور بیان فرمایید آیا درصدهای مذکور در حال حاضر قابلیت اجرایی دارد یا خیر؟ یا به نظر متولی واگذار شده است.

پاسخ:

۲-۱- اولاً، با عنایت به دادنامه‌های شماره ۲۱۶۲-۲۱۶۱ مورخ ۲۱/۱۲/۱۳۹۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری و هم‌چنین ماده ۱۲ الحاقی به آیین‌نامه نحوه ترتیب وصول پذیره و اهدایی مصوب ۳۱/۴/۱۳۹۷ هیأت وزیران، احکام مربوط به اخذ پذیره و سرقفلی در این آیین‌نامه و درصدهای مقرر در مواد ۴ و ۵ آن قابل وصول است؛ مگر آن‌که نظر واقف بر عدم اخذ پذیره یا سرقفلی باشد یا نظر بر اخذ به نحو خاصی داشته باشد و یا آن که واقف نظری نداشته باشد؛ اما به تشخیص متولی، مصلحت وقف بر عدم اخذ پذیره یا سرقفلی و یا اخذ وجوهی کم‌تر یا بیشتر از تعرفه‌های موضوع این آیین‌نامه باشد. بنابراین در غیر این موارد، تعرفه‌های موضوع آیین‌نامه فوق‌الذکر مصوب ۱۳۶۵ (با اصلاحات و الحاقات بعدی) قابل وصول است.

ثانیاً، با توجه به ماده یک آیین نامه نحوه و ترتیب وصول پذیره و اهدایی مصوب ۱۳۶۵ با اصلاحات بعدی، وصول پذیره ناظر به رقباتی است که پس از تصویب این آیین‌نامه ابتدائاً و به کیفیت مذکور در این آیین‌نامه به اجاره واگذار می‌شود. بنابراین به زمانی پیش از تصویب آن تسری پیدا نمی‌کند و نسبت به اعیانی‌هایی که پیش از تصویب آیین‌نامه مذکور در عرصه موقوفه توسط متصرفین و با اذن اداره اوقاف احداث شده است، به لحاظ حق مکتسبه موجب قانونی برای مطالبه پذیره وجود ندارد.

ثالثاً، در فرض سؤال که رقبه موقوفه (عرصه) چندین سال پیش از تنظیم سند اجاره بین موقوفه و مستأجر به تصرف مستآجر درآمده است، با توجه به ماده یک آیین‌نامه صدرالذکر و تبصره آن، نسبت به ایام تصرف پیش از تنظیم سند اجاره، مشروط بر آن که تصرف متصرف پیش از سال ۱۳۶۱ باشد، چنانچه این تصرفات با اجازه واقف یا متولی و بدون تنظیم سند اجاره صورت گرفته باشد، قیمت روز زمان تصرف ملاک است و در صورتی که چنین تصرفاتی بدواً بدون اجازه واقف یا متولی و من‌غیرحق صورت گرفته باشد و متعاقباً مورد موافقت قرار گرفته و سند اجاره تنظیم شده باشد، ملاک قیمت روز زمان تنظیم سند اجاره است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۰

۷/۹۸/۱۶۲۳

شماره پرونده: ۱۶۲۳-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

خواهشمند است نظر آن اداره حقوقی را در مورد سوالات زیر اعلام بفرمایید.

۱-در صورت فوت قنات و صدور مجوز صدور چاه به موجب تبصره ۲ ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی فصل دوم قانون توزیع عادلانه آب ۱۳۶۳/۷/۱۸ آیا حق ارتفاق آب قنات بر اساس نظم قنات که در اراضی مستقر است با توجه به مجوز جدید چاه از بین می‌رود یا اینکه فوت قنات به معنای انتفاع حقوق ارتفاقی قنات نیست بلکه انتقال و قائم مقامی است و کلیه حقوق مالکین قبلی از مجاری آب برقرار است و فقط قنات به چاه تغییر پیدا می‌کند؟

۲-چنانچه در حق ارتفاقی توسط آب‌بران دارنده حق ارتفاق تقاضای تغییر فیزیکی شود بدین صورت که بخواهند آب قنات را از سطح به زیر زمین انتقال دهند یا بر عکس از زیر زمین به سطح و یا در فرض سوم آن است که بخواهند از زیرزمین با لوله پلاستیکی انتقال دهند تا پرت آب نداشته باشند آیا مالکین اراضی مالکین خادم حق ممانعت دارند یا خیر؟ فرض سوال آن است که هیچ ضرر مادی مثل تخریب مسکن یا سلب انتفاع برای بهره‌برداری از تملک وجود ندارد و مهلت اعتراض مالک زمین محروم شدن از منافع آب اعم از روی زمین یا زیر زمین است.

پاسخ:

۱- اولاً، وفق ماده ۴۳ آیین‌نامه اجرایی قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۷ در صورتی‌که مالکان قنات متعدد باشند، میزان سهام هر یک از روی ساعت و گردش شبانه روز تعیین می‌شود و درخواست ثبت هر سهم مستقلاً پذیرفته خواهد شد و چنانچه میزان مشخص نباشد، اظهارنامه ثبت آب صرفاً در ضمن درخواست ثبت ملک به عنوان حقابه پذیرفته می‌شود. همچنین به موجب ماده ۶۵ این آیین‌نامه، برای قنوات در آگهی و صورت‌مجلس، مبدأ و مظهر قنات و حقوق ارتفاقی اشخاص قید می‌شود؛

ثانیاً، وفق ماده ۱۶ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات بعدی از جمله اقداماتی که وزارت نیرو می‌تواند در خصوص قنات یا چاهی که به نظر کارشناسان این وزارتخانه بایر یا متروک مانده و یا به علت نقصان فاحش آب عملاً مسلوب‌المنفعه باشد، اجازه حفر چاه یا قنات در حریم چاه یا قنات یادشده است.

ثالثاً، در ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۳، حفر قنات یا چاه در مناطق ممنوعه بجای چاه یا قناتی که خشک شده یا آبدهی آن نقصان فاحش یافته و استفاده کافی از آن به عمل نمی‌آید، منوط به رعایت شرایطی شده است؛ از این جمله است ضرورت آبیاری زمین‌هایی که سابقاً از چاه یا قنات قبلی مشروب می‌شده‌اند. از حکم مقرر در این ماده با لحاظ ماده ۴۳ آیین‌نامه اجرایی قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۷ چنین مستفاد است که با حفر قنات یا چاه جدید، کلیه حقوق مالکان و منتفعان سابق از مجاری آب برقرار می‌شود؛ هرچند

ممکن است میزان آبدهی قنات یا چاه جدید با قنات سابق متفاوت باشد که در این صورت به نسبت آبدهی، سهام یا حقابه اشخاص از مجاری فعلی آب استیفا می‌شود.

۲- با توجه به حکم مقرر در ماده ۱۷ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات بعدی، تصرف مالک چاه یا قنات یا مجرای آبی که در ملک غیر است، برای عملیات مربوط به قنات، چاه یا مجرای مذکور مجاز است؛ لذا در فرض سؤال تغییر فیزیکی در مجرای آب قنات نظیر انتقال آب قنات از سطح به زیرزمین یا بر عکس و یا انتقال آب از زیرزمین با استفاده از لوله‌های پلاستیکی بلامانع است؛ مشروط بر آن‌که این اعمال حق، موجب اضرار به مالک زمین نشود. بدیهی است چنین عملیاتی باید با رعایت ماده ۳۶ قانون فوق‌الذکر صورت گیرد و مصرف‌کنندگان آب بدون اجازه وزارت نیرو حق احداث و تغییر مقطع و مجرای آب و انشعاب جدید را ندارند والّا مسؤول خساراتی هستند که از عمل غیرمتعارف آن‌ها به پایین‌دستی وارد می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۹

۷/۹۸/۱۵۲۰

شماره پرونده: ۱۵۲۰-۱۵۵-۹۸ع

استعلام:

همان‌گونه‌که مستحضرید هیأت وزیران در جلسه مورخ ۳۰/۱۰/۱۳۸۶ آیین‌نامه‌ای به شماره ۱۷۵۰۴۳ ت ۴۳۶/هـ با عنوان نحوه واگذاری دارایی‌های غیرضرور و اماکن رفاهی بانک‌ها را تصویب که به موجب تبصره ۲ ماده ۸ آیین‌نامه مقرر شده است چنانچه پیش از فروش وثاتق مشتری کل مطالبات بانک شامل اصل سود و جرایم مترتبه را تأمین نماید بانک موظف به فک و اعاده وثیقه خواهد بود (اقاله). در این صورت بانک حق هیچ‌گونه تقسیط و بخشودگی جرایم را نخواهد داشت. خواهشمند است با توجه به رویه‌های مختلف اعلام فرمایید در صورت اقاله قرارداد مطابق تبصره مرقوم، آیا بانک می‌تواند مبالغی بیش از آنچه در تبصره تصریح شده است دریافت کند؟

پاسخ:

در صورت فراهم بودن موجبات اجرای تبصره ۲ ماده ۸ آیین‌نامه نحوه واگذاری دارایی‌های غیرضرور و اماکن رفاهی بانک‌ها مصوب ۱۳۸۶ هیأت وزیران، چنانچه راهن کل مطالبات شامل اصل، سود و جرائم مترتبه را پرداخت کند، بانک علی‌الاصول باید نسبت به فک و اعاده وثیقه اقدام کند؛ مگر این‌که در قرارداد رهن شرطی باشد که فک وثیقه مستلزم تأدیه حقوق بانک و هزینه اجراییه و هر هزینه دیگری باشد که در این صورت نمی‌توان بر اساس تبصره ۲ ماده ۸ آیین‌نامه مزبور عمل به شرط را منتفی دانست. بنابراین فک رهن علاوه بر پرداخت مبالغ مذکور در آیین‌نامه، موکول به تأدیه مبالغی است که به موجب شرط مقرر شده است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۵

۷/۹۸/۱۲۴۷

شماره پرونده: ۱۲۴۷-۹/۷-۹۸ک

استعلام:

بر اساس عمومات قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بد سرپرست سپردن سرپرستی به دو صورت قرار سرپرستی آزمایشی شش ماه و حکم سرپرستی صورت می‌پذیرد در ماده ۸ قانون مذکور شرایط کودکان و نوجوانان احصاء شده که بند «د» آن اشاره به موردی دارد که هیچ یک از پدر، مادر و جد پدری آنان و وصی منصوب از سوی ولی قهری صلاحیت سرپرستی نداشته باشند و به تشخیص دادگاه صالح این امر حتی با ضم امین یا ناظر نیز حاصل نشود که در همین خصوص ماده ۱۰ قانون مرقوم اشعار داشته که دادگاه می‌تواند مطابق این قانون و با رعایت مواد ۱۱۴۸و ۱۱۸۷ قانون مدنی و با اخذ نظر مشورتی سازمان بهزیستی مسئولیت قیم یا امین مذکور در این مواد را به یکی از درخواست کنندگان سرپرستی واگذار نماید قطع نظر از ابهامات مندرج در این ماده سوال مطرح جهت استعلام از اداره کل حقوقی قوه قضاییه این است که به استناد دو مقرره موصوف آیا به صرف درخواست سازمان بهزیستی امکان صدور حکم به سلب حق حضانت والدین و عدم صلاحیت آنان و بالطبع آن واگذاری طفل به صورت امین موقت به زوجین دارای صلاحیت چه با ذکر نام در درخواست سازمان و بررسی صلاحیت آنها توسط دادگاه و چه بدون ذکر نام و اطلاع از هویت آنان و واگذاری تشخیص صلاحیت به سازمان وجود دارد و به عبارت دیگر آیا سپردن سرپرستی کودکان و نوجوانان صرفا از دو طریق مذکور یعنی قرار و حکم سرپرستی میسور است یا شامل نوع سوم یعنی امین موقت هم می‌گردد و در این فرض آیا دعوت از والدین ضرورت دارد یا خیر و حکم صادره مقید به زمان می‌باشد یا خیر و در واقع آثار این حکم نسبت به کودکان و متقاضیان و سازمان چیست.

پاسخ:

به موجب ماده ۱۰ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۳۱/۶/۱۳۹۲«در کلیه مواردی که هیچ‌یک از پدر، مادر یا جد پدری یا وصی منصوب از سوی ولی قهری صلاحیت سرپرستی را ولو با ضم امین یا ناظر نداشته باشند، دادگاه می‌تواند مطابق این قانون و با رعایت مواد ۱۱۸۴ و ۱۱۸۷ قانون مدنی و با اخذ نظر مشورتی سازمان، مسئولیت قیم یا امین مذکور در این مواد را به یکی از درخواست‌کنندگان سرپرستی واگذار نماید» و مطابق ذیل ماده ۱۱ این قانون «تقاضانامه درخواست‌کنندگان سرپرستی باید به سازمان ارائه گردد و سازمان مکلف است حداکثر پس از دو ماه نسبت به اعلام نظر کارشناسی آن را به دادگاه صالح تقدیم دارد. دادگاه با احراز شرایط مقرر در این قانون و با لحاظ نظریه سازمان، نسبت به صدور قرار سرپرستی آزمایشی شش ماهه اقدام می‌نماید. قرار صادره به دادستان، متقاضی و سازمان ابلاغ می‌گردد» و برابر ماده ۱۳ این قانون «پس از پایان دوره سرپرستی آزمایشی دادگاه با لحاظ نظر سازمان و با رعایت مفاد مواد ۱۴ و ۱۵ این قانون اقدام به صدور حکم سرپرستی و ابلاغ آن به اشخاص مذکور در ماده ۱۱ می‌نماید» بنابراین در فرض سؤال مادام که امکان ضم امین یا

ناظر باشد نوبت به واگذاری سرپرستی برابر مواد ۱۱ و ۱۳ یادشده نمی‌رسد و چنانچه امکان ضم امین یا ناظر نباشد، قرار سرپرستی آزمایشی شش ماهه وفق ماده ۱۱ مذکور حکم سرپرستی مطابق ماده ۱۳ مذکور صادر می‌شود و در این حالت صدور حکم امین موقت منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۵

۷/۹۸/۱۱۱۷

شماره پرونده: ۱۱۱۷-۱۸۲-۹۸ک

استعلام:

چنانچه فردی ایرانی از مرز قانونی به صورت مخفیانه (داخل کامیون) وارد ایران شود مرتکب جرمی شده است یا خیر؟ توضیح اینکه قانونا از کشور خارج شده است و وفق ماده‌ی ۳۵ قانون گذرنامه عبارت «نقاط غیر مجاز» اشاره شده است و این افراد به لحاظ اینکه مدرک مستند بر داخل نبودن در ایران را داشته باشند اقدام به این کار نموده از مرز قانونی شهرستان خارج تا بتوانند اقدامات خلاف قانون در بازه مدنظر در ایران انجام دهند.

پاسخ:

در فرض استعلام چنانچه فرد ایرانی به صورت مخفیانه با پنهان شدن در قسمت بار کامیون از نقاط و محل‌هایی که برای ورود خودرو یا بار اختصاص داده شده و ورود افراد و مسافرین از آن نقاط غیرمجاز می‌باشد، وارد کشور شود؛ عمل مرتکب مشمول مجازات مقرر در ماده ۳۵ قانون گذرنامه اصلاحی ۱۴/۷/۱۳۶۷ است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۸

۷/۹۸/۷۹۴

شماره پرونده: ۷۹۴-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

۱-اگر شخصی با علم به مجعول بودن اسناد و مدارک جعلی، با ارایه آنها به یک اداره دولتی و بدون اینکه مسولین اداری متوجه جعلیت اسناد شوند؛ یک سند غیر واقعی بگیرد آیا می توان گفت که این سندی که به این صورت و به نحو متقلبانه اخذ شده است نیز سند جعلی محسوب می‌گردد؟ مثلا اگر یک شناسنامه یا یک کارت ملی و یا یک کارت پایان خدمت را به صورت جعلی ساخته و برای گرفتن گذرنامه آن را به اداره مربوط بدهد و گذر نامه بر این اساس اخذ نماید آیا این گذرنامه را هم می‌توان جعلی تلقی کرد و مرتکبی که این اسناد را ارایه کرده را از جهت جعل گذرنامه نیز علاوه بر جرایم دیگر هم تحت تعقیب قرار داد؟

۲-آیا نظر کارشناس رسمی که در حدود وظایف کارشناسی خود اظهار نظر کرده باشد یک سند رسمی محسوب می‌گردد و دست بردن در آن دست بردن در یک سند رسمی محسوب می‌گردد؟

۳-آیا جعل در چک‌های تعهدآور صادره از بانک‌های خصوصی مشمول مقررات بند ماده ۵۲۵ قانون مجازات اسلامی می‌گردد؟

۴-در پرونده جعل سند مبایعه نامه عادی در حین رسیدگر دادگاه شاکی خصوصی رضایت خود را اعلام و عمل جاعل را تنفیذ می نماید در صورت صدور حکم محکومیت متهم به جعل، تکلیف سند مجعول تنفیذ شده چگونه است؟

۵-شهردار شهری که در اجرای وظایف قانونی خود مرتکب جعل مادی در پروانه ساختمانی صادره توسط آن شهرداری شده است و میزان مجوز ساخت را کم یا زیاد نموده است رفتار وی مشمول ماده ۵۳۲ قانون مجازات اسلامی است یا ماده ۵۳۳ این قانون؟

۶-کارمند وزارت آموزش و پرورش در یک سند رسمی که مرتبط با وظایف شغلی وی نبوده است مرتکب جعل مادی شده است مدعی است که چون شرط استناد به ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی کارمند یا مسول دولتی نبودن است و من کارمند دولت هستم رفتار من مشمول این ماده نخواهد بود آیا این دفاع قابلیت پذیرش را دارد.

پاسخ:

۱- چنان‌چه مقام دارای صلاحیت، بدون علم به مزوره بودن اسنادی مانند شناسنامه یا کارت پایان خدمت نظام وظیفه عمومی، با اتکاء به این اسناد و وفق مقررات اقدام به صدورگذرنامه به عنوان یک سند رسمی کند، موجب قانونی برای جعلی محسوب کردن گذرنامه وجود ندارد؛ هم‌چنان که حکم صادره از ناحیه دادگاه بر اساس اسناد مجعول یا شهادت کذب و یا شناسنامه صادره بر اساس اظهار دروغ برای نوزاد موضوع ماده ۵۱ قانون ثبت احوال، سند جعلی محسوب نمی‌شوند. بدیهی است که گذرنامه صادرشده بر اساس مدارک مجعول و غیر معتبر، قابل ابطال خواهد بود.

۲- اگرچه ماده ۳۷ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۸/۱/۱۳۸۱ مقرر داشته است: «هرگاه کارشناس رسمی با سوءنیت ضمن اظهار عقیده در امر کارشناسی برخلاف واقع چیزی بنویسد و یا در اظهار عقیده کتبی خود راجع به امر کیفری و یا حقوقی تمام ماوقع را ذکر نکند و یا برخلاف واقع چیزی ذکر کرده باشد جاعل در اسناد رسمی محسوب می‌گردد». لیکن این امر یک حکم استثنایی است که ضروری است در قدر متیقن آن یعنی جعل مفادی مذکور در قانون فوق، اعمال شود و در سایر موارد به مقررات عام و تعریف سند رسمی مذکور در ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی مراجعه شود و با توجه به آنکه سند تنظیمی توسط کارشناسان رسمی مشمول هیچ‌یک از این موارد نمی‌شود، دستکاری در آن جعل در سند رسمی محسوب نمی‌شود.

۳- چنانچه بانک خصوصی (غیر دولتی) مطابق قانون اجازه تأسیس بانک‌های غیردولتی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۹۸ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۳۷۹ با مجوز بانک مرکزی تأسیس شده باشد، مشمول اطلاق عبارت «بانک‌ها» در ماده ۵۲۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است و بنابراین جعل چک‌ها و دیگر اسناد تعهدآور صادرشده از طرف آن بانک، طبق بند ۵ ماده ۵۲۵ قانون یادشده، جرم و قابل مجازات است.

۴- سندی که حاکی از معامله فضولی است و شخصی غیر از مالک مبادرت به امضای آن نموده است، در صورتی‌که در حین رسیدگی به جعل، شاکی رضایت خود را اعلام و عمل فضول را تنفیذ نمود، سند معتبر شده و موجبی برای معدوم شدن آن وجود ندارد. با این حال تنفیذ مذکور تأثیری در رفتار مجرمانه جاعل از نظر کیفری نخواهد داشت.

۵- با توجه به آن‌که قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۵) در مواد متعدد در کنار کارمندان دولتی یا نهادهای دولتی، شهرداری‌ها را نیز ذکر نموده است مانند مواد ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۷۶، ۵۹۸، ۶۰۹ و ۶۹۰ به دویت کارمندان دولت و مسئولین دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی از جمله شهرداری‌ها علم داشته است. لذا به جهت عدم ذکر شهرداری در ماده ۵۳۲ قانون مجازات اسلامی در صورت جعل توسط شهردار، با عنایت به کارمند نهاد عمومی غیر دولتی بودن، وی مشمول ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی می‌شود.

۶- اگرچه در مورد کارکنان دولتی که در غیر وظایف خود مرتکب جعل شوند، قانون‌گذار حکم صریحی را بیان ننموده است؛ لیکن به نظر می‌رسد ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی اعم از مواردی است که فردی اساساً کارمند یا مسئول دولتی نبوده و یا کارمند دولت بوده و در راستای اجرای وظایف مرتکب جرایم ماده ۵۳۲ نشده است. لذا در فرض سؤال کارمند وزارت آموزش و پرورش که در سند رسمی که مرتبط با وظایف شغلی وی نبوده جعل نموده است، مشمول ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۷

۷/۹۹/۱۲۵

شماره پرونده: ۱۲۵-۲۶-۹۹ح

استعلام:

در محکومیت الزام به فک رهن در صورت عدم پرداخت و عدم فک رهن توسط محکوم‌علیه و مطالبه محکوم‌له، آیا اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مصوب ۱۳۹۴ مالی و بازداشت محکوم‌علیه امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

هرگاه بدون آن‌که مرتهن (بانک) طرف دعوا قرار گیرد، دعوای فک رهن علیه راهن طرح و به همین نحو حکم صادر شود، چنین حکمی به معنای آن است که راهن مکلف است با پرداخت بدهی یا به هر نحو دیگری رضایت مرتهن جهت فک رهن را به دست آورد و در صورت خودداری، محکوم‌له می‌تواند با پرداخت بدهی مرتهن و جلب رضایت وی برای فک رهن اقدام کند و با توجه به این‌که پرداخت بدهی لازمه اجرای حکم دادگاه است، از باب «اذن در شی اذن در لوازم آن است» دعوای مطالبه آن را از راهن مطرح کند؛ اما در هر صورت جزء هزینه‌های اجرایی تلقی نمی‌شود و از شمول ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ خارج است. بدیهی است پس از مطالبه و صدور حکم قطعی با رعایت مقررات قانون اخیرالذکر، اعمال ماده ۳ این قانون امکان‌پذیر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۵

۷/۹۹/۱۰۵

شماره پرونده: ۱۰۵-۲۶-۹۹ ح

استعلام:

با عنایت به مفاد ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی آیا امکان صدور برگ جلب محکوم علیه قبل از انقضای مدت ۳۰ روزه مذکور در ماده مرقوم جهت اقامه دعوی اعسار میسور است یا خیر.

پاسخ:

قانونگذار در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، یکی از شروط جواز بازداشت محکوم‌علیه را عدم طرح دعوای اعسار ظرف سی روز پس از ابلاغ اجراییه برشمرده است. بنابراین در فرض سؤال تا زمانی که مهلت سی روزه مزبور سپری نشده و طرح یا عدم طرح دعوای اعسار توسط محکوم‌علیه مشخص نشود، امکان بازداشت وی به‌رغم تقاضای محکوم‌له وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۴

۷/۹۹/۱۰۳

شماره پرونده: ۱۰۳-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

دادگاه کیفری دو راننده مقصر حادثه تصادف را به پرداخت یک دیه کامله در حق شاکی بابت شکستگی التیام ستون فقرات که منجر به از بین رفتن توان مقاربت، عدم ضبط ادرار و مدفوع شده است محکوم کرده است. شاکی به لحاظ عدم تعیین دیه‌های متعدد برای زوال منافع موصوف نسبت به دادنامه تجدیدنظرخواهی کرده است. با توجه به اصل عدم تداخل دیات مگر با وجود جمع شرایط چهارگانه موضوع ماده ۵۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، برای صدمات وارده باید یک دیه کامل تعیین شود یا دیات متعدد؟

پاسخ:

با رجوع به سوابق فقهی، مستنبط از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ درخصوص اصل عدم تداخل دیات، این است که شکستگی ستون فقرات در فرضی که بی‌عیب درمان شود ولی باعث تفویت یکی از منافع شود، طبق بند «ب» ماده ۶۴۷ قانون مذکور موجب یک دیه کامل است؛ اما چنانچه منافع متعددی از بین برود، به تعداد منافع یا صدمات، دیه یا ارش تعلق می‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۶

۷/۹۹/۹۸

شماره پرونده: ۹۸-۷۶-۹۹ح

استعلام:

نظر به این‌که بر اساس ماده ۳۹۱ قانون مدنی در صورت احراز ضمان درک علاوه بر بطلان معامله بایع می‌باید از عهده غرامت حاصله برآید و در رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور قید شده است که «در صورت کاهش ارزش پول و اثبات آن با توجه به عنوان غرامات در ماده ۳۹۱ قانون مدنی، بایع قانوناً ملزم به جبران آن است» و در خصوص مفهوم غرامات و شیوه احتساب در صورت اثبات راه‌حلی در رأی وحدت رویه ارائه نشده است، برخی محاکم غرامات حاصله را از طریق لحاظ شاخص‌های بانک مرکزی و برخی دیگر غرامات را از طریق ارجاع به کارشناس رسمی دادگستری و تعیین قیمت روز ملک محاسبه می‌کنند؛ با توجه به تورم بالای موجود در جامعه که در شاخص‌های بانک مرکزی به نحو واقعی منعکس نمی‌شوند لحاظ شاخص‌های مذکور خسارت جبران‌ناپذیری را بر مشتری تحمیل می‌کند و محاسبه نرخ روز کارشناسی ملک برای جبران خسارات غرامات با منطق حقوقی جبران غرامات قرابت بیشتری دارد و می‌تواند خسارت وارده را به نحو شایسته‌تری جبران کند؛ لذا خواهشمند است این مرجع قضایی را با صدور نظریه مشورتی در این خصوص ارشاد فرمایید.

پاسخ:

با توجه به این‌که رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ناظر بر ثمن معامله است؛ چنانچه ثمن وجه نقد باشد، محاسبه کاهش ارزش پول رایج باید با توجه به حکم مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ بر مبنای شاخص بانک مرکزی از تاریخ وقوع بیع تا زمان استرداد ثمن محاسبه شود؛ مشروط بر این‌که به نحو دیگری توافق نشده باشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۵

۷/۹۹/۸۹

شماره پرونده: ۸۹-۶۲-۹۹ح

استعلام:

نحوه محاسبه خسارت تأخیر تأدیه در جایی که مستند دو دعوا در چک و سند عادی است و هریک از دعاوی به صدور حکم محکومیت یکصد میلیون ریالی منجر شده است و محکوم‌به دو سال از تاریخ چک و تقدیم دادخواست توسط محکوم‌علیه کارسازی شده است قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به استناد ماده ۲ قانون صدور چک و ماده ۵۲۲ قانون ایین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ چنانچخ مستند دو دعوا چک و سند عادی باشد و هر یک از دعاوی به صدور حکم محکومیت مبنی بر پرداخت مبلغ یکصد میلیون ریال منجر شود، نحوه محاسبه خسارت تأخیر تأدیه چگونه است؟ به طور کلی نحوه محاسه خسارت تأخیر تأدیه در اسناد تجاری و مدنی با لحاظ اختلاف حاصل از مواد فوق‌الذکر چگونه است؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به اصول حقوقی و مستنبط از مقررات ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امورمدنی مصوب ۱۳۷۹، خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ مطالبه تعلق می‌گیرد. بنابراین در فرض سؤال چنانچه خواهان به استناد سند عادی و به موجب دادخواست اولیه مطالبه خسارت را نموده است، از آن تاریخ خسارت تأخیر تأدیه محاسبه می‌شود.

ثانیاً، مستنبط از تبصره ذیل ماده ۲ قانون صدور چک و صراحت قانون استفساریه تبصره مذکور از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم از تاریخ صدور چک تا وصول آن محاسبه می‌شود و این استثنایی بر اصل تعلق خسارت تأخیر از تاریخ مطالبه دین است، بنابراین چنانچه چک بلامحل باشد، با توجه به اطلاق تبصره موصوف خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید چک تعلق می‌گیرد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۵

۷/۹۹/۸۳

شماره پرونده: ۸۳-۱۴۲-۹۹ک

استعلام:

آیا جرم انتقال مال ت به قصد فرار از پرداخت دین، در صورت رضایت شاکی جزء جرایم قابل گذشت است؟

پاسخ:

نظر به صدر ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اصل بر غیرقابل گذشت بودن جرایم است و از آن‌جا که در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ که ناظر به جرم‌انگاری معامله به قصد فرار از دین است، به قابل گذشت بودن آن تصریح نشده است، مقتضای عمل به اصل در فرض سؤال آن است که جرم موصوف غیرقابل گذشت تلقی شود، بدیهی است قسمت اخیر ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ناظر به جرایم منصوص در شرع نظیر قصاص و قذف است. ضمناً تبصره ذیل ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر این‌که «تعیین جرایم قابل گذشت به موجب قانون است» نیز خود در تأیید این نظریه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۵

۷/۹۹/۸۲

شماره پرونده: ۸۲-۱۲۷-۹۹ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند موسسه اعتباری نور کرمان تقاضا نموده با توجه به ماده واحده قانون تسری امتیازات خاص بانک‌ها به موسسات اعتباری غیر بانکی مصوب ۲۷/۱/۱۳۸۱ نسبت به معرفی نماینده حقوقی جهت شرکت در جلسات دادرسی مرتبط با موسسه مانند بانک‌های دولتی اقدام نمایند خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

بانک‌ها و مؤسسات مالی واعتباری خصوصی از شمول اشخاص حقوقی موضوع ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج بوده و مجاز به معرفی نماینده حقوقی نیستند؛ لذا مدیر مربوط باید شخصاً یا با معرفی وکیل دادگستری جهت طرح دعوا یا تعقیب آن اقدام کند. حکم مقرر در ماده یادشده با توجه به اوصافی که برای نماینده حقوقی مقرر شده است، امتیاز مذکور در ماده ۸ قانون نحوه اجرای سیاست های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶ محسوب نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۶

۷/۹۹/۷۹

شماره پرونده: ۷۹-۵۱-۹۹ک

استعلام:

در پرونده‌ای پیرو کشف تجهیزات دریافت از ماهواره، تلویزیون دارای پورت سیستم دریافت ماهواره و به اصطلاح (رسیور سرخود) است. حال تکلیف دادگاه در خصوص ضبط تجهیزات چیست؟ آیا باید تلویزیون را ضبط کرد؟ هم‌چنین در این پرونده متهم درخواست بازگشایی تلویزیون و جدا کردن و ضبط بوردی که به عنوان رسیور عمل می‌کند از تلویزیون است. آیا این خواسته قابلیت اجابت را دارد؟

پاسخ:

صرف‌نظر از این‌که تعریف تجهیزات دریافت از ماهواره به موجب ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی قانون ممنوعیت بکارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره مصوب ۱۳۷۴ و تبصره آن، منوط به تشخیص دستگاه‌های ذی‌ربط (وزارت ارتباطات و ...) است، در فرض استعلام با مفروض این‌که تجهیزات مزبور قابل جداسازی از تلویزیون‌های مکشوفه می‌باشد، در نتیجه تنها گیرنده‌های یاد شده مطابق تبصره ۴ ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲، کالای ممنوعه محسوب می‌شود و در خصوص خود تلویزیون مذکور در استعلام، در صورتی‌که قاچاق محسوب نشود باید به مالک آن مسترد شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۵

۷/۹۹/۷۶

شماره پرونده: ۷۶-۱/۳-۹۹ح

استعلام:

با توجه به تصمیم اخیر دولت مبنی بر پرداخت وام یک میلیونی به اقشار کم درآمد یارانه‌بگیر، که آیا این مبلغ توسط واحدهای اجرای احکام به نفع محکوم‌له قبل توقیف است؟ در صورتی که جزء مستثنیات دین تلقی شود، تشخیص آن با قاضی اجرای احکام است یا باید پرونده جهت تشخیص مستثنیات به نظر قاضی شورای حل اختلاف صادرکننده رای برسد؟

پاسخ:

با توجه به مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، کلیه اموال محکوم‌علیه در ازاء محکوم‌به قابل توقیف است؛ مگر آنچه مستثنیات دین محسوب شود. بنابراین وام پرداختی به شخص محکوم‌علیه قابل توقیف است؛ مگر این‌که در فرض سؤال به تشخیص قاضی شورای حل اختلاف تمام یا بخشی از موجودی آن، به عنوان نیاز ضروری صاحب حساب و افراد تحت تکفل وی، جزء مستثنیات دین باشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۴

۷/۹۹/۷۲

شماره پرونده: ۷۲-۲/۹-۹۹ح

استعلام:

با توجه به نوسانات شدید قیمت املاک و اموال در سه زمان کارشناسی مزایده و انتقال سند ملک خواهشمند است ارشاد فرمایید ملاک مستهلک شدن محکوم به قیمت سکه کدام یک از زمان‌های مذکور می باشد.

توضیح این‌که در یک پرونده مطالبه مهریه محکوم‌له دو واحد آپارتمان از اموال محکوم‌علیه را معرفی نموده است و املاک در سال ۱۳۹۶ قبل از تورم و نوسانات قیمت املاک و اموال سال ۱۳۹۷ کارشناسی و درسال ۱۳۹۷ مزایده برگزار گردیده و در سال ۱۳۹۸ سند املاک منتقل شده است و با توجه به این‌که قیمت سکه در سال ۱۳۹۶ تاریخ کارشناسی املاک با نرخ آن در سال ۱۳۹۷ تاریخ برگزاری مزایده و سال ۱۳۹۸ تاریخ انتقال سند تفاوت فاحش داشته است و به موازات آن املاک نیز با تغییر فاحش قیمت روبرو شده است و اگر مبنا را همان قیمت کارشناسی شده در نظر بگیریم و ملاک استهلاک سکه‌ها را تاریخ برگزاری مزایده قرار دهیم موجبات تضییع شدید حقوق محکوم‌علیه را فراهم نماید لذا این مرجع را در این خصوص ارشاد فرمایید.

پاسخ:

در مواردیکه حکم به پرداخت تعدادی سکه طلا صادر شده باشد، محکوم‌علیه موظف به تأدیه همان تعداد سکه به محکوم‌له است و در صورتی‌که از اجرای حکم امتناع کند و به مسکوکات طلا نزد محکوم‌علیه دسترسی نباشد، معادل قیمت سکه‌ها از دیگر اموال وی توقیف و به فروش می‌رسد و در این حالت مادام که معادل قیمت سکه‌ها به محکوم‌له داده نشود، محکوم‌علیه بری‌الذمه نمی‌شود (تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲) بنابراین هرگاه در فاصله تقویم سکه‌ها و توقیف ملک محکوم علیه و مزایده آن و تسلیم وجه حاصل از مزایده به محکوم‌له، قیمت سکه‌ها تغییر کند، ملاک، قیمت یوم الاداء است و محکوم‌علیه بر اساس همین قیمت بری الذمه می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۹

۷/۹۹/۶۷

شماره پرونده: ۶۷-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

آیا اعمال مقررات فرجام‌خواهی مندرج در ماده ۴۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری (از حیث نقض رأی به علت ناقص بودن تحقیقات و نیز نقض قرار و ضرورت رسیدگی ماهوی) نسبت به پرونده‌ای که تحت عنوان اعاده دادرسی و در اجرای ماده ۴۷۷ قانون مذکور به شعبه دیوان عالی کشور ارجاع شده است، موافقت با قانون است؟

پاسخ:

برابر ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پس از تجویز اعاده دادرسی از سوی رئیس قوه قضاییه و ارجاع پرونده به شعب خاص دیوان عالی کشور، شعبه دیوان مبنیاً بر خلاف شرع بیّن اعلام شده، رأی قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل آورده و رأی مقتضی صادر می‌کند. بنابراین در صورت وجود نقص تحقیقات در پرونده، شعبه دیوان عالی کشور باید رأساً یا از طریق نیابت قضایی جهت رفع نقص اقدام کند. به عبارت دیگر، در راستای اعمال ماده مذکور، صدور قرار رفع نقص از سوی شعبه دیوان عالی کشور و ارسال پرونده به شعبه صادرکننده رأی جهت رفع نقص پیش‌بینی نشده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۴

۷/۹۹/۶۶

شماره پرونده: ۶۶-۱/۷-۹۹ک

استعلام:

احتراما به استحضار می‌رساند در تبصره ۲ ماده ۵ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۹۳ مقرر شده است:«رییس هیأت بازرسی و یا بازرس در صورتی که دارای پایه قضایی و ابلاغ خاص از ریس قوه قضاییه باشد چنانچه در ضمن بازرسی به اموری برخورد نماید که بیم تبانی یا فرار متهم و یا از بین بردن دلایل و مدارک برود می‌تواند تا پایان بازرسی برابر مقررات قانون آیین دادرسی نسبت به صدور قرار غیر از قرار بازداشت اتخاذ تصمیم نماید و چنانچه قرار بازداشت موقت را ضروری تشخیص دهد باید با پیشنهاد ریس هیأت و موافقت ریس دادگستری محل اقدام نماید قرارهای تأمین صادره ظرف مدت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر مرکز استان مربوط می‌باشد.» در فصل هفتم قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ماده ۲۴۷ به بعد نیز قرارها به دو نوع قرارهای تأمین و نظارت قضایی تقسیم شده است.

۱- آیا قضات سازمان بازرسی کل کشور نیز امکان صدور قرارهای نظارت قضایی در پرونده‌های مربوط را دارند؟

۲- آیا مقررات این ماده در خصوص زمان اعتبار قرار (تا پایان بازرسی) مقررات حاکم بر بازداشت موقت، فرجه اعتراض و مرجع رسیدگی به اعتراض، خاص و لازم الاجرا است و یا با لحاظ قانون آیین دادرسی کیفری تغییری در این خصوص صورت پذیرفته است؟

پاسخ:

۱- صدور قرار تأمین کیفری موضوع تبصره ۲ ماده ۵ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور (اصلاحی ۷/۵/۱۳۷۵) استثنایی است و نظر به عدم تصریح قانون‌گذار و ضرورت اکتفا به قدر متیقن، امکان صدور قرار نظارت قضایی از سوی رییس هیأت بازرسی یا بازرس موضوع این تبصره وجود ندارد.

۲- اولاً، عبارت «تا پایان بازرسی» مذکور در تبصره ۲ ماده ۵ قانون یاد شده، نافی اعمال مقررات عام قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از جمله مواد ۲۴۱ و ۲۴۲ این قانون مبنی بر فک، تخفیف و ابقاء قرار، ظرف مواعد قانونی نیست. ثانیاً، دیگر مقررات خاص مذکور در تبصره ۲ ماده ۵ قانون یادشـده با توجه به این‌که نص خاص است، به قوت خود باقی است.

دکتر احمد رفیعی سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۰

۷/۹۹/۶۵

شماره پرونده: ۶۵-۷۶-۹۹ ح

استعلام:

در ضمن بیع یک قطعه زمین که به صورت رسمی نیز تنظیم شده است شرط گردیده چنانچه ملک مستحق للغیر درآمد فروشنده باید از عهده خسارات به قیمت روز زمین برآید پس از چند دهه ملک ابتیاعی مستحق للغیر اعلام گردیده آیا شرط ضمن سند رسمی واجد اعتبار است و باید طبق نظر کارشناس رسمی قیمت روز ملک محاسبه و پرداخت شود یا باید طبق نرخ شاخص تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی که به نسبت قیمت روز زمین بسیار کمتر است عمل شود لذا خواهشمند است دستور فرمایید تا نظریه مشورتی آن اداره کل محترم را اعلام نمایند.

پاسخ:

با توجه به توافق خریدار و فروشنده دایر بر این‌که در صورت مستحق للغیر درآمدن مبیع، فروشنده مکلف به پرداخت قیمت ملک به قیمت روز طبق نظر کارشناس به خریدار باشد، با مستحق للغیر درآمدن مبیع کلاً یا جزئاً، فروشنده براساس مقررات مواد ۱۰ و ۲۳۰ قانون مدنی، مکلف به پرداخت رقم مورد توافق به عنوان غرامت به خریدار خواهد بود؛ اعم از این‌که مبلغ مذکور کمتر یا بیشتر از خسارت وارده باشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۰

۷/۹۹/۶۲

شماره پرونده: ۶۲-۱۴۵-۹۹ح

استعلام:

چنانچه قاضی شورای حل اختلاف در خصوص موضوع خواسته قرار تامین خواسته‌ای صادر نماید و متعاقبا حکم بر محکومیت خوانده صادر شود که با تجدیدنظرخواهی نسبت به آن رای، دادگاه حقوقی به عنوان مرجع تجدیدنظر قائل به عدم صلاحیت شورای حل اختلاف و صلاحیت مرجع قضایی دیگری باشد آیا رفع اثر از قرار تامین خواسته صادر شده از قاضی شورای حل اختلاف در اجرای ماده ۱۱۸ از قانون آیین دادرسی مدنی با دادگاه حقوقی رسیدگی کننده به تجدیدنظرخواهی می‌باشد یا دادگاهی که قرار عدم صلاحیت به شایستگی آن صادر می‌شود ورفع اثر از قرار تامین خواسته در صلاحیت کدام مرجع می‌باشد.

پاسخ:

در فرضی که قاضی شورای حل اختلاف، قرار تأمین خواسته صادر نموده و متعاقباً حکم به محکومیت خوانده صادر کند و با تجدید نظر خواهی نسبت به آن رأی، دادگاه حقوقی به عنوان مرجع تجدید نظر، رأی مذکور را نقض و قرار عدم صلاحیت به شایستگی مرجع قضایی دیگری صادر کند، رفع اثر از قرار تأمین خواسته با مرجع قضایی ذی‌صلاح است که پرونده به آن ارجاع شده است و قاضی شورای حل اختلاف که به عدم صلاحیت آن نظر داده شده و نیز دادگاهی که در مقام تجدید نظر نسبت به رأی شورا، شورای صادرکننده رأی و نیز خود را صالح به رسیدگی تشخیص نداده، برای هیچ اقدام دیگری از جمله رفع اثر از قرار تأمین خواسته صادره صلاحیت ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۶

۷/۹۹/۵۹

شماره پرونده: ۵۹-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

مستدعی است نظر مشورتی آن اداره کل را در خصوص پرسش زیر مطرح شده توسط جناب آقای محمود مهرگان مستشار محترم دادگاه تجدیدنظر استان قم بیان فرمایید:

منظور قانونگذار از کلمه دادگاه در ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ و نیز ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۹۴ و نیز ماده ۶۹۶ قانون تعزیرات دادگاه بدوی است یا دادگاه تجدیدنظر استان؟

پاسخ:

اولاً، منظور از «دادگاه» در ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دادگاه صادرکننده حکم حبس اعم از دادگاه نخستین یا دادگاه تجدیدنظر استان است که می‌تواند حین صدور حکم به مجازات «حبس» و در صورت وجود شرایط مقرر برای قرار تعویق مراقبتی و با رضایت محکوم، وی را در محدوده مکانی مشخص تحت نظارت سامانه الکترونیکی قرار دهد. اگر قاضی اجرای احکام بر اساس ماده ۵۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی محکوم را در جرایم تعزیری از درجه پنج تا هشت پیشنهاد دهد، دادگاه صادرکننده حکم قطعی، مرجع صالح جهت اتخاذ تصمیم مذکور است.

ثانیاً، مطابق تبصره ۱ ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، در صورت معرفی کفیل یا وثیقه معتبر معادل محکوم‌به، دادگاه با صدور قرار قبولی وثیقه یا کفالت، از حبس محکوم‌علیه خودداری و در صورت در حبس بودن، او را آزاد می‌کند. منظور از دادگاه، دادگاهی است که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود و برابر ماده ۳ یادشده اختیار صدور دستور بازداشت محکوم‌علیه نیز با آن است.

ثالثاً، با توجه به مواد ۳ و ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و انطباق آن با ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، دیگر نیازی نیست که به ماده ۶۹۶ قانون یادشده استناد شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۹

۷/۹۹/۵۸

شماره پرونده: ۵۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

آیا صدور حکم وفق ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری توسط دادگاه بدوی منوط به اتمام مهلت قانونی تجدیدنظرخواهی دادستان است و چنانچه شاکی خصوصی بابت قلت مجازات تجدیدنظرخواهی کرده و دادگاه تجدیدنظر استان رای معترض‌عنه را مطابق قانون تشخیص دهد و ضمن رد تجدیدنظرخواهی رای بدوی را تایید نماید و همزمان محکوم‌علیه نیز تقاضای اعمال ماده ۲۴۲ قانون یاد شده را از دادگاه بدوی مطرح ساخته و رای جدید با تخفیف صادر شود کدام یک از احکام قطعی مذکور قابل اجرا خواهد بود؟

پاسخ:

الف) فرض ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با توجه به فلسفه وجودی آن که کاهش یک مرحله از دادرسی و تسریع در رسیدگی و قطعیت آرا می‌باشد، ناظر به مواردی است که پرونده امر با وجود قابلیت تجدیدنظرخواهی محکوم، به لحاظ عدم تجدیدنظرخواهی از سوی دادستان و شاکی خصوصی در مهلت قانونی یا استرداد درخواست تجدیدنظر از سوی نامبردگان، قابلیت طرح در مرجع تجدیدنظر را نداشته باشد. بنابراین در فرض سؤال که شاکی خصوصی از حکم محکومیت، تجدیدنظرخواهی نموده است، مورد مطروحه از مصادیق ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج بوده و دادگاه تجدیدنظر، مطابق مقررات رسیدگی و رأی لازم را صادر خواهد نمود. بدیهی است که دادگاه تجدیدنظر مطابق ماده ۴۵۹ قانون فوق‌الذکر، در صورت استحقاق محکوم، در مجازات وی تخفیف خواهد داد با عنایت به مراتب مذکور و لحاظ آن که امکان رسیدگی به درخواست تخفیف مجازات محکوم در مقام اعمال ماده ۴۴۲ قانون مذکور وجود ندارد قسمت دوم سوال سالبه به انتفاء موضوع است.

ب) مستفاد از ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ این است که اعمال مقررات ماده یاد شده ممکن است در مواردی باشد که محکوم از ابتدا حق تجدیدنظرخواهی خود را اسقاط یا متعاقب این امر، نسبت به استرداد تجدیدنظرخواهی اقدام کند. بنابراین چنانچه تجدیدنظرخواهی یا عدم تجدیدنظرخواهی دادستان نسبت به حکم صادره از سوی دادگاه بدوی برای محکوم مشخص نباشد و وی قصد استفاده از تخفیف مجازات مذکور در این ماده را داشته باشد، می‌تواند بدواً نسبت به تجدیدنظرخواهی اقدام و سپس چنانچه دادستان در موعد قانونی نسبت به رأی صادره تجدیدنظرخواهی ننمود، نسبت به استرداد تقاضای تجدیدنظر خود و درخواست تخفیف مجازات اقدام کند.

دکتر احمد رفیعی سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۸

۷/۹۹/۵۷

شماره پرونده: ۵۷-۲۶-۹۹ح

استعلام:

مطابق ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ «انتقال مال به دیگری به هر نحو به وسیله مدیون با انگیزه فرار از ادای دین به نحوی که باقی‌مانده اموال برای پرداخت دیون کافی نباشد، موجب حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه شش یا جزای نقدی معادل نصف محکوم‌به یا هر دو مجازات می‌شود و در صورتی که منتقل‌الیه نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد، در حکم شریک جرم است. در این صورت عین آن مال و در صورت تلف یا انتقال، مثل یا قیمت آن از اموال انتقال‌گیرنده به عنوان جریمه اخذ و محکوم‌به از محل آن استیفاء خواهد شد».

همچنین به موجب رأی وحدت رویه شماره ۷۷۴ مورخ ۲۰/۱/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور «نظر به این‌که قانونگذار در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۲۳/۴/۱۳۹۴ در مقام تعیین مجازات برای انتقال‌دهندگان مال با انگیزه فرار از دین به تعیین جزای نقدی معادل نصف محکوم‌به و استیفای محکوم‌به از محل آن تصریح کرده است و نیز سایر قراین موجود در قانون مزبور کلاً بر لزوم سبق محکومیت قطعی مدیون و سپس انتقال مال از ناحیه وی با انگیزه فرار از دین دلالت دارند که در این صورت موضوع دارای جنبه کیفری است ...»:

اولاً، مقصود از هر دو مجازات در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ چیست؟ حبس تعزیری به همراه جزای نقدی درجه شش یا حبس تعزیری و جزای نقدی معادل نصف محکوم‌به یا حبس تعزیری و جزای نقدی درجه شش و جزای نقدی معادل نصف محکوم‌به؟

ثانیاً، در ماده ۲۱ فوق‌الذکر پیش‌بینی شده است که در صورت انتقال مال با علم به موضوع، عین مال و در صورت تلف یا انتقال، مثل یا قیمت آن از اموال انتقال‌گیرنده به عنوان جریمه اخذ و محکوم‌به از محل آن استیفاء می‌شود. حال چنانچه برای مثال ملکی یا خودرویی به این شیوه منتقل شده باشد، نحوه مطالبه خسارت و جریمه از عین مال چگونه است؟ تکلیف اسناد رسمی تنظیمی چیست؟ آیا دادگاه کیفری باید در خصوص ابطال آن‌ها اتخاذ تصمیم کند؟ آیا در صورت مطالبه قیمت باید مستثنیات دین مدنظر قرار گیرد؟

ثالثاً، مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۷۴ دیوان عالی کشور تا پیش از زمان صدورحکم قطعی مدیون اعمال ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ امکان‌پذیر نیست. در این فرض و مواردی مانند مطالبه مهریه که به محض وقوع عقد نکاح و تنظیم سند رسمی دین مستقر می‌شود، تکلیف چیست؟ آیا صدور قطعی و سپس شمول ماده ۲۱ یادشده ضروری است یا این‌که به محض عقد نکاح دین مستقر می‌شود و چنانچه مطالبه‌ای از ناحیه خواهان (زوجه) صورت گیرد و سپس خوانده (زوج) اموال خود را منتقل کند، مشمول ماده ۲۱ این قانون خواهد شد؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به این‌که قید «درجه شش» در عبارت «موجب حبس تعزیری» یا جزای نقدی درجه شش مندرج در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ مفید این معناست که حبس و یا جزای نقدی درجه شش در این حکم بدل از یکدیگر بوده و یک مجازات تلقی می‌شود و به عبارت دیگر قابل جمع نیستند؛ لذا منظور از «هر دو مجازات» مندرج در ماده یادشده، تعیین «جزای نقدی معادل نصف محکوم‌به» به همراه یکی از مجازات‌های حبس یا جزای نقدی درجه ۶ است.

ثانیاً، الف، ب و ج- با عنایت به این‌که معامله (انتقال) مال به دیگری با انگیزه فرار از ادای دین صحیح است، لذا استیفای محکوم‌به از عین مال مورد انتقال تنها در صورتی ممکن است که منتقل‌الیه مال را به دیگری (ثالث) منتقل نکرده باشد که در این صورت مال مورد انتقال به عنوان جریمه مدنی منتقل‌الیه که با علم به موضوع اقدام کرده است، برابر مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به مزایده گذاشته می‌شود و محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل فروش مال وصول و مازاد بر آن به منتقل‌الیه مسترد می‌شود. در این صورت پس از فروش مال از طریق مزایده و تنفیذ صحت جریان مزایده، دادرس اجرای احکام مدنی وفق ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، دستور انتقال سند به نام برنده مزایده را صادر می‌کند ولذا در این حالت نیازی به ابطال سند انتقالی به منتقل‌الیه نیست اما اگر منتقل‌الیه مال را به دیگری (ثالث) منتقل کرده باشد، امکان استیفای محکوم‌به از عین مال مورد انتقال به ثالث منتفی است که در این صورت محکوم‌به از دیگر اموال منتقل‌الیه برابر مقررات قانون اجرای احکام مدنی استیفا می‌شود. لذا در این حالت امکان ابطال سند رسمی انتقال وجود ندارد و اسناد رسمی تنظیمی به نام منتقل‌الیه و ثالث در هر حال معتبر و پابرجاست.

د- حسب قسمت اخیر ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، در صورتی که رد عین ممکن نباشد و مثل یا قیمت آن باید مسترد شود، رعایت مستثنیات دین الزامی است و صرفاً محکوم‌به‌ای که عین معین باشد، از شمول مستثنیات دین خارج است. بنابراین در صورت استیفای محکوم‌به از اموال انتقال‌گیرنده با سوءنیت موضوع قسمت اخیر ماده ۲۱ این قانون و با عنایت به ماده ۵۲۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، رعایت مستثنیات دین ضروری است و از آن‌جا که در فرض سؤال، به موجب قانون تصریحی به عدم لزوم رعایت مستثنیات دین نشده است، رعایت مستثنیات دین نیز الزامی است.

ثالثاً، با توجه به عنوان قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و صراحت ماده ۲۲ آن، قانون مذکور ناظر به اجرای محکومیت‌های مالی است؛ هم‌چنین با عنایت به این‌که در ماده ۲۱ این قانون جزای نقدی معادل نصف محکوم‌به، به عنوان یکی از مجازات‌های مقرر در این ماده پیش‌بینی شده است و در ذیل آن نیز جریمه مدنی انتقال‌گیرنده به منظور استیفای محکوم‌به تعیین شده است و با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۷۴ مورخ ۲۰/۱/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، اعمال این ماده در مورد دینی که راجع به آن رأی مبنی بر محکومیت صادر نشده است، اعم از دیون موضوع اسناد لازم‌الاجرا و غیر آن امکان‌پذیر نیست و اصولاً با توجه به این‌که این ماده در مقام جرم‌انگاری است، نمی‌توان کسی را که مدیونیت وی به موجب رأی مرجع ذی‌صلاح مسجل نشده است،

به اتهام انتقال مال به انگیزه فرار از ادای دین تحت تعقیب قرار داد؛ زیرا چه بسا این فرد اصولاً خود را مدیون نداند و در مدیون بودن وی اختلاف باشد. به هرحال، اصل لزوم تفسیر مضیق نصوص جزایی نیز مؤید این نظر است؛ ضمناً واژه مدیون و (نه محکوم‌علیه) در صدر ماده ۲۱ مذکور با عنایت به ماده ۲۷ این قانون قابل توجیه است.

دکتر احمد رفیعی
سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۴

۷/۹۹/۵۶

شماره پرونده: ۵۶-۱/۱۵-۹۹ح

استعلام:

به پیوست یک نسخه از ابلاغیه الکترونیکی به عنوان نمونه جهت استحضار و اعلام نظر مشورتی آن مرجع محترم ارسال می‌شود. خواهشمند است با توجه به این‌که در ابلاغیه مذکور در بند «ج» تحت عنوان زمان درج در سامانه ابلاغ تاریخی قید شده و ذیل آن در جدول مربوطه تحت عنوان سابقه مشاهده ابلاغیه در سامانه ابلاغ الکترونیک غالبا تاریخ دیگری که حاکی از ورود به سامانه توسط مخاطب و مشاهده ابلاغیه مذکور می‌باشد، قید شده است؛ این در حالی است که در ستون «الف» تحت عنوان تاریخ ابلاغ همان تاریخ درج در سامانه قید می‌شود. خواهشمند است دستور فرمایید در خصوص این‌که جهت اعمال مقررات قانونی داخل یا خارج از فرجه قانونی بودن یا امعان نظر به آیین‌نامه ابلاغ الکترونیک، کدام یک از تاریخ‌ها ملاک عمل است؟

پاسخ:

اولا، برابر بند «ز» ماده یک آئین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی مصوب ۲۴/۵/۱۳۹۵ ریاست محترم قوه‌قضائیه، ابلاغ الکترونیکی عبارت است از ارسال الکترونیکی اوراق قضایی و آگهی‌ها از طریق سامانه ابلاغ و به موجب ماده ۱۲ آئین‌نامه یاد شده وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب در سامانه ابلاغ، ابلاغ محسوب می‌شود. بنابراین بر اساس مقررات مزبور، تاریخ وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب، تاریخ ابلاغ محسوب می‌شود در نتیجه مبدأ احتساب مهلت‌های اعتراض و تجدیدنظر خواهی نیز همین تاریخ است.

ثانیا، وفق ماده ۱۳ آیین‌نامه فوق‌الذکر در ابلاغ الکترونیکی آنچه ملاک ابلاغ واقعی است، رؤیت اوراق قضایی در سامانه ابلاغ است و در«گواهی نتیجه ابلاغ الکترونیکی» (پیوست استعلام) علاوه بر توضیح درج شده در مقابل کیفیت امر ابلاغ ذیل بند «الف»، اطلاعات مربوط به مشاهده ابلاغ در ذیل بند «ج» در جدولی تحت عنوان «سابقه مشاهده ابلاغ در سامانه ابلاغ الکترونیک» درج شده است و مندرجات همین قسمت حکایت از رؤیت یا عدم رؤیت ابلاغیه می‌کند و در صورتی که حکایت از مشاهده کند، ابلاغ واقعی تلقی می‌شود؛ اما جدول پایین‌تر تحت عنوان «سابقه ورود بعد از زمان درج در سامانه ابلاغ» صرفاً حکایت از ورود به سامانه ابلاغ دارد و هرگاه در توضیحات مقابل آن نیز درج شده باشد «باز کردن صفحه اصلی سامانه ابلاغ» صرفاً حکایت از ورود کاربر به صفحه اصلی سامانه ابلاغ دارد و به معنای مشاهده ابلاغیه نیست و بنابراین مندرجات این قسمت نشان‌دهنده ابلاغ واقعی نیست.

ثالثا، ابلاغ اوراق به اشخاص به منظور آگاه ساختن ایشان از مفاد این اوراق و فراهم نمودن امکان استفاده آنان از حقوق قانونی‌شان است؛ بنابراین، همان‌گونه که انجام ابلاغ بعد از وقت رسیدگی فاقد اثر است، رؤیت اوراق در سامانه ابلاغ بعد از وقت رسیدگی باعث نمی‌شود که ابلاغ اخطاریه، واقعی تلقی و رأی صادره حضوری شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۳

۷/۹۹/۵۵

شماره پرونده: ۵۵-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در راستای دستورالعمل شماره ۹۰۰۰/۱۴۶۵۱۷/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۹ ریاست محترم قوه قضاییه چند سوال در خصوص آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی بخش به حضور ارسال می‌گردد:

۱-با توجه به این‌که حسب قانون آیین دادرسی کیفری قواعد و مقررات مرحله تحقیقات مقدماتی و مرحله دادرسی متفاوت است و در دادگاه بخش تحقیقات مقدماتی و رسیدگی با هم انجام می‌شود:

اولاً: مرز تفکیک بین این دو مرحله در دادگاه عمومی بخش به چه صورت است و چه ملاک و ضابطه‌ای در این خصوص باید حکمفرما باشد به عنوان مثال رسیدگی در مرحله تحقیقات مقدماتی به صورت غیر ترافعی و در مرحله رسیدگی ترافعی است مواد ۹۱-۲۰۶-۳۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری

ثانیاً: در پرونده‌هایی که از مرجع انتظامی به دادگاه واصل می‌شود و تحقیقات مقدماتی کامل است به عنوان مثال تصادفی که طرفین نظر کارشناس مربوط را قبول دارند و گواهی پزشکی قطعی است یا سرقتی که متهم اقرار دارد و شاکی نیز اعلام رضایت کرده است آیا می‌توان بعد از تفهیم اتهام و اخذ آخرین دفاع و قرار تامین کیفری اقدام به صدور رای کرد یا باید جلسه رسیدگی برگزار شود؟

ثالثاً: در صورتی که در دادگاه عمومی بخش نسبت به متهمی تفهیم اتهام و اخذ تامین انجام شود و پس از تکمیل تحقیقات مقدماتی دادگاه وقت رسیدگی تعیین نماید و متهم در جلسه رسیدگی حاضر نشود در این صورت رای دادگاه غیابی است یا حضوری؟

رابعاً: با توجه به ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری که بیان داشته است: هر گاه ... به علت صدور قرار تامین متهم در بازداشت بماند و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشود در صورتی که در دادگاه عمومی بخش قرار تامین متهم منتهی به بازداشت وی شود آیا باید حسب مورد قرار تامین ابقا شود یا اینکه نیازی به ابقا نیست و یا این که باید در مواردی که دادگاه بخش به جانشینی بازپرس اقدام می‌کند و دیگر موارد فرق قایل شد؟

۲-با عنایت به ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری در صورتی که در دادگاه بخش در حین رسیدگی به پرونده کیفری به عنوان مثال تصرف عدوانی تخریب و ترک انفاق احراز مجرمیت متهم منوط به اثبات مسالی مالکیت یا زوجیت باشد که واجد وصف حقوقی است در این صورت تکلیف دادگاه چیست؟ آیا صدور قرار اناطه وجاهت قانونی دارد و می‌توان پرونده کیفری را مختومه و شاکی را جهت طرح دعوای حقوقی دلالت نمود؟

۳-با توجه به مواد ۲۹۴-۲۹۸ -۲۹۹ و ۳۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری در صورتی که در حوزه قضایی دادگاه بخش نوجوانی مرتکب جرم نگهداری مواد مخدری شود که در صلاحیت دادگاه انقلاب در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می‌کند نباشد در این صورت آیا دادگاه عمومی بخش صلاحیت رسیدگی به این بزه را دارد؟

پاسخ:

۱- اولا، با عنایت به بند ب ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ضابطه تفکیک «مرحله تحقیقات مقدماتی» از «مرحله دادرسی به معنای اخص» در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود (نظیر فرض سوال) صدور دستور تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ مراتب به اصحاب دعوی و سایر اشخاصی که باید در دادگاه حاضر شوند متعاقب انجام تحقیقات مقدماتی است.

ثانیا، دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌نماید، با عنایت به قسمت اخیر ماده ۳۴۱ این قانون، ابتدا باید تحقیقات مقدماتی را رأساً انجام دهد و پس از آن چنانچه انجام دادرسی را ضروری تشخیص دهد، نسبت به تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ به طرفین اقدام نماید.

ثالثا، اصولا رسیدگی کیفری دارای دو مرحله (تحقیقات مقدماتی و دادرسی به معنای اخص) می‌اشد که حسب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تحقیقات مقدماتی توسط دادسرا (مواد ۲۲ و ۹۲) و دادرسی از سوی دادگاه‌های کیفری مذکور در ماده ۲۹۴ این قانون صورت می‌پذیرد؛ اما در مواردی‌که پرونده مستقیما در دادگاه کیفری مطرح می‌شود، مطابق قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه باید طبق مقررات مربوط صورت گیرد. بنابراین در مورد فرض سؤال، دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ قانون فوق‌الذکر به تمامی جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند، بدوا می‌باید تحقیقات مقدماتی را رأسا انجام داده و پس از آن، چنان‌چه انجام دادرسی را ضروری تشخیص دهد، نسبت به تعیین وقت رسیدگی و احضار طرفین اقدام کند. در این صورت، چنانچه متهم یا وکیل او در جلسه یا جلسات رسیدگی دادگاه (که در مرحله دادرسی است) حضور نیابد و لایحه دفاعیه هم نفرستاده باشد، حکم صادره چنانچه بر محکومیت کیفری وی صادر شود، مطابق ماده ۴۰۷ قانون یادشده غیابی محسوب می‌شود.

رابعا، نظر به حکم کلی مذکور در ذیل ماده‌ی ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در مرحله‌ی انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه بخش، مقررات مربوط به مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی حاکمیت دارد و ضوابط مقرر در ماده‌ی ۲۴۲ قانون اخیرالذکر، باید تا مرحله ی شروع به رسیدگی (دادرسی به معنای اخص) در دادگاه بخش نیز رعایت گردد اعم از این که صدور قرار یاد شده به عنوان دادرس یا جانشین بازپرس باشد.

۲- هرچند رسیدگی به دعاوی مالکیت و زوجیت و امثال آن با تحقق شرایط در صلاحیت دادگاه بخش است اما از آن‌جایی که رسیدگی به این دعاوی با فرض صلاحیت باید برابر مقررات مربوط از جمله تقدیم دادخواست و رعایت مقررات مربوط به صلاحیت محلی انجام گیرد و دادگاه بخش در مقام رسیدگی به پرونده‌های کیفری و بدون رعایت مقررات مربوط به رسیدگی‌های مدنی مجاز به رسیدگی و احراز مالکیت یا زوجیت و امثال آن نمی‌باشد لذا در فرض سؤال دادرس دادگاه عمومی بخش با لحاظ ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار اناطه صادر و ذی‌نفع را به طرح دعوای حقوقی دلالت می‌نماید.

۳- مستفاد از مواد ۳۰۴ و تبصره ماده ۲۸۹ و ۳۱۵ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به کلیه جرائم افراد کمتر از ۱۸سال تمام شمسی در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود؛ مگر این که جرائم مزبور، مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک و یا ناظر به مواردی باشد که دادگاه انقلاب می‌باید مطابق ماده ۲۹۷ قانون فوق‌الذکر با تعدد قاضی رسیدگی نماید (یعنی جرائمی که مستوجب مجازاتهای مندرج در بندهای الف، ب، پ و ت ماده ۳۰۲ این قانون باشد). بنابراین درفرض سؤال که ناظر به ارتکاب جرم نگهداری مواد مخدر در حوزه قضایی بخش توسط فرد بالغ زیر ۱۸ سال تمام شمسی است و از حیث صلاحیت مرجع رسیدگی از قلمرو شمول ماده ۳۱۵ قانون مذکور خارج است، رسیدگی در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان حوزه قضایی شهرستانی است که بخش جزئی از آن است، مگر این که دادگاه مذکور در حوزه قضایی شهرستان ذیربط تشکیل نشده باشد که در این صورت با عنایت به ذیل تبصره ماده ۲۹۸ و ماده ۲۹۹، دادگاه بخش به جانشینی دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌نماید.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۴

۷/۹۹/۵۲

شماره پرونده: ۵۲-۱۷۶-۹۹ک

استعلام:

بند «الف» ماده ۷۴۳ قانون مجازات اسلامی تعزیرات مقرر داشته است «چنان‌چه به منظور دستیابی افراد به محتویات مستهجن آن‌ها را تحریک ترغیب و ...»، ماده ۷۴۶ همان قانون نیز مقرر داشته: «هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله سامانه رایانه‌ای یا مخابراتی اکاذیبی را منتشر نماید ...». آیا عبارات «به منظور» و «به قصد مذکور» در مواد مارالذکر به انگیزه مرتکب اشاره دارد یا این‌که مبین سوء نیت خاص و لزوم احراز آن است؟

پاسخ:

«انگیزه ارتکاب جرم» امری درونی و نیروی محرکه‌ای است که فرد را به سوی ارتکاب جرم سوق می‌دهد و تأثیری در تحقق جرم ندارد؛ در حالی‌که سوء نیت (اعم از عام و خاص)، عنصر معنوی جرم است که یکی از ارکان تشکیل‌دهنده جرم است. احراز سوء نیت عام که همان قصد ارتکاب جرم است، جدا از احراز قصد ارتکاب جرم نیست؛ لکن مقنن احراز سوء نیت خاص را جدا از قصد ارتکاب جرم در مواردی مانند جرایم اشاره شده در استعلام لازم دانسته است؛ بنابراین آن‌چه در بند «الف» ماده ۷۴۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با عبارت «چنان‌چه به منظور دستیابی افراد به محتویات مستهجن» و در ماده ۷۴۶ همین قانون با عبارت «هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی» آمده است، «سوء نیت خاص» و از ارکان اصلی تحقق جرایم مذکور است و تحقق بزه‌های یادشده در مواد مذکور، علاوه بر سوء نیت عام، منوط به احراز وجود سوء نیت خاص مرتکب است که تشخیص و احراز این امر هم به عهده قاضی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۷

۷/۹۹/۴۸

شماره پرونده: ۴۸-۱۱۴-۹۹ح

استعلام:

به موجب قوانین و مقررات خصوصا قانون تبصره ۲۰ قانون بودجه ۱۳۳۹ و ماده واحده قانون اجازه ۵۰٪ درصد حق‌الوکاله به نمایندگان قضایی و کارکنان موثر در پیشرفت دعاوی مصوب ۱۳۴۴ و تبصره ۱۳۲ قانون بودجه ۱۳۹۰ و رأی وحدت رویه شماره ۷۷۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که در حکم قانون است و دستورالعمل‌های دیگر، پرداخت سی درصد حق‌الوکاله به نمایندگان حقوقی و بیست درصد به کارکنان مؤثر دولتی را تجویز کرده است. از آن جا که در رأی وحدت رویه موسسات عمومی و در ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی منظور موسسات عمومی نیز واقع شده است و همان طور که خاطر عالی استحضار دارد در شهرداری شهرهای کوچک شهرداران به طور مستقیم یا غیر مستقیم موثر دفاع از دعاوی را به عهده دارند در واقع قسمتی از بار عدم وجود دوایر حقوقی قدرتمند را بر دوش می‌گیرند مقتضی است در صورت امکان این شهرداری را ارشاد فرمایید در صورت جمیع شرایط مصرح در قوانین و مقررات آیا شهرداران نیز با توجه به مطلق بیان نمودن کلمه کارکنان که شامل شهردار و غیر آن می‌گردد و استثنایی ملحوظ نظر قرار نگرفته مشمول پرداخت‌های ۲۰ درصدر کارکنان موثر قرار می‌گیرد یا خیر؟

پاسخ:

اولاً، قانون اجازه پرداخت پنجاه درصد از حق‌الوکاله‌های وصولی به نمایندگان قضایی و کارمندان مؤثر در پیشرفت دعاوی دولت مصوب ۱۳۴۴ نسخ نشده و معتبر است. رأی وحدت رویه شماره ۷۷۱ مورخ ۱۶/۵/۱۳۹۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مؤید این نظر است.

ثانیاً، قانون مذکور مخصوص «دعاوی دولت» است و تعمیم آن به «دعاوی مربوط به مراجع غیر دولتی» از جمله شهرداری‌ها فاقد مجوز قانونی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۳

۷/۹۹/۴۷

شماره پرونده: ۴۷-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با توجه به منطوق مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که رسیدگی به اتهامات اشخاص مذکور را در صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران و مرکز استان محل وقوع جرم تعیین کرده است، چنانچه اتهامی مربوط به زمان تصدی سمت‌های ذکر شده یا قبل از تصدی باشد و متهم در حال حاضر به هر دلیلی از آن سمت‌ها کنار رفته و یا بازنشسته شده باشد، آیا همچنان رسیدگی به اتهامات در مراجع قضایی مذکور به عمل می‌آید یا در مرجع قضایی محل وقوع جرم؟

پاسخ:

به صراحت ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران و مرکز استان برای رسیدگی به جرایم اشخاص موضوع مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ این قانون، اعم از آن است که در زمان تصدی سمت‌های مذکور یا قبل از آن مرتکب جرم شده باشند، و این‌که در زمان تعقیب هم‌چنان در سمت مذکور ادامه خدمت دهند یا آن که به جهاتی چون بازنشستگی و بازخریدی از خدمت منفک شده و یا تغییر سمت داده باشند، مؤثر در مقام نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۶

۷/۹۹/۴۶

شماره پرونده: ۴۶-۹/۳-۹۹ح

استعلام:

حکم قطعی دادگاه علیه وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی مبنی بر پرداخت وجه و خسارات تأخیر تأدیه از تاریخ تقدیم دادخواست لغایت زمان اجرای حکم صادر شده است؛ با توجه به قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ که مهلت ۱۸ ماهه جهت تأمین اعتبار برای دولت و نهاد های دولتی پیش بینی کرده است، آیا خسارت تأخیر تأدیه در این مهلت به محکوم‌له تعلق می‌گیرد؟

پاسخ:

اولاً طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از جمله شرایط امکان محکومیت محکوم‌علیه به پرداخت دین با محاسبه شاخص سالانه بانک مرکزی، تمکن مدیون است که در مورد ادارات و مؤسسات دولتی با لحاظ ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ شرط تمکن وقتی محقق می‌شود که محکوم‌به در بودجه منظور و پایدار شده باشد. اساساً با لحاظ قسمت اخیر ماده واحده مزبور حتی در صورت تأمین اعتبار در بودجه، اگر مسؤول مربوطه از پرداخت محکوم‌به استنکاف نماید در صورت اثبات تخلف، به انفصال از خدمت دولت محکوم خواهد شد و اگر این استنکاف سبب وارد شدن خسارت به محکوم‌له باشد، مستنکف ضامن خسارت وارده است که با این ترتیب از آنجا که کیفیت اجرای احکام قطعی علیه دولت و مؤسسات دولتی با احکام صادره علیه اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی متمایز و متفاوت است و اجرای حکم علیه دولت و مؤسسات دولتی منوط به تأمین اعتبار در بودجه خواهد بود، لذا مستلزم تأدیه خسارت تأخیر تأدیه نمی‌باشد و ضمان خسارت وارده به محکوم‌له متوجه شخص مستنکف است. بدیهی است پس از گذشت مدت مندرج در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت وعدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب سال ۱۳۶۵ صدور حکم به پرداخت خسارت تاخیر تادیه بلامانع می باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۱

۷/۹۹/۴۴

شماره پرونده: ۴۴-۱۴۵-۹۹ح

استعلام:

شخصی به عنوان خواهان از دادگاه درخواست تأمین خواسته نموده و ملکی از خوانده توقیف شده است ولی در مدت مقرر قانونی نسبت به اصل دعوا دادخواست نداده است و از طرف دیگر خوانده با اطلاع از توقیف ملکش هیچ‌گونه اقدامی برای لغو تأمین انجام نداده است پس از مدت طولانی خواهان اقدام به ارائه دادخواست نسبت به اصل دعوا نموده و در متن دادخواست اشاره نموده است که ملک خوانده کماکان در توقیف بوده و درخواست ابقاء آن را می‌نماید پس از قطعی شدن رأی صادره به نفع خواهان و صدور دستور اجراییه خوانده درخواست رفع توقیف به استناد ماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی می‌نماید تا ملک به نفع محکوم‌له طبقه دوم اختصاص یابد وظیفه قاضی چیست؟

نظریه اول: اطلاق ماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی در صورت عدم ارائه دادخواست برای اصل دعوا توسط خواهان طی ده روز این حق را به خوانده می‌دهد که هر زمانی اراده نمود از دادگاه لغو قرار تأمین را بخواهد حتی پس از صدور حکم قطعی به نفع خواهان و یا صدور اجراییه.

نظریه دوم:

مقدمه: با توجه به اینکه تأمین خواسته طبق ماده ۱۱۸ قانون آیین دادرسی فقط در سه صورت صدور حکم قطعی علیه خواهان یا استرداد دعوا و یا دادخواست خود به خود مرتفع می‌شود و در غیر این سه صورت پس از ده روز فقط به درخواست خوانده لغو قرار تأمین صادر می‌شود.

نتیجه: در مورد سوال با توجه به عدم درخواست خوانده و عدم شمول ماده ۱۱۸ ملک تا صدور حکم قطعی و اجراییه در توقیف تأمینی قرار داشته است.

الف- بند یک ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی تصریح کرده است:

اگر مال در توقیف تأمینی باشد محکوم‌له نسبت به سایر محکوم‌لهم حق تقدیم خواهد داشت و با توجه به این‌که ملک تا زمان صدور حکم و اجراییه در توقیف تأمینی خواهان بوده این قانون شامل مورد سوال می‌شود.

ب- در ماده ۵۲ قانون اجرای احکام مدنی آمده است: اگر مالی از محکوم‌له تأمین و توقیف شده باشد استیفاء محکوم به از همان مال به عمل می‌آید و مفروض این است که ملک تا زمان صدور رأی قطعی و اجراییه در توقیف تأمینی محکوم‌له بوده است.

ج- فحوی ماده ۵۶ و ۵۷ قانون اجرای احکام مدنی و ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی دلالت می‌کند که هر گونه اقدامی که پس از توقیف به ضرر محکوم‌له صورت گیرد نافذ نخواهد بود.

نتیجه: با توجه به سه بند فوق و قرار داشتن ملک در توقیف تأمینی خواهان به حکم تقدم قانون خاص از اطلاق ماده ۱۱۲ نسبت به مورد سوال رفع ید می‌شود و مفاد ماده ۱۱۲ تا زمانی را شامل می‌شود که حکم قطعی به نفع خواهان صادر نشده باشد.

مهمتر از همه این‌که: هدف قانونگذار از جعل ماده ۱۱۲ حفظ حقوق احتمالی خوانده در کنار حفظ حقوق احتمالی خواهان می‌باشد به نحوی که با قرار تأمین حق احتمالی خواهان و با قرار دادن اختیار درخواست لغو آن پس از ده روز در دست خوانده حق احتمالی وی حفظ گردد ولی در صورتی که حق خواهان با صدور رأی قطعی تثبیت گردیده است جایی برای محتمل بودن حق خوانده تصور نمی‌شود لذا حق درخواست رفع توقیف را ندارد.

پاسخ:

در فرض سوال که خواهان تأمین خواسته، خارج از مهلت ده روز مذکور در ماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نسبت به اصل دعوا دادخواست داده است و خوانده پس از محکومیت بابت دعوای اصلی و در مرحله اجرای حکم، به سبب عدم رعایت مهلت فوق‌الذکر، رفع توقیف از مال موضوع تأمین خواسته و تخصیص آن به محکوم‌له دیگر پرونده را درخواست نموده است، هر چند خوانده تأمین خواسته وفق ماده قانونی فوق الذکر خواستار رفع اثر از تأمین صادره است، اما غایت اعمال این حق تا زمان طرح دعوای اصلی است و مفروض آن است که خواهان با تقدیم دادخواست و مطالبه دعوای اصلی همچنان بر درخواست خود مبنی بر توقیف اموال معادل خواسته اصرار و درخواست ابقای توقیف را دارد. بنابراین و با لحاظ تبصره یک ماده ۳۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ امکان رفع توقیف به درخواست محکوم‌علیه وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۶

۷/۹۹/۴۰

شماره پرونده: ۴۰-۵۸-۹۹ع

استعلام:

در اجرای بند «الف» تبصره ۲ قانون بودجه سال ۱۳۹۸، خواهشمند است ارشاد فرمایید آیا مستخدمین قضایی یا اداری بازخریدی از خدمت (با درخواست خود و یا محکومین به بازخرید) به مانند بازنشستگان مشمول رعایت سقف پرداختی معادل ۷ برابر حداقل حقوق سال هستند؟

پاسخ:

شق ۲ بند «الف» تبصره ۱۲ قانون بودجه سال ۱۳۹۸ ناظر به پرداخت پاداش پایان خدمت کارکنانی است که به بازنشستگی نایل می‌شوند؛ زیرا در متن قانون مذکور، به قانون پرداخت پاداش پایان خدمت و بخشی از هزینه‌های ضروری به کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۵ استناد شده و در ماده ۱ (اصلاحی ۲۷/۱۱/۱۳۸۰) قانون مذکور به بازنشستگی، از کارافتادگی و یا فوت اشاره شده است. عبارت «پاداش‌های مشابه» در شق ۲ بند «الف» تبصره ۱۲ قانون بودجه سال ۱۳۹۸ ناظر بر پرداخت‌های مشابه در موارد بازنشستگی، از کارافتادگی و فوت است که به کارکنان برخی دستگاه‌های اجرایی یا وراث آنان به موجب قوانین خاص پرداخت می‌شود. بنابراین بازخریدی کارکنان، اعم از این‌که به درخواست مستخدم باشد یا با تصمیم مراجع صلاحیتدار مستخدم در این وضعیت قرار گیرد، از موارد مصرح در این قانون (بازنشستگی، ازکارافتادگی و یا فوت) متمایز است و محدودیت هفت برابر حداقل حقوق که در مورد پرداخت پاداش پایان خدمت کارکنان مقرر شده است، به پرداخت حقوق سنوات کارکنان بازخریدشده قابل تسری نمی‌باشد. ضمن آن‌که در اعمال محدودیت و محرومیت نسبت به حقوق افراد، باید به قدر متیقن و نص بسنده شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۶

۷/۹۹/۳۸

شماره پرونده: ۳۸-۱۵۲-۹۹ک

استعلام:

استعلام: شخصی به اتهام تغییر کاربری غیر مجاز اراضی زراعی به جزای نقدی و قلع قمع بنا محکوم و با قطعیت حکم در سال ۱۳۹۲، پرونده به اجرای احکام ارسال شده است. دستور لازم جهت شناسایی اموال محکوم و اجرای قلع و قمع صادر شده؛ لیکن قلع و قمع به دلایلی از جمله عدم حضور نماینده اداره شاکی یا تعلل مرجع انتظامی تاکنون اجرا نشده و اقدامات جهت شناسایی اموال نیز منتهی به وصول جزای نقدی نشده است. آیا اجرای حکم مشمول مرور زمان است؟

پاسخ:

جرم تغییر کاربری غیرمجاز موضوع ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، از جرایم آنی است؛ زیرا عنصر مادی جرم مذکور در همان زمان که کاربری اراضی تغییر داده شده، واقع شده است، لذا با حصول شرایط مقرر در قانون می‌تواند مشمول مرور زمان باشد و در مواردی که با احراز تحقق بزه یادشده، حکم محکومیت مرتکب صادر و قطعی گردد، با انقضای مدت ۵ سال از تاریخ قطعیت حکم به هر علتی حکم محکومیت اجرا نشده باشد، با توجه به ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و بند «ث» آن، «اجرای مجازات تعزیری» مندرج در حکم (یعنی جزای نقدی مقرر در حکم) موقوف می‌شود و لکن قلع و قمع بنا که جزء لاینفک حکم کیفری است چون ماهیت مجازات را ندارد و امری حقوقی است، لذا مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۰۷ قانون اخیرالذکر نمی‌گردد (مانند فرض سؤال).

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۵

۷/۹۹/۳۵

شماره پرونده: ۳۵-۱۰/۱۶-۹۹ح

استعلام:

با توجه به شبهه برخی مراجع قضایی در خصوص امکان اعمال ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ در پرونده‌های تصادفات رانندگی که در مراجع کیفری مطرح رسیدگی است، آیا شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی در دعوای مطالبه خسارت بدنی اعم از دیه یا ارش ... یا هزینه معالجه مطروحه در مراجع کیفری مجاز به اقامه دعوای ورود ثالث یا اعتراض ثالث مستند به ماده مزبور است؟

پاسخ:

ورود به دعوا یا اعتراض ثالث از سوی شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی که به شرح قسمت پایانی ماده۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۲۰/۲/۱۳۹۵ پیش‌بینی شده است اختصاص به دادگاه حقوقی ندارد، شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی می‌تواند با توجه به دعوای اصلی مطروحه، حسب مورد نسبت به خسارات بدنی و مالی در دادگاه کیفری یا حقوقی ذیربط مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی اقامه دعوا کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۵

۷/۹۹/۳۲

شماره پرونده: ۳۲-۱۴۲-۹۹ک

استعلام:

در بعضی از پرونده‌ها افرادی که پول خود را به عنوان مضاربه در اختیار دیگران قرار می‌دادند و مدتی سود مربوطه را نیز دریافت می‌نمودند پس از بروز مشکلات و عدم پرداخت سود و اصل پول از طرف مقابل مالک اقدام به شکایت کیفری تحت عنوان کلاهبرداری می‌نماید که در بعضی موارد نیز از طرف محاکم موضوع از باب کلاهبرداری تشخیص و منجر به صدور رأی می‌گردد از آن جایی که اشخاص سپرده‌گذار مدتی سود دریافت نموده‌اند اولاً: آیا در زمان صدور رأی توسط دادگاه باید پس از محاسبه و کسر سود پرداخت شده به پرداخت باقی‌مانده سپرده به عنوان رد مال محکوم گردند یا اینکه بدون ملاحظه و محاسبه مبلغ پرداخت شده به عنوان سود به رد اصل مالی که در ابتدا سپرده شده است خواهند شد ثانیاً: چنانچه دادگاه بدون توجه به سود پرداخت شده به سپرده‌گذار محکوم را به رد اصل مال محکوم نماید آیا در اجرای احکام می‌توان سود پرداخت شده به سپرده‌گذاران را به عنوان قسمتی از اصل مال محاسبه تا محکوم‌علیه ملزم به پرداخت مابقی اصل مال سپرده شده باشد یا خیر؟

پاسخ:

در فرض استعلام چنان‌چه دادگاه رفتار مرتکب را کلاهبرداری تشخیص دهد وجوهی که کلاهبردار تحت عنوان سود مضاربه صوری به شاکی خصوصی پرداخته و این پرداخت در دادگاه ثابت شده است را از اصل وجه مورد کلاهبرداری کسر و از لحاظ رد مال، کلاهبردار را به پرداخت باقی مانده وجه محکوم می‌کند و قاضی اجرای احکام نیز صرفاً طبق رأی دادگاه که مطابق ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اتخاذ می‌شود عمل می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۱

۷/۹۹/۳۱

شماره پرونده: ۳۱-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در صورتی که محکوم با تسلیم به رأی و اسقاط حق تجدیدنظرخواهی درخواست اعمال تخفیف موضوع ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی را به عمل آورد؛ لیکن چند روز بعد (قبل از انقضای مهلت فرجام‌خواهی یا بعد از آن) با عدول از تسلیم به رأی، از رأی فرجام‌خواهی کند، در صورتی که دادگاه تا تاریخ عدول او نسبت به درخواست اتخاذ تصمیم نکرده باشد آیا پذیرش فرجام‌خواهی در دو فرض بالا ممکن است؟ تسریع در پاسخ موجب امتنان است.

پاسخ:

مستفاد از ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آن است که اسقاط حق تجدیدنظر و فرجام‌خواهی مستلزم ایجاد تکلیف برای دادگاه به اعمال تخفیف موضوع این ماده است؛ بنابراین با اسقاط حق از سوی محکوم، دادگاه باید به تکلیف قانونی خود عمل کند و انصراف بعدی محکوم و تقاضای تجدیدنظر یا فرجام (اعم از آن‌که داخل یا خارج از مهلت باشد) مؤثر در مقام نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۱

۷/۹۹/۳۰

شماره پرونده: ۳۰-۵۴-۹۹ک

استعلام:

در صورتی که شخصی مرتکب جرم‌های خرید، حمل و فروش یا در معرض فروش قرار دادن مقدار معین مواد مخدر (برای مثال سی کیلوگرم تریاک) شود تحت چه عنوان یا عنوان‌های جزایی قابل مجازات است؟ آیا در این جا تعدد مادی جرم حاکم است یا تعدد معنوی؟

پاسخ:

در فرض سؤال که ناظر به کیفیت تعیین مجازات برای شخصی است که مرتکب جرایم خرید، حمل و فروش یا در معرض فروش قرار دادن مواد مخدر (به عنوان مثال مقدار سی کیلوگرم تریاک) شده است با عنایت به این‌که مقدمه لازم جرم «در معرض فروش قرار دادن» یا «فروش مواد مخدر» خرید، حمل و نگهداری آن است، مقررات تعدد جرم اعمال نمی‌شود و مرتکب به مجازات مقرر برای «در معرض فروش قرار دادن یا فروش» سی کیلوگرم تریاک محکوم می‌گردد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۱

۷/۹۹/۲۶

شماره پرونده: ۲۶-۱۷۴-۹۹ک

استعلام:

با توجه به صراحت ماده ۱۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری که بیان می‌دارد « هرگاه تحقق از متهم استماع شهادت شهود و مطلع و ... و به طور کلی هر اقدام دیگری خارج از حوزه قضایی محل ماموریت بازپرس لازم شود وی با صدور قرار نیابت قضایی مطابق مقررات قانونی وارسال اصل یا تصویب اوراق مورد نیاز پرونده و تصریح موارد انجام آن ها را از بازپرس محل تقاضا می کند...»

آیا اعطاء نیابت از جانب بازپرس محل وقوع جرم تکلیف قانونی است یا اساسا نص این ماده ارشادی است و خود بازپرس می‌تواند بدون اعطاء نیابت در این موارد اقدام نماید به عبارت دیگر مثلا: آیا بازپرس مذکور می‌تواند رأساً متهم را که در حوزه قضایی دیگری است احضار و پس از حضور از وی تأمین کیفری اخذ و در صورت عدم تمکن بازداشت نماید یا اینکه ضرورتا باید به محل اقامت متهم نیابت صادر نموده و در آنجا تامین متناسب از وی اخذ گردد؟ در مورد سایر موارد مندرج در متن ماده من جمله احضار شهود و مطلعین و ... موضوع مذکور به چه شکلی است.

پاسخ:

مستفاد از مواد ۱۱۹، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۴ و ۲۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ احضار شاکی، شهود، مطلعین و متهم به نشانی محل اقامت ولو آن‌که خارج از حوزه قضایی مرجع قضایی رسیدگی‌کننده باشد، نیاز به اعطای نیابت قضایی ندارد؛ زیرا صرف ابلاغ مستلزم انجام اقدامات قضایی در حوزه‌ای که امر ابلاغ صورت می‌پذیرد، نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۱۰

۷/۹۹/۲۳

شماره پرونده: ۲۳-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با توجه به ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری چنانچه درخواست محکوم‌علیه بر تسلیم به رأی و دادخواست تخفیف در مجازات، بعد از انقضای مهلت تجدیدنظرخواهی مطرح گردد آیا دادگاه با تکلیفی در این خصوص مواجه می باشد یا خیر و آیا قرار رد درخواست محکوم‌علیه به لحاظ ارائه بعد از انقضای مهلت تجدیدنظرخواهی جزء قرارهای قابل اعتراض و تجدیدنظرخواهی می‌باشد یا خیر؟

پاسخ:

چنان‌چه محکوم بعد از انقضای مهلت تجدید نظرخواهی و قطعیت رأی، به استناد ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ درخواست تخفیف مجازات نماید، موضوع از شمول مواد ۴۳۲ و ۴۴۰ قانون مذکور خارج بوده و دادگاه با تکلیفی مواجه نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۱

۷/۹۹/۲۲

شماره پرونده: ۲۲-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

چنانچه دستور ضبط وثیقه از جهت عدم بازگشت محکوم‌علیه مالی به زندان بعد از انقضای مهلت مرخصی صادر شود؛ اما بعد از دستور ضبط وثیقه، محکوم‌علیه خود را معرفی کند و یا محکوم‌به، تقسیط گردد و وثیقه گذار تقاضای عدول از دستور ضبط را نماید آیا قاضی اجرای احکام می‌تواند از دستور ضبط وثیقه عدول نماید یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ آیا تشریفات عدول، تابع قانون آیین دادرسی کیفریست یا خیر؟ و همچنین دستور ضبط وثیقه متعاقب اعتراض وثیقه‌گذار در دادگاه تجدیدنظر تایید شده باشد دادگاه بدوی با چه تکلیفی در این خصوص مواجه می‌باشد؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۲۱۷ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور اصلاحی ۱۳۸۹/۲/۲۱ و رأی وحدت رویه شماره ۶۸۰ مورخ ۱۳۸۴/۵/۲۵ اصولاً اعطای مرخصی به محکومان مالی با اخذ تأمین مناسب و اقدامات و ضمانت اجراهای ناظر به تخطی از آن، تابع احکام مربوط به قرارهای تأمین در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است؛ بر همین اساس، در صورت غیبت زندانی باید مطابق مقررات مربوطه و از جمله مواد ۲۲۹، ۲۳۰ و ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و طی تشریفات قانونی نسبت به صدور اخطاریه به کفیل یا وثیقه‌گذار جهت معرفی محکوم (زندانی) ظرف یک ماه از تاریخ اخطاریه اقدام و در صورت تخطی، دستور اخذ وجه‌الکفاله و یا ضبط وثیقه صادر و محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل آن استیفاء شود و صرف حضور محکوم مالی یا صدور حکم تقسیط محکوم‌به، باعث عدول از دستور مزبور نیست. همچنین اعمال مقررات ماده ۲۳۶ قانون اخیرالذکر که جنبه ارفاقی دارد، نسبت به محکومان مالی که مرتکب غیبت از مرخصی گردیده اند، «با فرض فراهم شدن اقتضای آن» (حضور محکوم یا معرفی وی توسط وثیقه‌گذار) تا پیش از اتمام عملیات اجرایی اخذ وثیقه، امکان‌پذیر است و رسیدگی به اعتراض کفیل یا وثیقه‌گذار نسبت به دستور اخذ وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه و صدور رأی قطعی از سوی دادگاه، مانع اجرای ماده۲۳۶ قانون یاد نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۶

۷/۹۹/۱۶

شماره پرونده: ۱۶-۱۲۷-۹۹ح

استعلام:

با توجه به ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و اطلاق بانک‌ها در این ماده که متضمن اعطای امتیاز به بانک ها جهت استفاده از نمایندگان حقوقی در دعاوی مطرح شده است:

اولاً، آیا بانک‌های خصوصی نیز می‌توانند از مزیت و اختیار یاد شده در دعاوی خود علیه اشخاص دیگر و دفاع در مقابل دعاوی طرح شده علیه خود درمراجع قضایی استفاده کنند یا آن‌که اختیار و مزیت مذکور صرفا شامل بانک‌ها دولتی است؟

ثانیاً، آیا در مرحله اجرای احکام و به منظور پیگیری پرونده، بانک‌های خصوصی می‌توانند نماینده حقوقی خود را معرفی کنند یا لزوماً در مرحله اجرای احکام نیز حضور وکیل یا مدیران این‌گونه بانک‌ها ضرورت دارد؟

پاسخ:

اولاً، بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری خصوصی از شمول اشخاص حقوقی موضوع ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج هستند و مجاز به معرفی نماینده حقوقی نیستند؛ لذا مدیر مربوط باید شخصاً یا با معرفی وکیل دادگستری جهت طرح دعوا یا تعقیب آن اقدام کند. حکم مقرر در ماده یاد شده با توجه به اوصافی که برای نماینده حقوقی مقرر شده، امتیاز مذکور در ماده ۸ قانون اجرای سیاست های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶ محسوب نمی شود.

ثانیاً، با توجه به مقررات مربوط به دخالت وکلای دادگستری در مورد رسیدگی به دعاوی مطروحه و یا دفاع از آن ها و نیز وظایف وکیل دادگستری در اجرای احکام به نظر می رسد که درخواست صدور اجراییه و اخذ حکم جلب منحصراً باید توسط اصیل یا وکیل دادگستری صورت گیرد؛ اما در مورد ادامه عملیات اجرایی، اصیل می تواند برای مزایده و یا هر نوع عمل اجرایی دیگری نماینده معرفی کند بانک‌های خصوصی نیز از این مقررات مستثنی نیستند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۶

۷/۹۹/۱۳

شماره پرونده: ۱۳-۱۱۷۸-۹۹ح

استعلام:

پیرو نظریه شماره۷/۹۸/۱۷۴۶ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۶ موضوع کلاسه پرونده ۹۸-۹-۳/۱۷۴۶ آن اداره محترم مبنی بر عدم شمول مقررات بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاقی برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) نسبت به شرکت‌های دولتی به استحضار عالی می‌رساند:

۱-شرکت‌های آب منطقه‌ای استانی وفق ماده ۲۲ قانون آب و نحوه ملی شدن آن مصوب ۱۳۴۷ و ماده ۳۲ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ تشکیل و برابر ماده ۶ اساسنامه تصویب نامه شماره ۹۶۵۴/ت ۲۸۲۶۳ه مورخ ۱۳۸۲/۳/۱۲ هیأت وزیران کلیه سهام آنها متعلق به شرکت مادر تخصصی مدیریت منابع آب ایران بوده و برابر ماده ۶ اساسنامه شرکت مادر تخصصی تصویب نامه شماره ۲۷۳۰/ت ۲۸۲۲۵ ه مورخ ۱۳۸۲/۳/۲۰ هیأت وزیران کلیه سهام وی متعلق به دولت است لذا شرکت‌های آب منطقه‌ای وفق ماده ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری شرکتی تماما دولتی می‌باشند (مستند شماره یک – اساسنامه)

۲-برخی از شرکت‌های دولتی و من جمله شرکت‌های آب منطقه‌ای عهده‌دار اجرای طرح‌های عمرانی ملی یا استانی من جمله سد سازی خطوط انتقال آب شبکه‌های آبیاری مطالعات سرتاسری تعیین حد بستر و حریم رودخانه‌ها و غیره می‌باشند که از این رو دارای ردیف در قوانین بودجه سنواتی می‌باشند به عنوان شاهد مثال شرکت آب منطقه‌ای خراسان رضوی برابر نامه مورخ ۱۳۹۶/۸/۳۰ ریاست سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان خراسان رضوی مستند شماره دو دارای ردیف بودجه به شماره ۲۱۱۵۰۰ از محل اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای پیوست قانون در قوانین بودجه سنواتی می‌باشد لذا استدلال مندرج در بند ۲ نظریه صدرالاشاره در خصوص شرکت‌های آب منطقه‌ای به عنوان شرکت دولتی محل تامل و قابل خدشه می‌باشد.

۳-از طرفی عبارت « دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری» در بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق ناسخ فهرست دستگاه‌های مندرج در سطر نخست قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت می باشد لذا در خصوص دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری که فاقد ردیف بودجه در قوانین بودجه سنواتی می‌باشند نظریه آن اداره محترم کاملا صحیح بوده لیکن در خصوص شرکت‌های دولتی که دارای ردیف بودجه بوده و امکان اعمال مقررات بند «ج» در مورد آنها وجود دارد محل بررسی و تامل بیشتر می‌باشد.

۴-واحد اجرای احکام دادگستری شهرستان سرخس استان خراسان رضوی در پی محکومیت این شرکت از طریق اعمال مقررات بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق نسبت به وصول مبلغ محکوم به اقدام نموده است که کلیه مدارک و مکاتبات به پیوست تقدیم می‌گردد (مستند شماره سه)

علی ایحال با توجه به اینکه نظریات آن اداره محترم در اکثر موارد مورد استناد مقام محترم قضایی مستقر در شعب اجرای احکام قرار می‌گیرد مستدعی است دستور فرمایید با توجه به مراتب فوق الذکر نسبت به شمول مقررات بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق نسبت به شرکت‌های آب منطقه‌ای که دارای ردیف بودجه در قوانین بودجه سنواتی می‌باشند اعلام نظر فرمایند.

پاسخ:

اولاً، قانون نحوه پرداخت محکومبه دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ صرفاً ناظر بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است و شرکت‌های دولتی مشمول این قانون نیستند.

ثانیاً، هرچند بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۳، دستگاههای اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ را به طور مطلق به کار برده است، اما با توجه به قرائن و امارات زیر این اطلاق منصرف از شرکتهای دولتی است:

نخست، فلسفه وضع قانون نحوه پرداخت محکومبه دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و اعطای مهلت به وزارتخانهها و مؤسسات دولتی این است که درآمد و مخارج این مراجع و نهادها در بودجه کل کشور منظور می‌شود و بالطبع برای پیش‌بینی، تصویب و تخصیص مبالغی که به عنوان محکومعلیه باید پرداخت کنند، نیاز به مهلت است و با تصویب بند «ج» ماده ۲۴ یادشده، فلسفه اصلی موضوع تغییر نکرده است؛

دوم، بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۳ تکلیفی برای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) مقرر کرده است که انجام این تکلیف توسط سازمان مزبور در مورد شرکتهای دولتی غیر ممکن است؛ زیرا تخصیص بودجه این شرکتها در اختیار سازمان مدیریت و برنامهریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست تا بتواند محکومه را از بودجه سنواتی آن‌ها کسر و به محکومله یا اجرای احکام دادگاه و یا دیگر مراجع قضایی و ثبتی مربوط پرداخت کند؛ همانگونه‌که اطلاق عبارت «دستگاههای اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری» مذکور در بند «ج» ماده ۲۴ یادشده، مؤسسات یا نهادهای رسمی عمومی غیردولتی که در ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ قید شدهاند را در برنمیگیرد؛ زیرا تخصیص بودجه این مؤسسات نیز در اختیار سازمان مدیریت و برنامهریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست. همچنین اختصاص مبالغی به شرکتهای دولتی تحت عنوان کمک و غیر آن، منصرف از تخصیص بودجه سنواتی است. شایسته ذکر است رئیس امور حقوقی و قوانین سازمان مدیریت و برنامهریزی کشور طی نامه شماره ۱۶۰۵۰۷ مورخ ۱/۷/۱۳۹۴ خطاب به این اداره کل به صراحت اعلام داشته است «اجرای تکالیف مندرج در بند یاد شده (بند ج ماده ۲۴ قانون مورد بحث) توسط سازمان منوط به موارد ذیل است. ۱- دستگاه اجرایی محکومعلیه دارای ردیف در قانون بودجه سنواتی باشد که این امر در مورد شرکتهای دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی عملاً امکانپذیر نبوده و ...». بنابه مراتب فوق شرکت‌های آب منطقه‌ای

هرچند شرکت دولتی محسوب می‌شوند، اما از شمول مقررات قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ خارج‌اند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۷

۷/۹۹/۳

شماره پرونده: ۳-۱/۳-۹۹ح

استعلام:

با عنایت به دستورالعمل اخیر ریاست محترم قوه قضاییه در خصوص اجرای احکام مدنی به شماره ۹۰۰۰/۱۰۸۸۴۱/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۷/۳۰ و با توجه به ماده ۶ این دستورالعمل که اختیارات مربوط به اجرای احکام را به دادرس اجرای احکام تفویض نموده است هر یک از مصادیق ذیل الذکر بر عهده دادرس اجرای احکام مدنی است؟

الف- اظهارنظر در جهت رفع اختلاف و تشخیص مستثنیات دین بودن یا نبودن اموال توقیفی؛

ب- اعمال ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در خصوص رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی که مستند به اسناد عادی است؛

ج- اعمال ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی در خصوص تأیید مزایده اموال غیرمنقول.

همچنین با توجه به انحصار ابلاغ قضات خانم به دادرس علی‌البدل اجرای احکام خواهشمند است ارشاد فرمایید آیا بانوان دارای چنین ابلاغی امکان رسیدگی و انشاء رای در خصوص تقاضای اعمال ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ را دارند؟

پاسخ:

الف، ب و ج- به موجب ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه «پس از ارجاع پرونده به واحد اجرا، دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم، عهده‌دار کلیه امور اجرای احکام از جمله اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، اعطای مرخصی محکومان مالی و اتخاذ تصمیم در خصوص اعتراض به نحوه اجرا می‌باشد، این امر مانع از اعمال نظارت دادگاه صادرکننده رأی بر فرآیند اجرای حکم نمی‌باشد.» بنابراین احراز صحت مزایده، دستور تملیک و معرفی نماینده جهت امضای سند، رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی و احراز مستثنیات دین و رسیدگی و رفع اختلاف نسبت به متناسب بودن اموال توقیفی با شأن و نیاز محکوم‌علیه با توجه به این‌که از امور قضایی مربوط به اجرا است، بر عهده دادرس علی‌البدل اجرای احکام است. شایسته ذکر است در خصوص حدود اختیارات و وظایف دادرس اجرای احکام مدنی (بانوان دارای پایه قضایی متصدی این سمت) از حوزه ریاست قوه قضاییه استعلام شود.

دکتر احمد رفیعی سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۰۱

۷/۹۹/۲

شماره پرونده: ۲-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

برخی شعب خاص دیوان عالی کشور در مقام رسیدگی به اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری، با ایراد نقص تحقیقات در پرونده و اعاده پرونده به شعب تجدیدنظر، درخواست انجام تحقیقات و رفع نواقص موجود را می‌کنند در حالی که برابر ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به این دعاوی در شعب خاص دیوان اعم از شکلی و ماهوی به عمل می‌آید. خواهشمند است در این خصوص نظریه مشورتی آن اداره محترم اعلام شود.

پاسخ:

برابر ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پس از تجویز اعاده دادرسی از سوی رئیس قوه‌قضاییه و ارجاع پرونده به شعب خاص دیوان عالی کشور، شعبه دیوان مبنیاً بر خلاف شرع بیّن اعلام شده، رأی قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل آورده و رأی مقتضی صادر می‌کند. بنابراین در صورت وجود نقص تحقیقات در پرونده، شعبه دیوان عالی کشور باید رأساً یا از طریق نیابت قضایی جهت رفع نقص اقدام کند. به عبارت دیگر، در راستای اعمال ماده مذکور، صدور قرار رفع نقص از سوی شعبه دیوان عالی کشور و ارسال پرونده به شعبه صادرکننده رأی جهت رفع نقص پیش‌بینی نشده است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۰

۷/۹۸/۲۰۴۲

شماره پرونده: ۲۰۴۲-۱۸-۹۸ع

استعلام:

در صورت صدور رأی در کمیسیون مناقصات و عدم اعتراض در دیوان عدالت اداری، در صورتی که محکوم‌علیه اداره دولتی باشد آیا می‌تواند در مرجع دادگستری به عنوان یک دعوی حقوقی خواستار ابطال رأی کمیسیون مناقصات باشد؟

پاسخ:

نظر به این که در اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، منظور از تأسیس دیوان عدالت اداری، رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات «مردم» نسبت به تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی و تصمیمات و اقدامات مأمورین واحدهای مذکور در امور راجع به وظایف آن‌ها تصریح شده است و منظور از رسیدگی به شکایات و تظلمات اشخاص حقیقی یا حقوقی مصرح در بند «الف» ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با عنایت به رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره دادنامه‌های ۳۷، ۳۸ و۳۹ مورخ ۱۰/۷/۱۳۶۸ و با توجه به معنی لغوی و عرفی کلمه «مردم»، واحدهای دولتی و عمومی از شمول «مردم» خارج و به اشخاص حقیقی یا حقوقی حقوق خصوصی اطلاق می‌شود، علی‌هذا شکایات و اعتراضات اشخاص حقوقی حقوق عمومی در هیچ مورد قابل طرح و رسیدگی در شعب دیوان عدالت اداری نیست و از طرفی به موجب اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی، مرجع رسمی رسیدگی به تظلمات و شکایات، « دادگستری» است و نیز توجهاً به ملاک رأی وحدت رویه شماره ۶۹۹ مورخ ۲۲/۳/۱۳۸۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، عدم تجویز رسیدگی به اعتراضات اشخاص حقوقی حقوق عمومی نظیر واحدهای دولتی در دیوان عدالت اداری مسقط و نافی صلاحیت دادگاه‌های عمومی در رسیدگی به دعاوی طرح شده از سوی واحدهای مذکور مبنی بر ابطال آرای قطعی کمیسیون مناقصات موضوع قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳ نمی‌باشد و رسیدگی به این دعاوی در صلاحیت محاکم عمومی است. ضمناً رأی وحدت رویه شماره ۷۸۶ مورخ ۲۴/۱۰/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور منصرف از فرض مذکور در استعلام است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۲

۷/۹۸/۲۰۰۵

شماره پرونده: ۲۰۰۵-۱۲۷-۹۸ح

استعلام:

با توجه به ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره «الف» این ماده و آرای شماره ۷۴۲ الی ۷۴۴ و ۸۲۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری و بند یک ماده ۵۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ چنانچه وکیل حق‌الوکاله را در وکالتنامه قید نکند و یا در صورتی که به دادخواست و پیوست‌های آن برابر قانون تمبر الصاق نشده یا هزینه یاد شده تادیه نشده باشد.

۱- آیا دفاتر خدمات الکترونیک قضایی می‌توانند از پذیرش دادخواست وکیل به لحاظ عدم قید حق‌الوکاله خودداری کنند؟

۲- چنانچه دفتر خدمات الکترونیک قضایی دادخواست وکیل را با وصف عدم درج حق‌الوکاله به مجتمع قضایی مربوطه ارسال کند آیا معاون ارجاع می‌تواند دادخواست مذکور را به لحاظ عدم قید حق‌الوکاله به دفتر خدمات الکترونیک قضایی عودت دهد تا وکیل ملزم به درج مبلغ حق‌الوکاله شود؟

۳- در حال حاضر تعدادی زیادی از دادخواست‌ها به عناوین مختلف از قبیل ناقص بودن آدرس خوانده یا مالی بودن خواسته و ضرورت تقویم با درج مبلغ حق‌الوکاله یا مشخصات و پلاک ثبتی ملک در متن دادخواست یا ردیف خواسته و یا پیوست کردن و یا به جهت پیوست نبودن فرم استشهادیه ، دلایل و مستندات توسط معاونان ارجاع مجتمع‌های قضایی برای رفع نواقص اعلامی به دفاتر خدمات الکترونیک قضایی عودت داده می‌شود؛ آیا ایرادات و نواقص مذکور و عودت دادن آن‌ها به دفاتر خدمات الکترونیک قضایی صحیح است؟

پاسخ:

اولاً، همان‌گونه که مدیر دفتر دادگاه نیز نمی‌تواند به بهانه نقص دادخواست و پیوست‌های آن از قبول دادخواست استنکاف کند و باید دادخواست ناقص را پذیرفته و سپس مطابق مقررات قانونی وظایف خود را انجام دهد، دفاتر خدمات الکترونیک قضایی نیز به هیچ‌وجه مجاز نیستند با تمسک به نقص دادخواست و پیوست‌های آن از قبول دادخواست استنکاف کنند.

ثانیاً، قانون‌گذار برای رفع نقص از دادخواست و پیوست‌های آن مقرراتی را وضع و انجام آن را در زمره تکالیف مدیر دفتر دادگاه قرار داده و از سوی دیگر مقرراتی را وضع کرده تا امکان نظارت قضایی بر رفتار مدیر دفتر فراهم باشد؛ بنابراین اعاده دادخواست به دفاتر خدمات الکترونیک قضایی با هدف رفع نقص که لازمه آن نادیده گرفتن و غیر ممکن ساختن نظارت قضایی بر صحت فرآیند رفع نقص است، مخل حقوق اشخاص و خلاف صریح قانون است. شایسته ذکر است که به موجب رأی وحدت رویه شماره ۷۸۰ مورخ ۲۶/۶/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در صورتی که وکیل، تکلیف قانونی خود مبنی بر الصاق و ابطال تمبر مالیاتی به میزان قانونی را انجام نداده باشد،

دادخواست توسط دفتر دادگاه پذیرفته می‌شود؛ لکن برای به جریان انداختن آن، مدیر دفتر نواقص دادخواست را به خواهان اطلاع داده و طبق قانون رفتار می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۲

۷/۹۸/۱۹۷۷

شماره پرونده: ۱۹۷۷-۶۸-۹۸ ع

استعلام:

حسب ماده ۱۳ اصلاحی قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی ارائه خدمات بهداشتی و بیمه درمانی مکمل آزادگان، جانبازان، ایثارگران شاغل و غیرشاغل، بازنشسته و افراد تحت تکفل آن‌ها و والدین، همسر و فرزندان شهدا بر عهده بنیادشهید و امور ایثارگران است، از طرف دیگر قسمت اخیر ماده مذکور عنوان داشته است اجرای احکام این ماده مانع ارائه خدمات بیمه درمانی تکمیلی توسط دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط به کارکنان شاغل موضوع این ماده نیست. از این رو خواهشمند است درباره چگونگی اجرای مفاد قسمت اخیر ماده مذکور از سوی دستگاه‌های اجرایی اعلام نظر شود

پاسخ:

با توجه به قسمت اخیر ماده ۱۳ قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون فوق‌الذکر اصلاحی ۱۱/۷/۱۳۹۷ هیأت وزیران، تأمین صد در صد (۱۰۰٪) هزینه‌های بهداشتی درمانی ایثارگران شاغل و بازنشسته و افراد تحت تکفل آنان به صورت بیمه سلامت و بیمه همگانی، بیمه مکمل و بیمه خاص بر عهده دستگاه اجرایی ذی‌ربط است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۰

۷/۹۸/۱۹۶۷

شماره پرونده: ۱۹۶۷-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

شخصی مرتکب جرم انتقال مال غیر در قالب بیع شده است لیکن ثمن دریافتی به جهاتی از جمله عدم حضور شاکی و عدم دسترسی به خریدار معلوم نیست. در خصوص میزان جزای نقدی معادل مال تحصیل شده چگونه اتخاذ تصمیم می‌شود؟ آیا تقویم مثمن زمین می‌تواند راهگشا باشد و جزای نقدی معادل تقویم باشد؟ حال اگر خریدار مال غیر حضور داشته و مدعی باشد که مبلغی پرداخته و اصل پرداخت مبلغ معلوم باشد و میزان آن فاقد دلیل باشد، آیا تقویم در این قسمت نیز می‌تواند مبنای رد مال باشد؟

پاسخ:

۱- در جرم انتقال مال غیر در قالب بیع، چنانچه به دلایلی از جمله عدم حضور شاکی یا عدم دسترسی به خریدار مال غیر، میزان ثمن دریافتی مشخص نباشد، قاضی رسیدگی‌کننده با توجه به نتیجه تحقیقات به عمل آمده و دلایل موجود، میزان ثمن و به تبع آن جزای نقدی را در حدی که یقین حاصل شود، مشخص خواهد کرد و به هر حال، تقویم مال توسط کارشناس به منظور تعیین جزای نقدی فاقد وجه قانونی است.

۲- با احراز انتقال مال غیر، «ردّ مال به صاحبش» طبق ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری، یک حکم قانونی است که ناظر به «ردّ مال انتقال‌یافته به غیر به صاحبش» و ردّ ثمن یا مال معوض است که در قبال انتقال مال غیر، مرتکب جرم از انتقال‌گیرنده مال غیر دریافت کرده است و باید به وی داده شود. بنابراین در مواردی که انتقال مال غیر بدون دریافت ثمن یا مال معوض صورت گرفته و نیز در مواردی که اخذ ثمن یا مال معوض احراز نشود و یا انتقال‌گیرنده که مدعی پرداخت ثمن یا مال معوض است نتواند ادعای خود را مبنی بر پرداخت ثمن معین یا مال معوض مطابق مقررات قانون مدنی ثابت کند، هر میزان از مال که برای اثبات آن دلیل است، ملاک صدور رأی به ردّ مال خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۱

۷/۹۸/۱۹۶۳

شماره پرونده: ۱۹۶۳-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

الف- ۱- شخصی مرتکب بزه ایراد جرح با چاقو نسبت به آقای «الف» می‌شود. پزشکی قانونی اعلام می‌کند نامبرده در هنگام ارتکاب جرم اختلال روانی داشته و فاقد مسئولیت کیفری بوده است. در مورد جنبه عمومی جرم و دیه چگونه و مستند به کدام مواد اتخاذ تصمیم می‌شود؟

۲- چنانچه تنها دلیل اثباتی بر ارتکاب جرم توسط مجنون اقرار وی باشد و احراز نشود که اقرار وی در حالت افاقه است، دیه به عهده چه کسی است؟

۳- چنانچه در حالت افاقه اقرار به ارتکاب جرم در حالت جنون کند، چه کسی مسئول پرداخت دیه است و در هر صورت نحوه اقدام دادسرا و دادگاه چگونه خواهد بود؟

ب- با توجه به ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی رفتن به سراغ اموال مجنون در پرونده کیفری چگونه خواهد بود.

پاسخ:

الف-)۱- حسب صراحت صدر ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، چنانچه جنون مرتکب، حین جنایت عمدی یا غیرعمدی اثبات شود، دادسرا قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند؛ لیکن وفق مقررات تبصره دو این ماده، چنانچه جرایم ارتکابی مستلزم پرداخت دیه باشد، طبق مقررات مربوط اقدام می‌شود و با توجه به این‌که جنایات ارتکابی توسط مجنون، خطای محض محسوب می‌شود (بند «ب» ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)، با رعایت مواد ۴۶۶ و ۴۶۷ این قانون، در صورت مطالبه دیه پرونده مستند به تبصره ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بدون صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال می‌شود تا نسبت به صدور حکم به دیه اقدام گردد.

۲- چنانچه تنها دلیل ارتکابی جرم، اقرار متهم باشد و اثبات نشود که اقرار وی در حال افاقه یا جنون بوده است، حالت سابقه اعم از جنون یا عدم جنون استصحاب و بر اساس آن حکم صادر می‌شود.

۳- طبق ماده ۱۲۱۳ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷، اعمال حقوقی مجنون ادواری در حالت افاقه نافذ است؛ لذا چنانچه مسلم شود مرتکب مجنون ادواری حین ارتکاب جرم مجنون بوده است، ولی بعد از ارتکاب جرم و در حالت افاقه اقرار به ارتکاب جرم کند، در این صورت مسئولیت پرداخت دیه طبق قسمت اخیر ماده ۴۶۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به عهده مرتکب است؛ مگر این‌که عاقله اظهارات او را تصدیق کند که در این صورت طبق تبصره این ماده، عاقله با لحاظ ماده ۴۶۷ قانون مجازات اسلامی مسئول پرداخت دیه خواهد بود و چنانچه جنون مرتکب حین ارتکاب احراز شود، بر اساس تبصره ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اقدام می‌شود.

ب-) با رعایت ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ مبنی بر مسئولیت کسی که نگهداری یا مواظبت از مجنون یا صغیر را بر عهده داشته و در اثر تقصیر او در نگهداری، زیانی از ناحیه محجور وارد شود، در مواردی که

قانوناً مجنون ضامن پرداخت دیه (دیه جراحات کمتر از موضحه و نیز موردی که مطابق با بند ۳ استعلام) باشد، پرداخت دیه از اموال محکوم‌علیه مجنون به عهده سرپرست قانونی وی (قیم یا ولیّ) اوست و پیگیری و یافتن اموال مجنون جهت اجرای حکم نیز مطابق مقررات عام اجرای احکام مدنی صورت می‌گیرد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۱

۷/۹۸/۱۸۲۱

شماره پرونده: ۱۸۲۱-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

با توجه به مواد ۳۶۳ به بعد قانون مجازات اسلامی، آبا رضایت مجنی‌علیه قبل از وقوع جرم مسقط جنبه عمومی جرم است؟

پاسخ:

طرح دعوای عمومی علیه مرتکب جرم طبق بند «الف» ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ برای حفظ حدود و مقررات الهی یا حقوق جامعه و نظم عمومی است. رضایت شاکی نسبت به جنبه عمومی جرم فاقد مفهوم صحیح حقوقی است؛ زیرا تعقیب متهم و اقامه دعوی از جهت حیثیت عمومی جرم طبق ماده ۱۱ قانون مذکور بر عهده دادستان است؛ لذا شاکی خصوصی در ارتباط با جنبه عمومی جرم، حق گذشت ندارد؛ اما اگر مقصود رضایت شاکی (اذن شاکی) راجع به جنبه خصوصی جرم است، باید گفت که اذن شاکی (مجنی‌علیه) پیش از وقوع جنایت تأثیری در مسئولیت کیفری مرتکب ندارد؛ زیرا حق شکایت کیفری بعد از وقوع جرم ایجاد می‌شود و این امر «اسقاط ما لم یجب» است و اساساً گذشت شاکی (مجنی‌علیه) که در مواد ۱۲ و ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری نیز آمده است، مؤخر بر وقوع جرم قابل تصور است و مقررات ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز مؤید این نظر است؛ زیرا طبق این ماده، مجنی‌علیه می‌تواند «پس از وقوع جنایت» و «پیش از فوت» از حق قصاص گذشت کند؛ نه قبل از وقوع جنایت.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۲

۷/۹۸/۱۷۸۴

شماره پرونده: ۱۷۸۴-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

آیا تخطی از سرعت مطمئنه موضوع ماده ۱۲۹ آیین نامه راهنمایی و رانندگی مصوب ۱۳۸۴ دلالت بر زیادتر از سرعت مقرر حرکت می کرده موضوع ماده ۷۱۸ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی به عنوان کیفیت مشدده عینی می باشد یا خیر؟

پاسخ:

اولاً؛ «کیفیت مشدده عینی» کیفیات و اوضاع و احوال مقارن جرم است که باعث تشدید مجازات می شود مانند سرقت در شب یا سرقت توام با آزار؛ در مقابل، «کیفیات مشدده شخصی» ناظر به مواردی در شخصیت بزهکار است که باعث تشدید کیفر است مانند کارمند دولت بودن در جرم کلاهبرداری. بنابراین با توجه به تفکیک فوق، رانندگی با سرعت بیش از حد مقرر مذکور در ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی، به جهت آن‌که ناظر به شرایط ارتکاب جرم بوده و نه شخصیت مرتکب، کیفیت مشدده عینی محسوب می شود.

ثانیاً؛ «سرعت مقرر» سرعتی است که در قوانین و مقررات از جمله ماده ۱۲۶ آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی مصوب ۱۳۸۴ با اصلاحات بعدی تعیین شده است، اما «سرعت مطمئن» سرعتی است که با توجه به ماده ۱۲۹ آیین‌نامه مذکور به واسطه وجود شرایط خاص راه‌ها یا وضعیت جوی و نظایر آن ضرورت دارد راننده برای پرهیز از خطر یا تصادف، از سرعت مقرر کاسته و با سرعت مطمئن حرکت کند. بنابراین تخطی از سرعت مطمئن الزاماً تخطی از سرعت مقرر نبوده و از شمول ماه ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات ۱۳۷۵) خارج است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۱

۷/۹۹/۱۳۰

شماره پرونده: ۱۳۰-۷۹-۹۹ح

استعلام:

برابر ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از تاجر دادخواست اعسار پذیرفته نمی‌شود و مطابق ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ از تجار و اشخاص حقوقی دادخواست اعسار پذیرفته نمی‌شود؛ و در رویه قضایی نیز محاکم پس از احراز تاجر بودن مدعی اعسار دعوای وی را رد می‌کنند. و در برخی از این موارد محکوم‌علیه دادخواست ورشکستگی داده و پرونده در جریان دادرسی قرار می‌گیرد. حال پرسش این است که آیا ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در خصوص تاجر تا پیش از صدور حکم ورشکستگی قابل اعمال است؟

پاسخ:

با عنایت به این‌که برابر ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، دادخواست اعسار از تجار پذیرفته نمی‌شود و آنان در صورتی که مدعی اعسار باشند، باید رسیدگی به امر ورشکستگی خود را درخواست کنند؛ بنابراین در صورتی‌که تاجر در اجرای ماده یادشده دعوای ورشکستگی تقدیم کرده باشد، به مانند آن است که دعوای اعسار تقدیم کرده و بنابراین حسب آن‌که در مهلت سی روزه یا خارج از آن باشد، باید حسب مورد برابر ماده ۳ قانون یاد شده از حبس وی خودداری یا مطابق تبصره یک این ماده آن رفتار شود؛ اما طرح که دعوای ورشکستگی از سوی طلبکار یا دادستان مطرح، موجب آزادی یا خودداری از حبس محکوم‌علیه نیست؛ زیرا محکوم‌علیه خود باید این ادعا را مطرح و صورت اموالش را نیز ارائه دهد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۲

۷/۹۹/۱۲۶

شماره پرونده: ۱۲۶-۱/۳-۹۹ح

استعلام:

در خصوص توقیف اموال منقول که نزد شخص ثالث است مثلا ودیعه مسکن اگر موجر پس از توقیف مبلغ ودیعه را به اجرا تحویل ندهند آیا برای مطالبه باید دادخواست جداگانه داد و طرح دعوی نمود یا ضمانت اجرا در اجرای احکام مدنی دارد و با دستور در همین پرونده اموال ثالث موجر قال توقیف و وصول است؟

پاسخ:

در صورت حال بودن طلب محکوم‌علیه از شخص ثالث (در فرض سؤال موجر) و پذیرش پرداخت دین از سوی ثالث و امتناع وی از تأدیه آن، با توجه به ماده ۹۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، واحد اجرای احکام می‌تواند به میزان طلب مزبور از دارایی شخص ثالث توقیف کند و به تقدیم دادخواست و طرح دعوای جداگانه نیازی نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۰

۷/۹۹/۱۱۵

شماره پرونده: ۱۱۵-۱۰۸-۹۹ ح

استعلام:

۱-آیا اعضای دایم هیات‌های علمی دانشگاه‌های فنی و حرفه‌ای و دانشگاه آزاد اسلامی مشمول قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل می‌شوند؟

۲-آیا نوع قرارداد کار اعم از دایم یا موقت شرکتی یا پیمانکاری، در مشمولیت قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل موثر است؟

۳.-آیا فردی که با قرارداد دایم در یک نهاد دولتی یا عمومی غیر دولتی که مطابق ماده ۵۷ قانون کار به میزان چهل و چهار ساعت کاری در هفته اشتغال دارد، می‌تواند همزمان به عنوان عضو رسمی هیأت علمی دانشگاه نیز فعالیت داشته باشد؟

۴-در سوال شماره ۳ اگر کارگاه محل اشتغال و دانشگاه محل فعالیت در دو استان متفاوت باشد آیا موثر در پاسخ است؟

۵-آیا برای تصدی شغل عضویت هیأت علمی دانشگاه‌ها، موافقت کارفرمایی که فرد در آن جا به عنوان نیروی دایم فعالیت دارد لازم است؟

پاسخ:

۱ و۳ و ۴- با عنایت به قسمت اخیر اصل یکصد و چهل و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصلاحی ۱۳۶۸ و لحاظ تبصره یک «ماده‌واحده قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳» سمتهای آموزشی در دانشگاهها و مؤسسات آموزشی و تحقیقاتی از شمول منع تصدی بیش از یک شغل مستثنی است و مستفاد از تبصره ۲ ماده‌واحده یادشده منظور از شغل، وظایف مستمری است که به صورت تمام وقت انجام میشود. با توجه به مراتب فوق، اشتغال کارمند دولت به عنوان عضو هیأت علمی تمام وقت دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی غیردولتی نظیر دانشگاه آزاد با در نظر گرفتن اینکه در شغل اصلی، باید در ساعات اداری به صورت موظف انجام وظیفه کند، در صورتی که بر اساس مقررات و ضوابط مؤسسه آموزشی مربوطه امکان انجام کار آموزشی در خارج از ساعات اداری فراهم باشد، فاقد منع قانونی است و در شمول حکم مذکور تفاوتی بین این‌که محل اشتغال و دانشگاه محل فعالیت در حوزه یک یا دو استان مختلف باشد وجود ندارد.

۲- کلیه کارمندان دولت که رابطه استخدامی تحت هر عنوان (رسمی، پیمانی، قراردادی، خریدخدمت و روزمزد) با یکی از دستگاه‌های دولتی دارند، در صورت دارا بودن تصدی بیش از یک شغل دولتی، مشمول ماده‌واحده قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳ می‌شوند. شایسته ذکر است که قراردادهای پیمان‌کاری از شمول قراردادهای استخدامی خارج است.

۵- با عنایت به اطلاق قسمت اخیر اصل یکصد و چهل و یکم قانون اساسی و تبصره یک ماده‌واحده قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳، علی‌الاصول برای تصدی سمت آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی موافقت کارفرما لازم نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۰

۷/۹۹/۱۱۲

شماره پرونده: ۱۱۲-۹۶-۹۹ع

استعلام:

با عنایت به اصول ۱۵۹ و ۵۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نظر به بند ۳ اصل ۱۵۶ این قانون که نظارت بر حسن اجرای قوانین را از وظایف قوه قضاییه بیان نموده است آیا منع رسیدگی دادگاه‌های حقوقی نسبت به امور داخل در صلاحیت کمیسیون‌های مالیاتی هیات‌های حل اختلاف مالیاتی به رسیدگی شکلی نظارت قوه قضایی بر آرای کمیسیون‌های مزبور قابل تسری است اگر دادگاه حقوقی در رسیدگی به اعتراض مودی به این نتیجه رسید رای قطعی کمیسیون مالیاتی همراه با نقض قوانین بوده است با چه تکلیفی مواجه است آیا می‌تواند حکم به بطلان رای معترض‌عنه صادر نماید یا این‌که رسیدگی به این امر صرفا به استناد بند ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ در صلاحیت دیوان عدالت اداری است.

پاسخ:

اگر چه اصل شصت و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اعمال قوه قضاییه را به وسیله دادگاه‌های دادگستری مقرر کرده و اصل یکصد و پنجاه و نهم نیز دادگستری را مرجع رسمی تظلمات و شکایات معرفی نموده است؛ اما با عنایت به اصل یکصد و هفتاد و سوم همین قانون که مقرر داشته: «به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آن‌ها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر رییس قوه قضاییه تأسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند» و با توجه به این‌که وفق بند «۲» ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء کمیسیون‌های مالیاتی در صلاحیت این دیوان قرار دارد، دادگاه‌های عمومی قانوناً صلاحیت رسیدگی به این‌گونه اعتراضات و شکایات را ندارند. بنابراین، دادگاه‌های عمومی نمی‌توانند نسبت به شکایات مذکور رسیدگی و رأی صادره از کمیسیون‌های مالیاتی را ابطال کنند. بدیهی است قوه قضاییه بر اساس اصل یکصد و هفتاد و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند حق نظارت بر حسن جریان امور را در خصوص این موارد از طریق «سازمان بازرسی کل کشور» اعمال کند.

دکتر احمد رفیعی سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۱

۷/۹۹/۱۱۰

شماره پرونده: ۱۱۰-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

آیا دادگاه کیفری دو مجاز به تخفیف مجازات جایگزین حبس است؟ آیا تعلیق مجازات جایگزین حبس نامکان‌پذیر است؟

پاسخ:

۱- با توجه به ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اصولاً تعیین مجازات جایگزین حبس در جهت اعمال تخفیف در مجازات متهم است و با لحاظ تبصره ۲ ماده ۳۸ قانون فوق‌الذکر، اعمال تخفیف مجدد مجازات جایز نیست؛ و دادگاه در هنگام حکم به مجازات جایگزین حبس نمی‌تواند همزمان نسبت به تخفیف در مجازات جایگزین حبس اقدام کند. بنابراین در فرض سؤال نیز میزان مجازات جایگزین حبس موضوع بند «ب» ماده ۸۴ قانون مذکور نباید کمتر از حداقل مقرر در این بند تعیین شود.

۲- با توجه به این‌که بر اساس مقررات موجود، هیچ‌گونه ممنوعیتی برای تعلیق اجرای مجازات‌های جایگزین حبس پیش‌بینی نشده است و اصل بر این است که مقام قضایی اختیار استفاده از این ساز و کار قانونی را دارا می‌باشد، بنابراین تعلیق مجازات جایگزین حبس با منع قانونی مواجه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۱

۷/۹۹/۱۰۷

شماره پرونده: ۱۰۷-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

نظر به این‌که در مواد ۵۹۸ قانون مجازات مصوب ۱۳۷۵ و نیز ۳ و ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا اختلاس و کلاهبرداری عبارت «مامورین به خدمات عمومی» بیان شده است منظور، چه اشخاصی است؟ آیا شامل کارمندان بانک‌های خصوصی هم می‌شود؟

پاسخ:

منظور از مأمورین به خدمات عمومی کسانی می‌باشند که در مؤسسات تحت نظارت دولت که عهده‌دار یک یا چند امر عمومی بوده و خدمات آن‌ها جنبه عام‌المنفعه داشته، مشغول خدمت می‌باشند، بنابراین بانک‌های خصوصی که برای ارائه خدمات بانکی به مشتریان خاص خود، فعالیت تجاری و تحصیل درآمد برای سهامداران ایجاد شده‌اند، مشمول عنوان مؤسسات مأمور به خدمات عمومی موضوع مواد ۳ و ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ و ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نیستند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۰

۷/۹۹/۴۹

شماره پرونده: ۴۹-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

مطابق ماده ۳۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری «در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه کیفری یک رسیدگی می شود پس از پایان تحقیقات مقدماتی چنانچه عمل انتسابی جرم محسوب نشود یا ادله کافی برای انتساب جرم به متهم وجود نداشته باشد و یا به جهات قانونی دیگر متهم قابل تعقیب نباشد دادگاه حسب مورد قرار منع یا موقوفی تعقیب و در غیر این صورت قرار رسیدگی صادرمی‌کند. »

حال سوال اینجاست که چنانچه دادگاه کیفری یک، قبل و یا بعد از صدور قرا رسیدگی مبادرت به صدور قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب کند مدت زمان اعتراض به این نوع قرارها چه مدت می‌باشد بیست روز یا ده روز؟

پاسخ:

با عنایت به مواد ۳۴۰ و ۳۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مرحله تحقیقات مقدماتی از مرحله دادرسی به معنای اخص تفکیک گردیده است و طرح مستقیم پرونده در دادگاه به معنای نفی مرحله تحقیقات مقدماتی نیست و مستفاد از قسمت اخیر مواد ۳۴۱ و ۳۸۳ قانون موصوف این است که در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه کیفری مطرح می شود، انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه و مطابق مقررات مربوط به این مرحله از رسیدگی صورت می پذیرد، لذا در موارد مذکور در فرض استعلام، علی‌الاصول مقررات مربوط به هر یک از مراحل تحقیقات مقدماتی و دادرسی به معنای اخص، از جمله مهلت‌ها و مواعد قانونی ناظر به هر مرحله حاکمیت دارد. بنابراین در فرض سؤال، در پرونده‌هایی که به طور مستقیم در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود چنان‌چه دادگاه پس از پایان تحقیقات مقدماتی در اجرای ماده ۳۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار منع یا موقوفی تعقیب صادر کند با عنایت به تبصره الحاقی به ماده ۸۰ و ماده ۲۷۰ و قسمت اخیر مواد ۳۴۱ و ۳۸۲ و ۴۰۵ همان قانون، مهلت اعتراض به قرارهای قابل اعتراض، برای اشخاص مقیم ایران ده روز و برای افراد مقیم خارج از کشور یک ماه از تاریخ ابلاغ است و چنان‌چه دادگاه پس از صدور قرار رسیدگی، عمل انتسابی را جرم نداند یا ادله کافی برای انتساب جرم به متهم وجود نداشته باشد، باید حکم برائت متهم را صادر کند و چنان‌چه به جهات قانونی دیگر متهم قابل تعقیب نباشد، دادگاه قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند. مهلت درخواست فرجام نسبت به حکم برائت و قرار اخیرالصدور با عنایت به بند «پ» ماده ۳۸۹، ۳۹۰ و تبصره ۲ ماده ۴۲۷ و ۴۳۱ همان قانون برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از کشور دو ماه از تاریخ ابلاغ رأی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۲

۷/۹۹/۲۸

شماره پرونده: ۲۸-۱۰/۱۶-۹۹ ح

استعلام:

در برخی پرونده ها راننده مقصر حادثه که مصدوم و یا متوفی است، فاقد گواهی‌نامه مجاز برای رانندگی است با عنایت به این‌که اولاً، مورد از موارد پرداخت دیه از صندوق بیت‌المال نمی‌باشد،

ثانیاً بر اساس ماده ۱۷ قانون بیمه اجباری خسارات وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ مورد از موارد عدم پرداخت بدون قید و شرط دیه در حق زیان‌دیده نیست.

ثالثاً بر اساس ماده ۱۵ از قانون اخیرالذکر که اشعار می‌دارد در موارد زیر بیمه‌گر مکلف است بدون هیچ قید و شرطی و اخذ تضمین خسارت زیان‌دیده را پرداخت کند و پس از آن می‌تواند به قائم‌مقامی زیان‌دیده از طریق مراجع قانونی برای باز یافت تمام یا بخشی از وجوه پرداخت شده است به شخصی که موجب خسارت شده مراجعه کند و به موجب بند «پ» ماده فوق این امر منصرف از راننده‌ای است که خود مقصر و زیان‌دیده و در حین حال فاقد گواهی‌نامه مجاز است نتیجه آن‌که در هیچ یک از قوانین مرتبط با تصادفات رانندگی اشاره‌ای به لزوم دارا بودن گواهی‌نامه برای راننده مقصر حادثه نشده است جهت پرداخت دیه نشده است. بر این اساس اولاً آیا بیمه‌گر موظف به پرداخت دیه به زیان‌دیده مقصر حادثه با وصف فقدان گواهی‌نامه رانندگی است؟ آیا مورد از موارد شمول تبصره ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است؟

پاسخ:

۱- با توجه به ماده ۷ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارات وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه (بیمه حوادث راننده مسبب حادثه) مصوب ۲۸/۴/۱۳۹۶ هیأت وزیران و ماده ۱۵ قانون یاد شده، در صورتی که راننده مقصر فاقد گواهینامه رانندگی باشد از شمول تعهدات موضوع ماده ۳ این قانون خارج است. بنابراین، پرداخت دیه به راننده فاقد گواهینامه رانندگی که در وقوع حادثه مقصر شناخته شده و یا به اولیای دم وی منتفی است. همچنین پرداخت دیه به راننده مقصر حادثه با توجه به این‌که شخص ثالث محسوب نمی‌شود، از شمول پرداخت دیه توسط صندوق تأمین خسارت‌های بدنی موضوع ماده ۲۱ قانون مذکور خارج است. بدیهی است در صورتی‌که راننده مقصر پوشش بیمه‌ای حوادث منجر به خسارات بدنی به راننده مسبب و مقصر را خریداری کرده باشد، موضوع تابع قرارداد وی با شرکت بیمه است.

۲- با توجه به آن‌چه در بند فوق آورده شد، در فرض سؤال که زیان‌دیده منحصر در راننده مسبب حادثه فاقد گواهینامه رانندگی است، از آن‌جا که پرداخت دیه حسب مورد به راننده مذکور یا اولیای دم وی منتفی است، موجبی برای اعمال تبصره یک ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۲

۷/۹۹/۹

شماره پرونده: ۹-۵-۳/۹۹ح

استعلام:

صنعت حمل و نقل هوایی با جا به جایی بیش از ۲۶ میلیون مسافر در سال ۱۳۹۷ و با رشد فزاینده نسبت به دیگر روش‌های حمل و نقل از اهمیت و حساسیت ویژه‌ای برخودار است. فناوری و روش‌های پیشرفته‌ای که در این صنعت به کار رفته دسترسی و سرمایه‌گذاری در این بخش را با دشواری مواجه می‌سازد. از طرفی محدودیت‌هایی که از سوی استکبار جهانی برای کشور ما با جلوگیری از تحویل تکنولوژی روز دنیا در ارتباط با این صنعت ایجاد شده عمر متوسط هواپیماهای کشور را به بیش از ۲۴ سال رساندهاست و این امر موجب برخی شرایط ناپایدار و ایجاد مشکلات فنی و نیاز به قطعات و تعمیرات شده و وضعیت عادی و مطلوب را در خدمت‌رسانی به مردم عزیز و مسافرین با دشواری و تاخیر مواجه می‌سازد. نیاز به سرمایه‌گذاری در این صنعت و محدودیت ناوگان، با توجه به تقاضای رویه افزایش مسافرت‌های هوایی ضرورت بهره‌برداری بهینه از ناوگان موجود کشور را دو چندان می‌سازد و خارج شدن حتی یک فروند هواپیما از چرخه عملیاتی شرکت‌های هواپیمایی مشکلات سنگینی را بر امر ارائه خدمات بهینه به مسافران عزیز وارد می‌کند. به منظور جلوگیری از هرگونه وقفه در ارائه خدمات به مسافرین و استفاده بهینه از ناوگان موجود، استدعا دارد مقرر فرمایید هواپیما جزء مستثنیات دین محسوب شده و به تبع شکایات اشخاص حقیقی یا حقوقی علیه شرکت‌های هواپیمایی از ادامه پروازهای هواپیماها ممانعت به عمل نیاید.

پاسخ:

بر اساس ماده ۲۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، شخص حقوقی از شمول مستثنیات دین مندرج در این قانون خارج می‌باشد. بنابراین هواپیمایی که متعلق به شخص حقوقی (شرکت هواپیمایی) است، به طور کلی از شمول مستثنیات دین خارج می‌باشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۳

۷/۹۸/۲۰۱۲

شماره پرونده: ۲۰۱۲-۱۰۸-۹۸ع

استعلام:

در بند «ج» ماده ۱۱ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت قید شده به منظور جلوگیری از حضور نیروی کار غیر مجاز در بازار کار، کشور وزارت کار و امور اجتماعی مکلف است کارفرمایانی که اتباع خارجی فاقد پروانه را به کار می‌گیرند بابت هر روز اشتغال غیر مجاز هر کارگر خارجی معادل پنج برابرحداقل دستمزد روزانه جریمه نمایند ... کارفرمایان مذکور در صورت اعتراض می‌توانند در محاکم صالحه طرح دعوی نمایند. در صورت خودداری کارفرمایان از پرداخت جریمه مقرر در این بند، تعقیب کیفری بر اساس ماده ۱۸۱ قانون کار به عمل خواهد آمد. حال چنانچه در این راستا کارفرما تحت تعقیب قرار گیرد، آیا دادگاه باید در زمان صدور حکم فقط مجازات موضوع ماده ۱۸۱ را برای متهم لحاظ کند یا علاوه بر مجازات ماده فوق، جریمه موضوع ماده ۱۱ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت نیز مورد حکم قرار می‌گیرد.

پاسخ:

مستفاد از بند «ج» ماده ۱۱ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ (که وفق ماده ۱۲۲ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران «۱۴۰۰-۱۳۹۶» مصوب ۲۱/۱۲/۱۳۹۵ تمدید شد و در طول اجرای برنامه ششم توسعه حاکم است)، در صورت خودداری کارفرمایان از پرداخت جریمه مقرر، طبق ماده ۱۸۱ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ مورد تعقیب کیفری واقع می‌شوند و مجازات مقرر در ماده ۱۸۱ قانون کار در مورد آنان اعمال خواهد شد. بنابراین، با تعقیب کارفرما در مراجع قضایی، موضوع پرداخت جریمه مذکور در بند «ج» ماده ۱۱ قانون صدرالذکر منتفی است و موجب قانونی جهت مطالبه جریمه مذکور از سوی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و از طریق مراجع قضایی وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۳

۷/۹۸/۱۹۴۱

شماره پرونده: ۱۹۴۱-۱۳۳-۹۸ک

استعلام:

در فرضی که متهم مرتکب چندین فقره جرم یا جرایم مختلف از جمله چندین فقره جعل اسکناس یا جعل احکام قضایی یا چندین فقره کلاهبرداری یا تحصیل مال از طریق نامشروع شده و ادله کافی در خصوص آنها وجود داشته باشد و در عین حال به تشخیص قاضی رسیدگی کند و با توجه به اوضاع و احوال مختلف از جمله تحصیل مبالغ کلان یا وجود شکات متعدد یا غیره رفتار ارتکابی منجر به اخلال غیر عمده یا غیر کلان یا غیر فراوان جزیی در نظام اقتصادی کشور نیز شده باشد با توجه به مجازات قانونی جرایم مذکور کلاهبرداری ۱ تا ۷ سال جعل موضوع ماده ۵۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ حبس ۱ تا ۱۰ سال و با توجه به تبصره یک ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ که بیان می‌دارد در مواردی که اخلال موضوع هر یک از موارد مذکور در بندهای هفت گانه ماده یک عمده یا کلان یا فراوان نباشد مرتکب به حبس از شش ماه تا سه سال و .. محکوم می‌شود حال سوال این است که:

۱-نحوه صحیح تفهیم اتهام به متهم چگونه باید باشد الف) متهم هستید به اخلال غیر عمده در نظام اقتصادی کشور از طریق ارتکاب چندین فقره کلاهبرداری یا جعل یا ب) متهم هستید به چندین فقره کلاهبرداری و نیز اخلال در نظام اقتصادی کشور از طریق چندین فقره کلاهبرداری یا جعل.

۲-با توجه به اینکه هدف قانونگذار از وضع قانون اخلال‌گران در نظام اقتصادی تشدید مجازات این دسته از متهمان بوده است با در نظر گرفتن مجازات قانونی بزه اخلال جزیی در نظام اقتصادی و نیز بزه کلاهبرداری یا جعل نحوه تعیین مجازات صحیح برای متهم چیست اگر اتهام اخلال غیر عمده در نظام اقتصادی کشور از طریق ارتکاب چندین فقره کلاهبرداری یا جعل به متهم تفهیم شده باشد آیا صحیح است که ادعا شود مجازات قانونی متهم نهایتا سه سال باشد.

پاسخ:

۱- با عنایت به بند «ب» ماده ۶۸ و ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اصولاً رسیدگی نسبت به "رفتار مجرمانه" صورت می‌پذیرد و نه صرفاً "عناوین مجرمانه"؛ و لذا در فرض استعلام که ممکن است رفتار ارتکابی متهم از نوع رفتار واحد با عناوین مجرمانه متعدد باشد و یا مجموع رفتارهای ارتکابی وی عنوان خاص مجرمانه داشته باشد، بازپرس مکلف است رفتار ارتکابی را به همراه ادله اتهام به متهم تفهیم کند و ذکر عناوین مجرمانه در تفهیم اتهام، مادام که به حقوق دفاعی متهم خللی وارد نکند فاقد موضوعیت است.

۲- در فرض موضوع بند ۱، اگرچه مجازات مقرر در تبصره یک ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور، حبس از شش ماه تا سه سال (تعزیر درجه پنج) است که از مجازات مقرر برای جرم جعل در ماده ۵۲۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ (یک تا ده سال حبس که تعزیر درجه چهار محسوب می‌شود) خفیف‌تر است؛ لیکن با عنایت به حکم موضوع تبصره ۷ ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور و ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات اشد مورد حکم قرار می‌گیرد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۳

۷/۹۸/۱۹۳۶

شماره پرونده: ۱۹۳۶-۵۸-۹۸ ع

استعلام:

همان‌گونه که استحضار داریدبرخی خدمات، تسهیلات و مزایا در قوانین و مقررات مرتبط با ایثارگران به عائله یا افراد تحت تکفل ایشان تعلق می‌گیرد. لذا حسب مورد در برخی قوانین و مقررات از جمله تبصره ۲ ماده واحده قانون حالت اشتغال مصوب ۱۳۷۲ و ماده ۱۶ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصداق یا تعریف افراد تحت تکفل تعیین و مشخص شده است؛ لیکن در برخی تکالیف قانونی مرتبط با ایثارگران از جمله ماده ۱۳ قانون جامع خدمات رسانی به ایثارگران مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی که اشعار می‌دارد تأمین ۱۰۰٪ هزینه بهداشتی و درمانی به صورت بیمه‌های سلامت همگانی مکمل و خاص خدماتی که مشمول قوانین بیمه همگانی و تکمیلی نمی‌گردند خانواده شاهد، جانبازان، آزادگان و افراد تحت تکفل آنان بر عهده دولت بوده و اعتبارات آن هر ساله در قوانین بودجه سنواتی منظور می‌گردد. مصادیق و شمول افراد تحت تکفل مشمولین این ماده تعیین و تعریف نشده است. بنابراین از آن جا که در قوانین موضوعه بویژه ماده ۸۶ قانون استخدام کشوری، مواد ۸۱ و ۸۳ قانون تأمین اجتماعی، ماده ۱۱۱ قانون مدیریت خدمات کشوری و در نهایت ماده ۴۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، تغییراتی بویژه در باب کفالت خواهر، برادر و فرزندان محجور معلول و صعب‌العلاج به وجود آمده که مشکلاتی را برای بنیاد پیرامون احراز تشخیص و تعیین افراد تحت تکفل ایثارگران ایجاد کرده است.

حال با عنایت به قوانین مذکور و سئوالات عدیده‌ای که در خصوص مصداق افراد تحت تکفل موضوع مواد فوق‌الذکر به وجود آمده است، لطفا دستور فرمایید موارد ذیل بررسی و مشخص شود.

۱- آخرین حکم و معیارهای مقنن برای احراز و تعیین افراد تحت تکفل کدام قانون موضوعه است؟

۲- تشخیص افراد تحت تکفل بر عهده کدام مرجع و دستگاه است؟

۳- آیا خواهر و برادر می‌توانند تحت کفالت افراد فوق قرار گیرند؟

۴- آیا عبارت صعب‌العلاج موضوع احکام فوق شامل محجور و معلول نیز می‌شود؟

۵- آیا معلولیت یا حجر و صعب‌العلاج بودن می‌باید حین ولادت و در زمان صغر حادثه شده باشد؟

۶- آیا فرزندان محجور معلول و صعب‌العلاج در صورت ازدواج از کفالت خارج می‌شوند؟

۷- در صورت مطلقه شدن فرزندان اناث اعم از این‌که پدر در قید حیات بوده یا فوت شده باشد، آیا مجدد تحت تکفل پدر قرار می‌گیرند؟

پاسخ:

۱- افراد تحت تکفل ایثارگران مطابق بند «ح» ماده یک قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی تعیین شده‌اند و در مورد شهدا نیز با رعایت بندهای ۴ و ۵ قسمت «ب» ماده ۸۸ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ رفتار می شود.

۲- با عنایت به تبصره ذیل جزء ۳ بند «ب» ماده ۸۸ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ تشخیص افراد تحت تکفل جانبازان و آزادگان بر عهده بنیاد شهید و امور ایثارگران و در مورد رزمندگان متوفی بر عهده واحد ایثارگران نیروهای مسلح صالح است و در مورد خانواده شهدا با توجه به وظایف ذاتی بنیاد شهید و ایثارگران بر عهده بنیاد مذکور است.

۳- در خصوص تشخیص خواهر و برادر تحت تکفل مطابق شرایط مقرر در بندهای ۴ و ۵ قسمت «ب» ماده ۸۸ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ رفتار می‌شود.

۴- مستفاد از بند ۵ قسمت «ب» ماده ۸۸ قانون اخیرالذکر، عنوان«صعب‌العلاج» شامل «محجورین» و «معلول» نبوده و در خصوص هر یک از آن‌ها مطابق احکام خاص خود رفتار می‌شود.

۵- اطلاق کلمات و عبارات «معلولیت»، «محجور» و «صعب‌العلاج» در بند ۵ قسمت «ب» ماده ۸۸ قانون فوق الذکر اعم از این است که در حین ولادت یا پس از آن باشد.

۶- چنانچه به موجب قوانین مربوطه پس از ازدواج فرزند محجور، معلول یا صعب‌العلاج، ایشان تحت تکفل دیگران قرار گیرند، از شمول افراد تحت کفالت ایثارگر خارج هستند.

۷- در صورت مطلقه شدن فرزند ایثارگر با اتخاذ ملاک از ماده ۴۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، تحت تکفل ایثارگر قرار خواهند گرفت.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۴

۷/۹۸/۱۹۳۲

شماره پرونده: ۱۹۳۲-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

۱-با توجه به ماده ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ آیا صدور دستور اخذ پرینت شماره تلفن‌های ورودی و خروجی یک خط تلفن بدون محتوا و مطالب آن‌ها مشمول ماده قانونی مذکور است؟ در صورتی که پاسخ مثبت است، مصداق کدام یک از عناوین مندرج در ماده (مراسلات، مخابرات، مکالمات)؟

۲-آیا مقامات قضایی نیز مشمول عبارت «مستخدمین و مأمورین» مندرج در ماده قانونی مذکور هستند؟

پاسخ:

۱- اطلاق واژه «بازرسی» در ماده ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و عبارت «کنترل ارتباطات مخابراتی افراد ممنوع است» در ماده ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ شامل موارد مذکور در استعلام یعنی «اخذ پرینت مکالمات و پیامک‌ها» که مصداق «بازرسی مکالمات» محسوب می‌شود نیز است؛ ولو این که اطلاع بر محتوای مکالمات حاصل نشده باشد.

۲- اطلاق واژه «مستخدمین دولتی» مذکور در ماده ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ شامل مقامات قضایی نیز می‌شود

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۳

۷/۹۸/۱۹۱۰

شماره پرونده: ۱۹۱۰-۱۱۵-۹۸ک

استعلام:

افرادی که به مجازات حبس تعزیری درجه پنج تا هشت محکوم شده ولی مجازات حبس آن‌ها به اجرا درنیامده است، درخواست اعمال مقرره ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی را دارند. آیا قاضی اجرای احکام می‌تواند جهت بررسی اعمال ماده مزبور درخواست آنان را به دادگاه ارسال کند؟ و به عبارت دیگر، آیا مقرره مزبور شامل محکومینی که آزاد بوده و به زندان معرفی نشده‌اند می‌باشد؟ لازم به توضیح است که حسب بند «ب» ماده ۷ آیین‌نامه اجرایی مراقبت‌های الکترونیکی، چنانچه محکوم آزاد باشد، قاضی اجرای احکام مفاد تصمیم دادگاه را به مرکز اعلام و محکوم احضار و به مرکز معرفی می‌شود که این ماده در اعمال ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی در خصوص محکومینی که محکومیت حبس آن‌ها به اجرا درنیامده است، ابهام ایجاد کرده است.

پاسخ:

قرار دادن محکوم به حبس در جرایم تعزیری درجه پنج تا هشت تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی موضوع ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به اجرای حکم بوده و امری اجرایی محسوب می‌شود و مستقل از امر تعیین مجازات و صدور حکم محکومیت است و چنان‌چه دادگاه حین صدور حکم نسبت به اعمال مقررات ماده ۶۲ این قانون اقدام نکند، با توجه به اصل قانون‌مندی دادرسی کیفری مذکور در ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قرار دادن محکوم تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی نیازمند رعایت تشریفات مقرر در ماده ۵۵۳ قانون اخیرالذکر است؛ لذا در فرض استعلام، اعمال مقررات ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ منوط به شروع به اجرای مجازات حبس محکوم خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۳

۷/۹۸/۱۸۸۴

شماره پرونده: ۱۸۸۴-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

در دعاوی گروهی، نظام دادرسی ایران قواعد صریح ندارد. فقدان این موضوع موجب تورم دعاوی و تشتت آراء قضایی شده است. به عنوان نمونه در یک زمین پنج هزار متری گاه دولت با یک تصمیم اقدام به صدور رأی قضایی موات می‌نماید؛ معمولاً این اراضی متعلق به افراد متعددی به صورت خرد است و برای احقاق حق دعاوی متعددی مطرح و آراء مختلف در شعب متفاوت صادر می‌شود که گاه با هزینه‌های اقتصادی زیاد به دست می‌آید. در دعاوی متعدد هم باید تکرار مکررات شود؛ سبب و جهات این دعاوی یکی است و هزینه زیادی بر دولت تحمیل می‌شود. در این خصوص پرسش‌های زیر مطرح است:

۱- چنانچه در یک دعوا با سبب واحد برای بخشی از اراضی حکم احیاء و نقض رأی موات صادر شود، آیا دیگر مالکان خرد که در قلمرو این رأی موات هستند، از این رأی چگونه می‌توانند استفاده کنند؟ آیا بر اساس ملاک ماده ۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مربوط به دعاوی غیرمحصور می‌توان استنباط کرد که نیازی به طرح دعوا نیست و اثر این موضوع غیر قابل تجزیه به دیگر اشخاص منتفع از آن هم تسری می‌یابد و این یک نوع دعاوی گروهی است؟ آیا ملاک مواد ۳۰۸-۳۵۹-۴۲۵ این قانون برای موضوعات بسیط و غیر قابل تجزیه هم قابل استفاده است؟

۲-چنانچه قایل به آن نباشیم و گفته شود که اصل نسبیت حاکم است و نیاز به بررسی مستقل است، آیا قاضی دوم می‌تواند با استناد به رأی اولی و بدون نیاز به هزینه کارشناسی و تحقیقات تفصیلی در مورد ادعای خواهان دوم حکم صادر کند؟

پاسخ:

۱ و ۲- در فرض سؤال که نسبت به تشخیص موات بودن ملکی اعتراض شده و حکم بر نقض تصمیم کمیسیون صادر شده است، اولاً، چنانچه رأی دادگاه مبنی بر ابطال نظریه کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ (و یا هیأت تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی) و تعیین نوعیت زمین در خصوص بخشی از ملک مشاع صادر شده باشد، این رأی برای دیگر مالکان مشاعی قابل استناد و بهره‌برداری خواهد بود و طرح دعوای ابطال نظریه کمسیون (یا هیأت یاد شده) از سوی دیگر مالکان مشاعی فاقد وجاهت قانونی است.

ثانیاً، در صورتی که ملک مشاعی نباشد، به سبب حاکمیت اصل نسبیت، رأی سابق‌الصدور برای مالکان اراضی مجاور قابل بهره‌برداری نیست و این اشخاص صرفاً می‌توانند با طرح دعوای مستقل ابطال نظریه کمیسیون (یا هیأت فوق‌الذکر) را خواستار شوند. دادگاه نمی‌تواند به صرف تحقیقات و از جمله نظریه کارشناسی صادره در پرونده سابق،

رأی صادر کند و باید خود تحقیقات لازم را انجام دهد؛ اما تحقیقات پرونده سابق و رأی صادره در آن تا حدودی که مرتبط با موضوع است، می‌تواند به عنوان مؤید و قرینه‌ای بر صحت ادعای خواهان مورد استفاده و استناد دادگاه قرار گیرد

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۳

۷/۹۸/۱۸۰۸

شماره پرونده: ۱۸۰۸-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

با توجه به ماده ۳۷ قانون کانون کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۸۱ که در مورد اخذ وجه یا مال و عدم اخذ مال ساکت است و ماده ۵۸۸ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، در صورتی که کارشناس نظری بر خلاف واقع دهد فرض‌هایی در مورد عمل او متصور است. در مورد وصف مجرمانه و شمول تعدد مادی یا معنوی به فرض زیر ارشاد فرمایید:

الف- کارشناس با اخذ وجه یا مال یا هر امتیازی از احد اصحاب پرونده، به نفع او و بر خلاف واقع نظر دهد؟

ب- کارشناس با اخذ وجه یا مال یا هر امتیازی از احد اصحاب پرونده مطابق واقع نظر دهد اتفاقا به نفع شخصی که از او وجه یا مال یا امتیاز اخذ کرده است درآید؟

پ-کارشناس با اخذ وجه یا مال یا هر امتیازی از احد اصحاب پرونده مطابق واقع نظر دهد ولی به نفع شخصی که از او وجه یا مال و یا امتیاز اخذ کرده است نباشد.

پاسخ:

الف- در فرض سؤال که کارشناس در مقابل اخذ وجه یا مال به نفع یکی از طرفین بر خلاف واقع اظهار نظر یا اتخاذ تصمیم می‌کند، رفتار وی مشمول ماده ۵۸۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است و نیز ماده ۳۷ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ است؛ لذا فرض سؤال مشمول احکام ناظر به تعدد معنوی جرایم موضوع ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است و با مرتکب مطابق ماده اخیرالذکر رفتار می‌گردد.

ب و پ- صرف دریافت وجه یا مال توسط کارشناس در قبال اعلام نظر به نفع یکی از طرفین، صرف نظر از این که نظر کارشناس خلاف واقع باشد یا مطابق واقع، مشمول ماده ۵۸۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۳

۷/۹۸/۸۰۹

شماره پرونده: ۸۰۹-۱۱۵-۹۸ ح

استعلام:

۱- به موجب مفاد ماده ۱۰۹ اصلاحیه قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب سال ۱۳۴۷ مدت مأموریت مدیران در اساسنامه تعیین می‌شود؛ لیکن این مدت از دو سال تجاوز نخواهد کرد. همچنین به موجب مفاد ماده ۱۴۴ این قانون، مجمع عمومی عادی در هر سال یک یا چند بازرس انتخاب می‌کند تا بر طبق قانون مذکور به وظایف خود عمل کنند. در این ارتباط سؤالات ذیل مطرح می‌باشند:

۱- آیا شروع مسئولیت و اجرای وظایف اعضای هیأت مدیره و بازرس از تاریخ تشکیل مجمع انتخاب‌کننده هیأت مدیره و بازرس می‌باشد یا آن که تاریخ ثبت صورت‌جلسه مجمع مذکور در مرجع ثبت شرکت‌ها ملاک است؟

۲- اصولا بازه زمانی وظایف بازرس در شرکت‌های سهامی چه دوره‌ای است؟ تاریخ شروع یا خاتمه آن چه تاریخ‌هایی می‌باشد؟ به عبارتی آیا وظایف بازرس منحصر به رویدادهای واقع شده طی سال مالی شرکت از ابتدای سال مالی تا پایان آن بدون در نظر گرفتن تاریخ انتخاب بازرس است؟

۳- به موجب ماده ۹۶ آیین‌نامه نحوه تاسیس و اداره مؤسسات اعتباری غیردولتی مصوب هیات وزیران به شماره ۱۳۰۶۷۱/ت ۴۸۴۳۶هـ مورخ ۱۳۹۳/۱۱/۴ در صورتی که به هر دلیل تعداد اعضای هیأت مدیره مؤسسه اعتباری از حد نصاب مقرر کمتر شود و برای مدت بیش از سه ماه اقدامی برای تکمیل اعضای هیأت مدیره از سوی ارکان ذی‌صلاح مؤسسه اعتباری انجام نشود، بانک مرکزی باید ضمن سلب صلاحیت اعضای هیأت مدیره مؤسسه اعتباری برای اداره امور مؤسسه و تمهید مقدمات برگزاری مجمع عمومی فردی را از میان خبرگان و متخصصین امور بانکی به عنوان سرپرست منصوب نماید. فرد منصوب دارای کلیه اختیارات هیأت مدیره مؤسسه اعتباری است. با توجه به این‌که مفاد ماده یاد شده به شکل صریح با مفاد مواد بخش ۶ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ در ارتباط با هیأت مدیره در موارد متعدد دارای تعارض محتوایی و شکلی است، وظایف حسابرس و بازرس قانونی در برخورد با مؤسسات اعتباری که در شرایط ذکر شده در ماده ۹۶ یاد شده فوق توسط یک سرپرست منتخب بانک مرکزی اداره می‌شوند، چگونه باید باشد و اصولا آیا ماده یاد شده دارای وجاهت قانونی است؟ آیا اصولا اساسنامه یک مؤسسه اعتباری شامل اختیارات موصوف در ماده ۹۶ یاد شده منطبق با قوانین جاری است؟

پاسخ:

۱- مستفاد از ماده ۷ قانون راجع به ثبت شرکت‌ها مصوب ۱۳۱۰ و ماده ۱۷ لایحه قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ و سایر مقررات مربوط آن است که تغییرات راجع به نمایندگی شرکت و یا مدیران پس از اعلام کتبی قبولی مدیران جدید باید به اداره ثبت شرکت‌ها کتباً اطلاع داده شود و تا وقتی که این اطلاع داده نشده عملیاتی که نماینده یا مدیر سابق به نام شرکت انجام داده عملیات شرکت محسوب است؛ مگر این که شرکت اطلاع

اشخاصی را که به استناد این ماده ادعای حقی می‌کنند از تغییر نماینده یا مدیر خود به ثبوت رساند. لذا شروع مسؤولیت و انجام وظایف آن‌ها از تاریخ قبولی سمت است.

۲- اولاً، قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام و آیین‌نامه اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مذکور راجع به مؤسسات اعتباری غیردولتی، احکام مقرر در بخش ششم لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ در باب فرایند انتخاب و حقوق و تکالیف اعضای هیأت مدیره در خصوص مؤسسات اعتباری غیردولتی را تخصیص داده است. ثانیاً، تعیین سرپرست برای مؤسسه اعتباری غیردولتی از سوی بانک مرکزی در راستای ماده ۹۶ آیین‌نامه نحوه تأمین و اداره مؤسسات اعتباری غیردولتی مصوب ۴/۱۱/۱۳۹۴ هیأت وزیران، رافع مسؤولیت و وظایف حسابرس و بازرس قانونی مؤسسه یادشده نمی‌باشد. با وجود این چنانچه تغییرات به اداره ثبت شرکت‌ها اطلاع داده نشود، برابر ذیل ماده ۷ قانون راجع به ثبت شرکت‌ها مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات بعدی، مسؤولیت شرکت در قبال ثالثی که از تغییرات مذکور بی‌اطلاع است، نسبت به عملیات نماینده یا مدیر سابق محقق خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۴

۷/۹۹/۱۸۴

شماره پرونده: ۱۸۴-۱۰/۱۶-۹۹ح

استعلام:

با توجه به ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ که قید نموده به منظور حمایت از زیان‌دیدگان حوادث ناشی از وسایل نقلیه..یا به طور کلی خسارت‌های بدنی که خارج از تعهدات قانونی بیمه‌گر مطابق مقررات این قانون است به استثنای موارد مصرح در ماده ۱۷ توسط صندوق تامین خسارت‌های بدنی جبران می‌شود و با عنایت ماده ۳۵ قانون مذکور که قید نموده هزینه معالجه اشخاص ثالث زیان‌دیده و راننده مسبب حادثه در صورتی که مشمول قانون دیگری نباشد، با لحاظ ماده ۳۰ قانون تنظیم بخش از مقررات مالی دولت حسب مورد بر عهده بیمه‌گر یا صندوق است، چنانچه راننده مسبب حادثه مشمول بیمه‌نامه نباشد یا به طور کلی فاقد بیمه‌نامه باشد، آیا مستحق دریافت دیه از صندوق تامین خسارت‌های بدنی است؟

پاسخ:

در صورتی که راننده مسبب حادثه خودروی خود را بیمه نکرده باشد، با توجه به تصریح ماده‌ی ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، صندوق تأمین خسارت‌های بدنی موضوع ماده‌ی مذکور، تنها خسارت بدنی مربوط به اشخاص ثالث را در موارد مذکور در این ماده از جمله فقدان بیمه‌نامه پرداخت می‌کند و نه خسارت بدنی مربوط به راننده مسبب حادثه را که به موجب بند «ت» ماده‌ی یک قانون موصوف اساساً شخص ثالث تلقی نمی‌شود. لذا در فرض سؤال به نظر می‌رسد که موجب قانونی جهت پرداخت دیه راننده‌ی مسبب حادثه از محل صندوق موضوع ماده ۲۱ قانون فوق‌الذکر وجود ندارد. بدیهی است در فرضی که راننده مقصر مسبب حادثه، پوشش بیمه‌ای حوادث بابت خسارت بدنی وارده به راننده مسبب حادثه موضوع ماده‌ی ۳ قانون مذکور را خریداری کرده باشد، موضوع مطالبه غرامت حسب مورد توسط راننده مذکور یا ورثه‌ی وی تابع قرارداد با شرکت بیمه‌گر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۴

۷/۹۹/۱۵۹

شماره پرونده: ۱۵۹-۱۱-۹۹ح

استعلام:

آیا در درخواست گواهی رشد لازم است ولی یا قیم متقاضی طرف دعوا قرار گیرد؟

پاسخ:

اثبات رشد جزو امور حسبی است و تقدیم دادخواست موضوع ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ موجب تغییر ماهیت آن نمی‌شود؛ همچنین وفق قانون راجع به رشد متعاملین مصوب ۱۳۱۳، اثبات رشد باید به طرفیت دادستان اقامه شود؛ بدیهی است ولی قهری یا قیم می‌تواند وفق ماده ۴۴ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ به تصمیم دادگاه در این خصوص اعتراض کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۳

۷/۹۹/۱۵۴

شماره پرونده: ۱۵۴-۷۶-۹۹ح

استعلام:

خواهشمند است نظرات ارشادی در خصوص سوال ذیل را پس از بررسی و امعان نظر به این معاونت امر به ابلاغ فرمایند.

اگر در تعهدات پولی طرفین برای تاخیر در پرداخت وجه التزام تعیین نمایند آیا اخذ وجه التزام پولی از نظر شرعی صحیح می‌باشد؟

پاسخ:

توافق بر جریمه به عنوان وجه التزام یا خسارت تأخیر تأدیه دین، فقط در چارچوب مقررات قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲ با اصلاحات بعدی، برای وجوه و تسهیلات اعطائی بانک‌ها پیش‌بینی شده است ولی در تمام دعاویی که موضوع آن، دین و از نوع وجه رایج است، مطالبه و پرداخت خسارت تأخیر تأدیه بر اساس ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ انجام می‌شود و شرط زیاده در تعهدات پولی ربای قرضی محسوب می‌شود و وجه التزام موضوع ماده ۲۳۰ قانون مدنی ناظر به تعهدات غیرپولی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۴

۷/۹۹/۱۵۰

شماره پرونده: ۱۵۰-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

فردی (مثلا به اتهام ترک نفقه) محکوم به حبس درجه شش می‌شود و به دلیل وجود شرایط ،دادگاه اقدام به تخفیف تا دو درجه می‌کند و نهایت مجازات حبس تا سه ماه تقلیل می‌یابد. در این صورت آیا دادگاه می‌تواند وی را به سه ماه حبس محکوم کند یا این‌که ملزم به تبدیل مجازات به جزای نقدی است؟

پاسخ:

وقتی مجازات حبس با اعمال کیفیات مخففه بر اساس بند «الف» ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تقلیل می‌یابد، حبس تقلیل‌یافته مورد حکم قرار می‌گیرد و تبدیل آن به جزای نقدی جایز نیست و در مانحن‌فیه، مجازات حبس پس از اعمال تخفیف، مجازات قانونی جرم نیست تا از مصادیق بندهای ۱ و ۲ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۳

۷/۹۹/۱۳۵

شماره پرونده: ۱۳۵-۱۰۸-۹۹ع

استعلام:

آیا اعلام جرم و درخواست اجرای مجازات برای کارفرمای متخلف از سوی تعاون، کار و رفاه اجتماعی اداره در خصوص برگ‌های جریمه به کارگماری اتباع بیگانه موضوع بند «ج» ماده ۱۱ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مستلزم پرداخت هزینه دادرسی و همچنین اقدام از سوی دفاتر خدمات الکترونیک قضایی است؟

پاسخ:

اولا، طبق ماده ۵۵۹ (اصلاحی ۲۴/۳/۱۳۹۴) قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی «شاکی باید هزینه شکایت کیفری را برابر قانون در هنگام طرح شکایت تأدیه کند ...» در مواردی که واحدهای دولتی (ادارات و سازمانهای دولتی و کارکنان آن‌ها) در اجرای وظایف نظارتی و قانونی خود، مکلف و موظف به اعلام جرم به مراجع ذیربط میباشند، چون اعلام آن‌ها از باب انجام وظیفه قانونی است، اعلامکننده جرم به شمار میروند، نه شاکی و اعلامیه (گزارش) آنان در خصوص جرایم نیز شکوائیه (شکایت کیفری) به شمار نمیرود که پرداخت هزینه (الصاق تمبر) شکایت کیفری موضوع ماده فوقالذکر و مقررات ناظر به (کیفیت طرح شکایت) در مورد آن‌ها الزامی باشد. لازم به ذکر است، تشخیص این‌که سازمان یا اداره دولتی، اعلام کننده است یا شاکی، حسب مورد به عهده قاضی رسیدگی کننده به موضوع است.

ثانیا، مطابق قسمت اخیر بند «ج» ماده ۱۱ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت، در صورت خودداری کارفرمایان از پرداخت جریمه مقرر، طبق ماده ۱۸۱ قانون کار مصوب ۲۹/۸/۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام، تعقیب کیفری خواهند شد؛ بنابراین مجازات مقرر در ماده اخیرالذکر در مورد آنان اعمال و موضوع پرداخت جریمه منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۴

۷/۹۹/۱۳۲

شماره پرونده: ۱۳۲-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

۱-با توجه به مفاد ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر می‌دارد در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون مذکور علاوه بر حضور وکیل متهم در جلسه رسیدگی حضور متهم هم ضرورت دارد، در صورتی که متهم پس از احضار و جلب در جلسه حضور نیابد گرچه وکیل وی حضور دارد آیا رسیدگی به پرونده بدون حضور متهم امکان‌پذیر می‌باشد یا تا زمانی که متهم حضور پیدا نکند باید وقت رسیدگی تجدید شود؟

۲-آیا دعاوی اعتراض ثالث به ضبط وسایل نقلیه در دادگاه انقلاب مالی محسوب می‌شود؟

۳-با توجه به مفاد ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، آیا جزای نقدی جرایم قانون مذکور بر اساس ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری قابل تقسیط است؟

پاسخ:

۱- مقررات ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بیانگر اهمیت حضور متهم در دادگاه در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون مذکور است و در صورت عدم حضور متهم، تشکیل جلسه رسیدگی ممکن نیست و لازم است با جلب متهم، رسیدگی انجام شود؛ اما چنان‌چه امکان جلب متهم نباشد، با توجه به مقررات مندرج در مواد ۳۹۴ و۴۰۶ قانون فوق‌الذکر، رسیدگی غیابی بلامانع است و از جهت لزوم حضور متهم و وکیل وی در جلسه دادگاه در جرایم یادشده، تفاوتی بین وکیل تسخیری و تعیینی نمی‌باشد.

۲- فرض سؤال مشمول تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است و کلمه «متضرر» در تبصره مذکور، شامل شخص ثالث که از حکم کیفری صادره دادگاه انقلاب زیان دیده است نیز می‌شود و با لحاظ این‌که اصل موضوع تابع مقررات آیین دادرسی کیفری است، اعتراض اخیر نیز تابع آیین دادرسی مربوط خواهد بود. لذا مالی یا غیرمالی بودن دعوا و پرداخت هزینه دادرسی حسب مورد به مأخذ آن که ناظر به طرح دعاوی حقوقی بر اساس آیین دادرسی مدنی است، نسبت به فرض سؤال سالبه به انتفای موضوع است.

۳- برابر ماده ۵۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲، در موارد سکوت این قانون، قانون آیین دادرسی کیفری حاکم است و چون قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در خصوص تقسیط جزای نقدی ساکت است، باید مطابق مقررات ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات و الحاقات بعدی آن و با رعایت ترتیبات مقرر اقدام شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۴

۷/۹۹/۱۱۹

شماره پرونده: ۱۱۹-۶۶-۹۹ع

استعلام:

به استحضار می‌رساند از آن جایی که شهرداری‌ها در راستای اجرای قوانین و مقررات و قانون شهرداری‌ها مجری طرح تفصیلی می‌باشند و معمولا ملاحظه می‌گردد که املاک برخی از شهروندان داخل در کاربری عمومی قرار گرفته و اداره متولی طرح نیز قادر به تملک نبوده و یا حاضر به تملک این املاک نبوده‌اند و مالکین در جهت احقاق حقوق مالکانه خود درخواست تغییر کاربری ملک تحت مالکیت مطرح نموده‌اند که این موضوع از طریق شهرداری به دبیرخانه کمیسیون ماده ۵ قانون معماری و شهرسازی دلالت گردیده و پس از طرح نتیجه به مالک ابلاغ گردیده با این اوصاف اخیرا از سوی دبیرخانه کمیسیون موصوف به استناد قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن به شرکت‌های تعاونی مسکن و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی به تصمیم متأخذه در یکی از پرونده‌ها، اعتراض به عمل آمده است و این در حالی است که قانون موصوف به املاک و اراضی دولتی و ادارات و نهادها تسری داشته و ارتباطی به املاک اشخاص حقیقی نداشته و عینا در تعارض با قانون ماده واحده تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۲۹ آبان ۱۳۶۷ و عین موضوع حقوق مالکانه می‌باشد حال با این اوصاف از آن جایی که موضوع مذکور و اقدامات به عمل آمده برای این شهرداری شبهاتی به عمل آورده است لذا با عنایت به مراتب فوق از آن مقام محترم تقاضا دارد دستور فرمایید ضمن بررسی اختلاف حاصله نظریه مشورتی آن اداره کل محترم جهت تعیین تکلیف و همچنین اقدامات بعدی به این شهرداری ابلاغ فرمایند..

پاسخ:

اولاً، محدوده مورد عمل هر یک از دو قانون «منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن به شرکت‌های تعاونی و اشخاص حقیقی و حقوقی مصوب ۱۳۸۱» و «تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷» متفاوت است؛ قانون سال ۱۳۸۱ شامل آن دسته از زمین‌هایی است که دارای کاربری غیرمسکونی بوده و در اختیار مراجع قانونی اعم از سازمان‌ها، نهادها و دستگاه‌های دولتی و غیردولتی قرار دارد و مطابق مقررات این قانون، مراجع مذکور از فروش و واگذاری این زمین‌ها به شرکت‌های تعاونی و اشخاص حقیقی و حقوقی جز با رعایت ضوابط مندرج در آن منع شده‌اند؛ در حالی که قانون سال ۱۳۶۷ مربوط به دیگر املاک است که در تملک اشخاص حقیقی و حقوقی بوده و از نظر طرح جامع شهری معمولاً دارای کاربری‌های مسکونی، تجاری، صنعتی، کشاورزی و غیره می‌باشند که در زمان معینی، به نفع مراجع دولتی و شهرداری‌ها در طرح‌های عمومی، خدماتی، بهداشتی و غیره قرار گرفته‌اند، بنابراین قانون سال ۱۳۸۱مانع اجرای قانون سال ۱۳۶۷ نبوده و ناسخ آن نمی‌باشد.

ثانیاً، قانون سال ۱۳۶۷ و رأی وحدت رویه شماره ۸۰/۱۷۲ – ۱۶/۸/۱۳۸۱ به معنی انتفاء طرح‌های روی املاک نمی‌باشد و مجری طرح پس از انقضاء مهلت پنج ساله نیز می‌تواند طرح مورد نظر را اجرا نماید. النهایه باید کل قیمت ملک را اعم از عرصه و اعیان و تأسیسات و غیره به نرخ عادله روز (در مورد طرح‌های دولتی) و قیمت روز (در مورد طرح‌های شهرداری) به مالک پرداخت کند.

ثالثاً، طبق قانون سال ۱۳۶۷ با انقضای هجده ماه از تاریخ در طرح قرار گرفتن ملک، مالک حق اعمال حقوق مالکانه خود را از قبیل فروش اخذ پروانه ساختمانی، افراز، تفکیک و غیره (با بقای طرح روی ملک) خواهد داشت.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۴

۷/۹۹/۱۱۷

شماره پرونده: ۱۱۷-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

متهم در ساعت ۵:۴۵ مورخ ۱۲/۹/۱۳۹۸ درب خودروی پارک شده در خیابان را باز کرده و در حال برداشت وسایل خودرو توسط ضابطان دادگستری دستگیر می‌شود. با توجه به این‌که اذان صبح در محل سرقت اصفهان ساعت۵:۲۳ و طلوع آفتاب ساعت ۶:۴۹ می‌باشد، زمان ارتکاب روز محسوب می‌شود یا شب؟ و به طور کلی معیار و ضابطه تشخیص روز و شب در قوانین ماهوی کیفری چیست؟

پاسخ:

در قوانین کیفری ماهوی جز در موارد خاصی که در قانون زمان خاصی برای تعیین روز یا شب در نظر گرفته شده است، تشخیص زمان آن با عرف است. با این وجود استفاده از ملاک تبصره ۱۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز می‌تواند راه‌گشا باشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۴

۷/۹۹/۱۱۶

شماره پرونده: ۱۱۶-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

آیا تقاضای احاله موضوع ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری قائم به شخص دادستان است یا با عنایت به مواد ۲۳ و۸۸ قانون مزبور قابل تفویض است؟

پاسخ:

مطابق اصول حقوق اداری، تفویض اختیار از سوی مقامات مافوق به مقامات مادون به جز در موارد منصوص جایز است و ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز که در این راستا تنظیم شده مؤید این موضوع است. بنابراین در اموری که از طرف دادستان به معاون دادستان یا دادیار ارجاع می‌شود، آنان در امور محوله تمامی اختیارات و وظایف دادستان را خواهند داشت و لذا در فرض سؤال نیز دادستان می‌تواند اختیار مذکور در ماده ۴۱۸ قانون پیش‌گفته را به معاونان یا دادیاران تفویض کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۳

۷/۹۹/۱۱۳

شماره پرونده: ۱۱۳-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در جرایمی مانند توهین ساده که دارای چند مجازات یا درجات مختلف است، آیا ملاک برای تعیین درجه مجازات جرم، مجازات شدیدتر آن جرم است حتی اگر قاضی آن را در رای ذکر نکرده باشد یا ملاک مجازات قانونی است که قاضی در حکم خود تعیین می‌کند؟ مثلا اگر قاضی در بزه توهین حکم به پرداخت یکصد هزار تومان جزای نقدی دهد، آیا درجه مجازات هشت بوده و رای قطعی است؛ یا درجه مجازات طبق مجازات شدیدتر جرم که هفتادو چهار ضربه شلاق تعزیری است، درجه شش بوده و قابل تجدید نظرخواهی است؟

پاسخ:

ملاک و معیار درجه‌بندی «جرم»، مجازات قانونی آن جرم است و برای تشخیص درجه جرم واحد که قانوناً دارای مجازات‌های متعدد، اعم از تخییری یا غیر تخییری است، بدواً باید هر یک از مجازات‌های قانونی با توجه به شاخص‌های مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن، مستقل از سایر مجازات‌ها درجه‌بندی شود، سپس «بالاترین درجه مجازات» که همان مجازات شدیدتر است، ملاک تعیین درجه جرم است؛ لذا جرم موضوع ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ که مجازات‌های متعدد دارد، با توجه به تطبیق این مجازات‌ها با شاخص‌های مندرج در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات شلاق که در درجه بالاتر (درجه شش) قرار دارد، مجازات شدیدتر است؛ لذا این جرم از درجه شش محسوب می‌شود و رأی صادره در خصوص این بزه با توجه به ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند «الف» آن قابل تجدید نظر است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۳

۷/۹۹/۱۰۸

شماره پرونده: ۱۰۸-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

منظور از «محل عمومی» در بند یک ماده ۶۵۶ کتاب قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ چیست و آیا شامل معابر عمومی نظیر خیابان و کوچه می‌شود؟

پاسخ:

مقصود از «محل‌های عمومی» مذکور در بند اول ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، اماکن محصوری است که تردد عموم مردم در آن آزاد است؛ همانند ورزشگاه، سینما، پارکینگ عمومی، کتابخانه عمومی و... . لذا سرقت خودرو یا موتورسیکلت در روز و در خیابان، از شمول ماده مذکور خارج و مشمول ماده ۶۶۱ این قانون است. متذکر می‌شود که با توجه به ماده ۶۱۹ قانون پیش‌گفته، «اماکن عمومی» متفاوت از «معابر» است و اصولا در معابر، مالکیت عمومی موضوعیت دارد؛ لیکن در «اماکن عمومی»، کاربری عمومی موضوعیت دارد و نه صرفاً مالکیت محل.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۴

۷/۹۹/۱۰۶

شماره پرونده: ۱۰۶-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

در مقام اجرای حکم مبنی بر وصول مهریه پلاک ثبتی به نام محکوم علیه توقیف می‌شود شخص ثالث با استناد به مبایعه نامه و وکالت بلاعزل از ناحیه مالک پلاک ثبتی نسبت به ملک توقیفی مدعی مالکیت است متعاقب طرح شکایت اعتراض ثالث اجرایی ماده ۱۴۷ از ق.ا.ا.م موضوع به دادگاه خانواده صادرکننده رای محکومیت ارجاع دادگاه مذکور با قرار عدم صلاحیت پرونده را به دادگاه حقوقی ارسال که این دادگاه نیز اختلاف می‌نماید تبیین فرمایند مرجع صالح رسیدگی اعتراض ثالث کدام است و با وضع موجود که فروش ملک با مزایده در اجرای احکام انجام می‌پذیرد آیا طریقی برای توقف مزایده و عملیات اجرایی تا تعیین تکلیف مجرع صالح وجود دارد یا خیر.

پاسخ:

۱- با عنایت به این‌که اصولاً عملیات اجرایی تحت‌نظر دادگاهی است که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود و صلاحیت اجرایی دادگاه تابع صلاحیت رسیدگی (اصلی) آن است؛ بنابراین هرگاه در مقام اجرای حکم صادره از دادگاه خانواده، مالی توقیف شود و شخص ثالث بر اساس مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به ادعای داشتن حقی نسبت به توقیف اعتراض کند، چنان‌چه رسیدگی به این ادعا مستلزم رسیدگی وفق ماده ۱۴۷ قانون یادشده باشد، به آن در دادگاه خانواده که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود، رسیدگی می‌شود.

۲- صرف اعتراض ثالث اجرایی موجب توقف اجرای حکم نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۴

۷/۹۹/۷۷

شماره پرونده: ۷۷-۲۳۹-۹۹ع

استعلام:

در راستای ساماندهی مشاورین املاک و خودرو طی گزارشات واصله از برخی استان‌ها برداشت‌هایی از قوانین مرتبط با موضوع باعث ایجاد رویه ناصحیح و متفاوت در اعطای پروانه تخصصی و فنی در صنوف مشاورین املاک و خودرو گردیده است تعدد قوانین دستورالعمل‌های آیین‌نامه و سکوت و اجمال آن‌ها در برخی موضوعات موجب ارایه تفاسیر غیر سازگار با خواست و اراده قانونگذار گردیده است که این موضوع می‌بایست توسط نهادهای مفسر قوانین همچون آن اداره کل محترم مورد مداقه قرار گیرد.

رویه حاکم در صدور پروانه کسب از سوی اتحادیه‌های مربوطه محصول تفاسیر متعدد و متفاوتی از متن ماده ۱۳ قانون نظام صنفی کشور می‌باشد که در عمل موجب بروز رویه‌های مختلف و گاه متعارض از سوی متولیات قانونی صدور پروانه کسب و پروانه تخصصی و فنی مدنظر قانونگذار در این ماده شده است یکی از مورد در ارتباط با مدرک تحصیلی می‌باشد که رویه متفاوتی برای اخذ پروانه کسب از اتحادیه املاک و همچنین اخذ پروانه تخصصی از اداره ثبت اسناد و املاک نسبت به آن اتخاذ گردیده است در بند ۳ ماده ۲ قانون راجع به دلالان مصوب ۱۳۱۷ داشتن گواهی‌نامه سال ششم ابتدایی جزو شرایط اخذ پروانه دلالی بوده و در قانون نظام صنفی کشور مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۸ و اصلاحیه آن در تاریخ ۱۳۹۲/۹/۱۲ اشاره‌ای به شرایط لازم برای صدور پروانه کسب نشده است بلکه به موجب ماده ۱۲ قانون مذکور نحوه صدور تمدید و تعویض پروانه کسب به تهیه آیین‌نامه اجرایی آن موکول گردیده که این آیین‌نامه در مورخه ۱۳۹۶/۱۱/۶ تصویب و شرایط لازم برای صدور پروانه کسب در ماده ۲ آن آمده است ولی متاسفانه باز هم اشاره‌ای به مدرک تحصیلی ندارد از طرفی با تصویب قانون نظام صنفی کشور در تاریخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۸ و اصلاحیه آن در تاریخ ۱۳۹۲/۹/۱۲ قانونگذار در ماده ۱۳ آن مقرر داشته است صدور پروانه کسب تخصصی و فنی مستلزم اخذ پروانه تخصصی و فنی از مراجع ذی‌ربط می‌باشد و در صورتی که متقاضی پروانه تخصصی شرایط لازم برای اخذ پروانه تخصصی را نداشته باشد حضور یک نفر دارنده پروانه تخصصی و فنی در واحد صنفی برای صدور پروانه کسب مشروط به نام متقاضی کافی است تبصره ذیل ماده ۱۳ تعیین انواع مشاغل تخصصی و فنی را منوط به آیین‌نامه نموده است که این آیین‌نامه در مورخه ۱۳۹۶/۶/۱۶ تصویب و مشاورین املاک و خودرو در در ردیف یک گروه ۱۱ جزو مشاغل تخصصی و فنی احصاء گردیده است که در آن آیین‌نامه به مدرک تحصیلی لازم برای اخذ پروانه کسب اشاره‌ای نشده است در ماده ۲ دستورالعمل اجرایی نحوه صدور پروانه تخصصی اشتغال برای مشاورین املاک و خودرو که در ۲۶ ماده و تبصره در تاریخ ۱۳۸۶/۴/۱۵ و پس از تصویب قانون نظام صنفی تصویب و با تنفیذ ریس محترم قوه قضاییه در روزنامه رسمی شماره ۱۷۰۸۶ مورخ ۱۳۸۶/۶/۲۲ منتشر شده است آمده است اشتغال به شغل مشاور املاک و خودرو منوط به داشتن پروانه کسب از اتحادیه مربوطه

و پروانه تخصصی از سازمان ثبت اسناد و املاک کشور می‌باشد بنابراین ماده مذکور حاکی از آن است که موضوع صدور پروانه کسب و صدور پروانه تخصصی دو مقوله جدا از هم هستند که اولی بر عهده اتحادیه مربوطه و دومی بر عهده سازمان ثبت اسناد و املاک محول و هر یک می‌بایست بر اساس ضوابط و مقررات مربوط به خود و از سوی مراجع قانونی ذی‌ربط صادر شود بنابراین در شرایط قانونی حداقل مدرک تحصیلی مورد نیاز هم برای اخذ پروانه کسب و هم برای اخذ پروانه تخصصی ششم ابتدایی قدیم و یا سوم راهنمایی نظام جدید می‌باشد با این تفاوت که افراد در صورت نداشتن شرایط مذکور برای اخذ پروانه تخصصی می‌توانند با معرفی فرد واجد شرایط مطابق با آن‌چه که در ماده ۱۲ قانون نظام صنفی کشور و آیین‌نامه اجرایی آن مقرر شده است نسبت به اخذ پروانه تخصصی اقدام نمایند ظاهرا تفسیر اتحادیه مشاورین املاک از این ماده قانونی این است که افراد دارای مدارک تحصیلی زیر ششم ابتدایی قدیم و سوم راهنمایی نظام جدید نه تنها می‌توانند با معرفی فرد واجد شرایط برای اخذ پروانه تخصصی اقدام نماید بلکه می‌توانند با معرفی مباشر اقدام به اخذ پروانه از کسب نمایند که البته فاقد محمل قانونی است و همان‌طور که قانونگذار در ماده ۱۳ قانون نظام صنفی کشور در مقام بیان آن است این امر صرفا در رابطه با صدور پروانه تخصصی قابل اجرا است؟ از طرف دیگر مستفاد از ماده قانونی مذکور در واقع صدور پروانه کسب فرع بر صدور پروانه تخصصی می‌باشد یعنی متقاضی ابتدا بایستی اقدام به اخذ پروانه تخصصی نموده و سپس اقدام به اخذ پروانه کسب نماید به نظر این رویه که اتخاذ مشاورین املاک و خودرو ابتدا اقدام به عضویت و صدور پروانه کسب برای متقاضی و سپس اخذ پروانه تخصصی می‌نمایند با مدنظر داشتن مفاد ماده ۱۳ قانون و ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی آن صحیح نیست علی‌هذا با توجه به شرایط و مراتب فوق‌الذکر و ضرورت اخذ نظریه مشورتی از آن مرجع محترم خواهشمند است دستور فرمایید در خصوص معرفی مباشر و فرد دارای شرایط برای صرفا اخذ پروانه تخصصی نه جواز کسب و تقدم اخذ پروانه تخصصی نسبت به اخذ جواز کسب اعلام نظر فرمایند.

پاسخ:

با توجه به این که ماده ۱۳ قانون نظام صنفی کشور مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی مقرر داشته: «صدور پروانه کسب برای مشاغل تخصصی و فنی مستلزم اخذ پروانه تخصصی و فنی از مراجع ذی‌ربط به وسیله متقاضی است. اگر متقاضی واجد شروط لازم برای اخذ پروانه تخصصی و فنی نباشد، حضور یک نفر شاغل دارنده پروانه تخصصی و فنی در واحد صنفی برای صدور پروانه کسب مشروط، به نام متقاضی کافی است.» و با عنایت به این که در ماده ۳ آیین نامه اجرایی نحوه صدور و تمدید پروانه کسب مصوب ۱۳۹۴ (موضوع ماده ۱۲ قانون صنفی)، شرایط لازم برای صدور پروانه کسب تعیین گردیده، بدین توضیح که در بند (الف) ماده مذکور شرایط عمومی بیان شده و در شق ۲ بند (ب) که راجع به شرایط اختصاصی است به داشتن «پروانه تخصصی و فنی یا دیپلم فنی یا مدارک دانشگاهی مرتبط، یا حضور یک نفر واجد شرایط شاغل در واحد صنفی (برای صنوف مشمول تبصره ماده (۱۳) قانون نظام صنفی).»، تصریح گردیده است، می‌توان نتیجه گرفت که قبل از صدور پروانه تخصصی مندرج در بند مذکور، برای صنوف مشمول تبصره (اصلاحی ۱۲/۶/۱۳۹۲) ماده ۱۳ قانون نظام صنفی، صدور پروانه کسب منطبق با قانون و آیین نامه مربوط نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۴

۷/۹۹/۵۴

شماره پرونده: ۵۴-۲/۱۵-۹۹ک

استعلام:

با امعان نظر در قوانین و آیین‌نامه‌های مربوطه و وحدت ملاک از آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی، در خصوص امکان اجرای امضای الکترونیکی اعضای کمیسیون‌های مصرح در قانون شهرداری بر روی دادنامه‌های صادره و همچنین ابلاغ الکترونیکی آراء و قرارهای صادره از کمیسیون‌های مذکور به مالکان پرونده‌های تخلف ساختمانی ارائه طریق فرمایید.

پاسخ:

نظر به این که رسیدگی در کمیسیون‌های موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی تابع آیین و شیوه خاصی نبوده و مقررات قانون شهرداری‌ها در این مورد ساکت است؛ لذا به نظر می‌رسد با توجه به بند «ث» ماده ۴۶ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران که مقرر می‌دارد: «دستگاه‌های اجرایی نظیر شهرداری‌ها، محاکم دادگستری، نیروی انتظامی و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مکلفند تا پایان سال دوم برنامه، دستورالعمل‌ها و فرایندهای داخلی و زیرساخت‌های نرم‌افزاری خود را به گونه‌ای آماده نمایند تا دریافت اطلاعات از متقاضیان و محاسبه کلیه حقوق و عوارض دولتی مانند بیمه، مالیات، حقوق مالکانه و جریمه‌های آن‌ها، جریمه‌ها و عوارض شهرداری و نیز اعتراضات وارده بر آن محاسبات صرفاً با استفاده از نرم‌افزار و بدون حضور نیروی انسانی هم‌زمان با ارسال الکترونیکی درخواست یا اظهارنامه مربوطه میسر شود و همراه با توضیح کامل محاسبات به‌صورت برخط (آنلاین) به متقاضی اعلام و پرداخت‌ها و دریافت‌ها از طریق الکترونیکی انجام شود»؛ و نظر به عموم ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با عنایت به این که در دادرسی‌ها اعم از قضایی و اداری، اصل ابلاغ موضوعیت داشته و نحوه آن طریقیت دارد، لذا استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی برای ابلاغ الکترونیک به نحو مطمئن در رسیدگی به تخلفات ساختمانی در کمیسیون‌های شهرداری بدون اشکال است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۴

۷/۹۹/۵۰

شماره پرونده: ۵۰-۱۲۷-۹۹ح

استعلام:

با توجه به مواد ۸۵ و ۸۶ و بند « د» از ماده ۳۳۲ از قانون آیین دادرسی مدنی

اولاً: چنانچه دعوی به طرفیت صغیر یا به طور کلی شخص محجور مطرح شود آیا دادگاه حق صدور قرار عدم اهلیت خوانده را دارد؟ به عبارت بهتر با توجه به صراحت بند « د» از ماده ۳۳۲ یادشده، قرار عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا در چه مواردی صادر می‌شود؟

ثانیاً: چنانچه در فرض سوال ولی یا قیم محجور طرف دعوی قرار نگرفته باشد آیا می‌تواند با حضور در جلسه دادرسی از حقوق محجور دفاع نماید؟

ثالثاً: چنانچه نام ولی محجور به عنوان نام پدر محجور در دادخواست قید شده باشد اما در جلسه دادرسی حاضر نگردد آیا دادگاه حق صدور قرار عدم اهلیت یا قرار رد دعوی خواهان را دارد یا خیر؟

خواهشمند است دستور فرمایید با طرح موضوع در کمیسیون‌های تخصصی مربوطه نظریه آن کمیسیون جهت ارشاد و بهره برداری به این حوزه قضایی اعلام و ارسال گردد؟

پاسخ:

اولا، صرف طرح دعوا علیه خواندهای که خواهان از عدم اهلیت وی مطلع نبوده است، موجب صدور قرار عدم اهلیت خوانده یا هر قراری که موجب مختومه کردن شکلی پرونده شود، نمیباشد؛ بلکه دادگاه باید با استفاده از ملاک ماده ۱۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ دادرسی را متوقف کند؛ اما هرگاه خواهان، خوانده را محجور اعلام کرده باشد و یا از مفاد دادخواست و پیوستهای آن معلوم باشد که به‌رغم اطلاع از عدم اهلیت خوانده، نام سرپرست قانونی وی را در دادخواست قید نکرده است، به نظر میرسد دادگاه باید قرار عدم اهلیت خوانده را صادر کند که این مورد تنها مصداق بند «د» ماده ۳۳۲ قانون یاد شده است.

ثانیا، بر اساس آنچه در بند فوق آورده شد، در صورت عدم اطلاع خواهان از حجر خوانده و طرح دعوا به طرفیت محجور و توقف جریان دادرسی توسط دادگاه، ولی قهری یا قیم محجور متعاقباً می‌توانند در جلسه دادرسی حاضر شوند و از حقوق محجور دفاع کنند.

ثالثا، در فرض طرح دعوا به طرفیت ولی قهری محجور و عدم حضور وی در جلسه دادرسی، چنانچه خواهان دعوا را به طرفیت ولی قهری به عنوان اصیل و نه به ولایت از محجور مطرح کرده باشد، مستند به بند ۴ ماده ۸۴ و ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دادگاه قرار رد دعوا صادر می‌کند؛ اما در صورتی‌که دعوا به طرفیت ولی قهری به ولایت از محجور مطرح شده باشد، موضوع تابع عمومات قانون مذکور است و موجبی برای صدور قرار عدم اهلیت خوانده یا رد دعوای خواهان به صرف عدم حضور ولی محجور نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۹

۷/۹۹/۲۰۱۸

شماره پرونده: ۲۰۱۸-۱۱۶-۹۸ح

استعلام:

۱-در دعوای بطلان شرکت آیا در صورت صدور حکم بر آن توسط دادگاه انتشار رأی هم ضروری است؟ آیا می‌توان از اطلاق ماده ۲۷۵ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ استفاده کرد و با توجه به اثر عمومی حکم بطلان نسبت به ثالث اعلام کرد که علاوه بر ابلاغ به اصحاب دعوا انتشار حکم هم ضروری است؟

۲- در دعوای بطلان به جهت عدم اهلیت یکی از مؤسسین شرکت، آیاشخص حقیقی شریک محجور هم باید در کنار شخص حقوقی مذکور طرف دعوا قرار گیرد؟ صدور حکم بر بطلان شرکت، دلیل بر آن است که از ابتدا موجودیت نداشته است و مشارکت در دعوا هم ضروری نیست آیا می‌توان گفت ضرورتی به این نیست که شخصیت حقوقی شرکت موضوع دعوای بطلان به عنوان خوانده در دعوا قرار گیرد؟

۳-آیا دادگاه می‌تواند برای رفع نقص با ضمانت اجرای بطلان مربوط به مقررات عام مدنی مانند حجر یکی از شرکا اعطای مهلت کند. برای مثال مقرر دارد که نماینده محجور تعیین و در صورت تنفیذ عمل تأسیس شرکت جهت بطلان و حکم بر سقوط دعوا صادر کند.

پاسخ:

۱- مستفاد از ماده ۲۷۰ و دیگر مواد قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، دادگاه وظیفه‌ای برای انتشار حکم بطلان شرکت ندارد؛ بلکه صرفاً بطلان شرکت را اعلام می‌کند.

۲- صرف نظر از این‌که محجور بودن یکی از مؤسسین از موجبات بطلان شرکت می‌باشد یا خیر، با توجه به این‌که دعوای بطلان شرکت به جهت عدم اهلیت یکی از مؤسسین شرکت اقامه شده است، باید شرکت و محجور (و با درج نام نماینده قانونی وی در دادخواست) طرف دعوا قرار بگیرند.

۳- با توجه به ماده ۲۷۱ لایحه قانونی یادشده، چنانچه عمل محجور قابل تنفیذ باشد، با تنفیذ ولی یا قیم او موجبات بطلان شرکت مرتفع می‌شود و در نتیجه دادگاه می‌تواند به درخواست خوانده برای رفع موجبات بطلان مهلت قانونی اعطا کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۷

۷/۹۸/۲۰۰۴

شماره پرونده: ۲۰۰۴-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

به موجب رأی شماره ۱۱۲۷ مورخ ۱۳۹۶ هیأت عمومی داوران عدالت که در آن ضمن اشاره به آرای ۴۸۵ و ۴۸۶ دیوان در ابطال بخشنامه شماره ۱۹۱۳۱/۹۱/۰ مورخ ۲۰/۶/۱۳۹۱ دبیر ستاد هدفمند کردن یارانه‌ها راجع به برقراری آبونمان ثابت مصوبه شورای اقتصاد در تعیین خدمات مستمر ماهیانه مشترکین گاز را نیز ابطال کرد. با این وجود شرکت گاز در خصوص مشترکینی که سابق بر این در قبوض آبونمان برای ایشان تعیین شده مبادرت به اخذ و در موارد عدم پرداخت قطع انشعاب می‌نماید بنا به مراتب فوق و این‌که در آرای شماره ۴۸۵ و ۴۸۶ دیوان عدالت اداری با تسری ابطال مصوبه به زمان قبل از ۱۳۹۱ موافقت نشده است، آیا اقدام برای وصول آبونمان در کنار اصل بدهی قبوض مربوط به قبل ابطال دبیر ستاد هدفمند کردن یارانه‌ها مجاز است؟ او در صورت عدم تجویز آیا مشمول ماده ۶۰۰ قانون مجازات اسلامی می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، مطابق ماده ۴ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ و ماده ۶۰ قانون الحاق موادی به قانون یادشده و نیز ماده ۶۲ قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، دریافت هر گونه وجه توسط دستگاه‌های اجرایی منوط به تصویب قانون است.

ثانیاً، مطابق بند «ب» تبصره یک ماده ۱ قانون هدفمندی یارانه‌ها مصوب ۱۳۸۸، قیمت‌گذاری گاز طبیعی با رعایت سایر شرایط به عهده دولت است.

ثالثاً، مطابق رأی وحدت رویه شماره ۴۸۵-۴۸۶ مورخ ۲۴/۵/۱۳۹۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، آبونمان جزء قیمت گاز طبیعی محسوب نمی‌شود و اثر این رأی وحدت رویه به گذشته تسری نیافته است؛ لذا چنانچه شرکت گاز پس از صدور رأی وحدت رویه پیش‌گفته، در خصوص مشترکینی که سابق بر این در قبوض آن‌ها آبونمان تعیین شده است مبادرت به اخذ (آبونمان) کند، در صورت احراز و جمع شرایط لازم برای تحقق جرم، می‌تواند مشمول ماده ۶۰۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ باشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۷

۷/۹۸/۱۹۹۱

شماره پرونده: ۱۹۹۱-۲/۹-۹۸ح

استعلام:

نظر به این که برابر ماده ۲۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در پرونده‌های طلاق توافقی طرفین باید بدواً به مراکز مشاوره خانواده مراجعه و پس از آن از طریق دفاتر خدمات الکترونیک قضایی دادخواست خود را مطرح و به دادگاه ارسال کند و نیز طبق ماده ۲۷ همان قانون در طلاق‌های غیر از طلاق توافقی باید به داوری ارجاع شوند. حال با توجه به این‌که زوجه با داشتن وکالت رسمی در طلاق و یا از طریق وکیل زوج دادخواستی را با عنوان طلاق به درخواست زوجه و یا تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش به درخواست زوج مطرح نموده و به مراکز مشاوره خانواده نیز مراجعه نکرده و پرونده به دادگاه ارجاع شده است و طرفین زوجه و وکیل زوج در جلسه رسیدگی توافق بر طلاق داشته و تقاضای صدور طلاق را دارند، لذا با عنایت به این‌که در این‌گونه پرونده‌هاطرفین به توافق می‌رسند و پرونده طلاق توافقی مطرح می‌شود آیا طرفین را باید بدواً به مراکز مشاوره خانواده معرفی و پس از اخذ و ارائه نظریه مشاور اقدام به صدور رأی نمود یا باید به داوری ارجاع داد و پس از وصول نظریه داوران اقدام به صدور رأی کرد؟

پاسخ:

اولاً، در فرضی که زوج به زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل به غیر اعطاء کرده و زوجه با توکیل به وکیل دادگستری دادخواست طلاق تقدیم کرده است، صرف امضای دادخواست طلاق توسط وکیل دادگستری که وکیل مع‌الواسطه زوج تلقی می‌شود، به معنای توافق فعلی زوجین بر طلاق نیست و فرض سؤال مشمول ماده ۲۷ قانون حمایت مصوب ۱۳۹۱ خانواده است و ارجاع موضوع به داوری الزامی است و اصولاً مادام که زوجین توافق خود را بر طلاق اعلام نکرده باشند، موضوع از شمول ماده ۲۵ قانون یادشده خارج است.

ثانیاً، در طلاق‌های توافقی مراجعه به مشاوره قائم به شخص است و قابل توکیل نیست؛ و مفروض آن است که قانون‌گذار با پیش‌بینی نقش مشاور خانواده در دعاوی طلاق، در مقام آن بوده است تا با مداخله مشاور و استماع نظر و پیشنهادهای وی از سوی زوجین نسبت به حل اختلافات فی‌مابین، انصراف ایشان از طلاق را تسهیل کند. بنابراین در فرض اخیرالذکر دادگاه در صورتی می‌تواند بر اساس مقررات مربوط به طلاق توافقی اتخاذ تصمیم کند که زوجین شخصاً در مرکز مشاوره حاضر و گواهی مربوط را اخذ کنند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۳۰

۷/۹۸/۱۹۸۳

شماره پرونده: ۱۹۸۳-۸۳-۹۸ع

استعلام:

احتراماً، در رابطه با نظر مشورتی شماره ۷/۹۷/۳۱۴۴ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۸ آن اداره کل در خصوص تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ از آن‌جا که نظریه موصوف می‌تواند در ایجاد رویه قضایی در دعاوی مربوطه مؤثر واقع شود، عطف نظر جناب عالی را به مراتب مشروحه ذیل مسألت دارد:

۱- با توجه به آن‌که تشخیص ملی بودن اراضی، جنگل‌ها و مراتع از وظایف ذاتی و در صلاحیت قانونی ادارات ذی‌ربط وزارت جهاد کشاورزی است، چنانچه تشخیص فوق به موجب احکام قطعی و لازم‌الاجرای مراجع قضایی ابطال شود، دستگاهی که مرجع تشخیص اشتباه بوده و زمینه ورود خسارت به مالک قانونی را فراهم آورده است، مسئول خواهد بود؛ به طوری که در تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهرهوری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ تصریح شده است که پس از انقضاء مدت مذکور چنانچه ذی‌نفع حکم قانونی مبنی بر احراز مالکیت قطعی و نهایی خود را دریافت نموده باشد، دولت مکلف است در صورت امکان عین زمین را به وی تحویل داده و اگر امکان‌پذیر نباشد و در صورت رضایت مالک عوض زمین و یا قیمت کارشناسی آن را پرداخت نماید بدیهی است دولت در قسمت اخیر تبصره یک معطوف به وزارت جهاد کشاورزی مندرج در صدر ماده ۹ می‌باشد، چه این‌که در صدر ماده ۹ آمده است «وزارت جهاد کشاورزی مکلف است».لذا ذکر صریح عبارت جهاد کشاورزی در صدر ماده ۹ حکایت از مسئولیت آن وزارتخانه بر جبران خسارات و غرامات دارد. در همین خصوص شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور نیز طی دادنامه قطعی شماره ۳۱۹-۹۶ مورخ ۱۳۹۶/۱۰/۶ در مقام تأیید دادنامه شماره ۹۳۴ مورخ ۱۳۹۶/۸/۱ صادره از شعبه نهم دادگاه عمومی اردبیل به شرح ذیل تصریح به مسئولیت اداره منابع طبیعی در قبال مالکین کرده است «تبصره ماده ۹ فوق‌الذکر نیز تکلیف را به صراحت مشخص کرده است و آنچه که اعلام کرده دولت مکلف است به معنای اخص آن اداره منابع طبیعی را مد نظر قرار داده و اداره منابع طبیعی در صورت وجود عین به همان وضع موجود که بایستی به صورت مرتع و یا زراعی باقی می‌بود عین را و در صورت عدم امکان که همان انتقال به ادارات دولتی و یا نهادهای عمومی و مؤسسات عمومی که تغییر کاربری هم یافته و امکان اعاده عین زراعی یا مرتعی به خواهان‌ها که اثبات مالکیت به نفع خود نموده‌اند وجود ندارد، معوض یا قیمت زمین موصوف را از اداره منابع طبیعی مطالبه نمایند».

۲- از طرفی عنوان قانون مورد عمل «افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی» است و خطاب قانونگذار درکلیه موارد وزارت جهاد کشاورزی و سازمان‌های تابعه آن است نه وزارت راه و شهرسازی و سازمان ملی زمین و مسکن؛ چه این‌که تولیت و رتق و فتق امور مربوط به کشاورزی و منابع طبیعی و افزایش بهره‌وری بخش

کشاورزی ذاتاً بر عهده وزارت جهاد کشاورزی نهاده شده است و از سوی دیگر عمده مستثنیات افراد اراضی کشاورزی، باغات، دامداری و امثال آن است که اعطای عوض نیز باید متناسب با همین کاربری‌ها صورت گیرد و متولی اصلی کاربری‌های مذکور نیز وزارت جهاد کشاورزی است..

پاسخ:

اولا، در خصوص نظریه مشورتی شماره ۳۱۴۴/۹۷/۷ مورخ ۲۸/۵/۱۳۹۸ اداره کل حقوقی قوه قضاییه، همان‌گونه که در متن نظریه تصریح شده است، این نظریه راجع به مواردی است که زمین پس از ملی شدن در اختیار سازمان ملی زمین و مسکن شهری قرار می‌گیرد که در این صورت پس از صدور حکم قطعی مبنی بر اعاده ملک به ذی‌نفع، سازمان ملی زمین و مسکن که زمین را در اختیار دارد باید به درخواست مالک در صورت امکان عین زمین و در غیر این صورت با رضایت مالک، عوض و یا قیمت آن را بر اساس نظر کارشناس به مالک پرداخت کند.

ثانیا، چنانچه مقصود از «دولت»، صرفاً وزارت جهاد کشاورزی و سازمان‌های تابعه آن باشد، در فرض مذکور در نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه که عین زمین موجود و در اختیار سازمان زمین و مسکن قرار دارد، تحویل عین زمین به مالک منتفی خواهد بود که این استنباط بر خلاف نص قانون و نظر مقنن است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۷

۷/۹۸/۱۹۱۴

شماره پرونده: ۱۹۱۴-۲/۹-۹۸ ح

استعلام:

زوج طی سند عادی ۲ دانگ از منزل مسکونی خود را به زوج صلح می‌کند و زوج وکالت در طلاق را به زوجه می‌دهد. زوجین تعهد می‌کنند که در جهت حفظ کیان خانواده تلاش کنند؛ در مقابل زوجه در سند عادی اعلام داشته است: «طرفین نسبت به هم رضایت خود را اعلام کردند و پرونده‌های خود را در خصوص مهریه تمکین و سایر پرونده‌های حقوقی و کیفری مختومه می‌کنند و هیچ گونه ادعایی نسبت به آن ندارند و رضایت بی قید و شرط خود را در پرونده‌های حقوقی و کیفری اعلام می‌کنند». پس از تنظیم سند فوق و سند راجع به اعطای وکالت در طلاق از سوی زوج به زوجه، زوجین ۲ سال با هم زندگی می کنند و زوجه پس از آن با وکالت مذکور طلاق می‌گیرد و دعوای مطالبه مهریه مطرح می کند؛ وی مدعی است مهریه‌اش را نبخشیده و تنظیم سند مربوط به همان مقطع زمانی بوده است.

الف – آیا عبارت «هیچ‌گونه ادعایی ندارند» دلالت بر بخشش یا ابرای مهریه دارد؟

ب – آیا عبارت مشعر بر رضایت بی قید و شرط در پرونده حقوقی، دلالت بر ابرای مهریه دارد؟

پاسخ:

تفسیر قرارداد و تبیین ماهیت عمل حقوقی واقع شده و دامنه شمول آن در گرو تفسیر اراده مشترک طرفین است که با بررسی اوضاع و احوال باید توسط مرجع رسیدگی‌کننده انجام شود. این توضیح ضروری است که در مقام تردید در ابراء مهریه و یا صلح آن، اصل عدم حاکم است و مدعی باید تحقق صلح یا ابراء مهریه (در فرض سؤال) را اثبات کند و به نظر عبارت «هیچ‌گونه ادعایی نسبت به پرونده‌های مطروحه ندارد» صریح در صلح مهریه و یا ابراء آن نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۷

۷/۹۸/۱۸۶۹

شماره پرونده: ۱۸۶۹-۷۵-۹۸ ح

استعلام:

۱- عدم تعیین ثمن مورد معامله و بالطبع عدم پرداخت وجه بابت خرید ملک.

پاسخ:

۱- با توجه به معوض بودن عقد بیع و یا صلح در مقام بیع، مستند به بند ۳ ماده ۱۹۰ قانون مدنی، عدم تعیین یکی از عوضین موجب بطلان عقد است؛ مگر آن‌که عوض مورد توافق قبلی طرفین قرار گرفته باشد و یا از فحوای توافق آن‌ها مستفاد و قابل تعیین باشد و یا قرارداد به نحوی باشد که بتوان از آن رفع جهالت کرد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۸

۷/۹۸/۱۸۳۱

شماره پرونده: ۱۸۳۱-۶۶-۹۸ع

استعلام:

نظر به این‌که برخی مالکین در محدوده قانونی و حریم شهر مرتکب تخلف ساختمانی می‌شوند و شهرداری برابر مفاد ماده صد قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تخلفات را به کمیسیون مذکور ارسال و رأی قطعی جریمه صادر می‌شود،اما به رغم ابلاغ و اخطارهای مکرر قانونی، مالکین حقوق قانونی شهرداری را پرداخت نمی‌کنند و بهره‌برداری از ملک نیز ادامه دارد و امکان تخریب ملک و یا اعاده به وضع سابق نیز مهیا نیست، خواهشمند است اعلام نظر نمائید مستند به ماده ۱۸۲ آیین‌نامه اجرایی مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۸۷/۱۱/۶ که اعلام می‌دارد در مواردی که شهرداری به استناد ماده ۷۷ قانون شهرداری مصوب ۱۳۴۴ و مواد ۸-۱۳ قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۱۳۴۷ و تبصره یک آن و مواد دیگر قانونی از اداره ثبت درخواست صدور اجراییه می‌نماید باید دلیل قطعیت رأی مذکور در موارد یاد شده را نیز اعلام دارد؛ آیا شهرداری می‌تواند در خصوص آرای قطعی کمیسیون ماده صد قانون شهرداری‌ها که منجر به صدور رأی مبنی بر پرداخت جریمه شده‌اند وا مستند به ماده ۱۸۲ آیین‌نامه یادشده صدور اجراییه و وصول مطالبات قانونی خود را درخواست کند؟

پاسخ:

اولاً، نظر به این‌که وصول جریمه‌های تخلف ساختمانی از طریق صدور اجراییه در اجرای ثبت پیش‌بینی نشده است، پاسخ به این قسمت از سؤال منتفی است.

ثانیاً، با توجه به تبصره‌های ۲ و ۳ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی در صورتی‌که رأی قطعی کمیسیون بر پرداخت جریمه تخلف ساختمانی باشد و متخلف از پرداخت جریمه خودداری کند، شهرداری باید مجدداً پرونده را به همان کمیسیون ارجاع کند تا کمیسیون رأی بر تخریب صادر کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۹

۷/۹۸/۱۶۳۲

شماره پرونده: ۱۶۳۲-۶۰-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه شخصی بابت مهریه همسر خود در واحد اجراییات اداره ثبت اسناد و املاک ممنوع‌الخروج شده باشد، آیا با صدور حکم اعسار، تقسیط مهریه و اجرای آن از ممنوع‌الخروجی وی رفع اثر می‌شود؟

پاسخ:

با توجه به این‌که تبصره ۳ بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵، رسیدگی به اعسار متعهد سند لازم‌الاجرا را با رعایت قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ تجویز کرده است و با عنایت به فلسفه وضع ماده ۲۳ قانون اخیرالذکر و عبارات بهکار رفته در آن، به نظر میرسد مقصود از عبارت «ثبوت اعسار محکومعلیه» مذکور در این ماده، ثبوت اعسار مطلق (کلی) است و منصرف از تقسیط محکومبه است؛ به‌ویژه آنکه لغو قرار ممنوع‌الخروجی محکومعلیه با سپردن تأمین مناسب یا تحقق کفالت در ماده مزبور پیشبینی شده و در موارد تقسیط محکومبه نیز قابل اعمال است. بنابراین در فرض سؤال صدور حکم تقسیط محکومبه موجب لغو قرار ممنوع‌الخروجی نمیشود؛ بلکه لغو قرار مذکور با سپردن تأمین مناسب یا تحقق کفالت امکانپذیر است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۳۱

۷/۹۹/۲۴۹

شماره پرونده: ۹۹-۱۴۲-۲۴۹ک

استعلام:

در جرم فروش مال غیر، چنانچه ملک موضوع دعوا توسط ایادی مختلف به وسیله سند رسمی منتقل گردیده باشد آیا دادگاه کیفری مجاز است در قسمت حکم به رد مال موضوع ماده یک قانون مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری حکم به ابطال کلیه اسناد نقل و انتقال صادر کند یا اینکه این امر مستلزم تقدیم دادخواست حقوقی ابطال اسناد مزبور می‌باشد؟

پاسخ:

درصورتی‌که دادگاه حکم به ردّ مال موضوع کلاهبرداری صادر کند و عین مال نیز موجود باشد، مال موضوع بزه، در دست هر کس که باشد به شاکی خصوصی (محکوم‌له) مسترد می‌شود و در صورت انتقال آن با سند رسمی، آن اسناد نیز با دستور دادگاه ابطال می‌شود و نیازی به تقدیم دادخواست وجود ندارد، زیرا معامله نسبت به مال غیر، تأثیری در تملک ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۹

۷/۹۹/۲۴۶

شماره پرونده: ۲۴۶-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

مستدعی است دستور فرمایید نظریه مشورتی آن اداره محترم را پیرامون پرسش‌های ذیل جهت بهره‌برداری قضایی به این معاونت ارسال نمایند:

۱-چنانچه بازپرس در پرونده‌ای اقدام به صدور قرار منع تعقیب نماید و این قرار قطعیت یابد سپس شاکی نسبت به همان موضوع مجددا طرح شکایت کند و شکایت اخیر تحت کلاسه پرونده جدیدی به همان بازپرس ارجاع شود بر فرض شمول اعتبار امر مختومه آیا صدور قرار موقوفی تعقیب بر عهده همان بازپرس است یا مشمول رد دادرس به استناد بند «ت» ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری شده و می‌بایست اقدام به صدور قرار امتناع از رسیدگی نماید و صدور قرار موقوفی بر عهده بازپرس دیگری است؟

۲-آیا صدور قرار امتناع از رسیدگی از ناحیه بازپرس نیاز به موافقت دادستان دارد یا اینکه حتی در فرضی که دادستان با جهت صدور قرار امتناع از رسیدگی بازپرس از جمله به علت احکام رد دادرس موافق نباشد الزاما با صدور قرار موصوف می‌بایست پرونده را به شعبه دیگری ارجاع کند؟

لازم به ذکر است که استعلام مذکور سابقا طی نامه شماره ۹۰۰۱/۳۳۵/۲۵مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۲۴ نیز ارسال شده که به علت مشکل در رایورز ظاهرا از ناحیه آن اداره محترم واصل نشده است لذا خواهشمند است دستور فرمایید استعلام مذکور خارج از نوبت رسیدگی گردد.

پاسخ:

۱- نظر به این‌که بازپرس در خصوص همان امر کیفری قبلاً در قالب قرار منع تعقیب اظهار نظر ماهوی کرده است و بند « ت» ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات والحاقات بعدی در این خصوص اطلاق دارد، لذا بازپرس در فرض سؤال، باید به استناد بند مذکور و ماده ۴۲۴ همان قانون، قرار امتناع از رسیدگی صادر نماید.

۲- قرار امتناع از رسیدگی صادره از ناحیه دادیار یا بازپرس به عنوان مقام تحقیق از قلمرو قرار نهایی مذکور در ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و مقررات خاص مربوط به قرارهای نهایی صادره از سوی بازپرس که نیاز به تأیید دادستان دارد، خارج است و از آن‌جا که تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت مقام قضایی نسبت به دعوایی که به آن ارجاع گردیده است، با خود قاضی است، بنابراین مقام تحقیق دادسرا با توجه به مواردی که در ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آمده، اگر خود را به لحاظ وجود یکی از جهات رد، صالح نداند، قرار امتناع از رسیدگی صادر می‌نماید، ولی مقررات ماده فوق، مانع از آن نیست که مقام ارجاع در صورت اعتقاد به عدم وجود جهات رد که موجب صدور قرار امتناع از رسیدگی شده است، مراتب را به قاضی صادرکننده قرار، یادآوری نماید؛ در صورتی‌که علی‌رغم این یادآوری، قاضی صادرکننده از قرار سابق‌الصدور عدول ننماید و بر نظر

خود باقی باشد، مقام ارجاع موظف است پرونده را حسب مورد به شعبه یا قاضی دیگر ارجاع نماید و نمی‌تواند وی را مکلف به رسیدگی نماید و ارجاع مجدد برای قاضی صادرکننده قرار امتناع از رسیدگی ایجاد صلاحیت نمی‌نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۳۱

۷/۹۹/۲۳۷

شماره پرونده: ۲۳۷-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

نظر به اینکه آخرین اراده قانونگذار راجع به دعاوی خصوصی که به تبع امر کیفری در دادگاه‌های نظامی مطرح می‌گردند طبق مواد ۵۷۵ و ۵۷۶ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و تقدیم دادخواست است و از طرفی در موادی از مواد قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح من جمله مواد ۱۳۲-۱۲۵-۱۱۰-۱۰۸-۱۰۱-۱۰۰-۸۵ به صدور حکم به رد عین یا مثل یا قیمت و یا جبران خسارت در حین انشای رای اشاره شده است حال سوال اینجاست آیا موضوع مقررات مواد ۵۷۵ و ۵۷۶ قانون مرقوم صرفا زمانی است که در متن مواد به رد عین یا مثل یا قیمت و یا جبران خسارت اشاره نشده باشد؟ یا خیر چه در متن مواد اشاره شده باشد و چه اشاره نشده باشد می‌بایست مقررات مواد موصوف ۵۷۵ و ۵۷۶ ق.ا.ک رعایت گردد.

پاسخ:

قسمت اخیر ماده ۱۳۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ مبنی بر این‌که جبران خسارت ناشی از جرم در دادگاه‌های نظامی نیاز به تقدیم دادخواست ندارد با توجه به وحدت موضوع ماده ۱۳۲ با ماده ۵۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که به عکس ماده ۱۳۲، مطالبه ضرر و زیان مادی ناشی از جرم وارد شده به نیروهای مسلح را منوط به تقدیم دادخواست ضرر و زیان دانسته است، نسخ ضمنی گردیده است. شایسته ذکر است که رد عین مال ناشی از ارتکاب جرم با عنایت به ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تکلیف قانونی دادگاه است و نیاز به تقدیم دادخواست ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۸

۷/۹۹/۲۳۵

شماره پرونده: ۲۳۵-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در فرض صدور قرار منع تعقیب از دادسرا و سپس ارسال آن با اعتراض شاکی به دادگاه، در صورتی که دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض شاکی ، دادسرای حوزه دیگری را صالح تشخیص دهد،

اولاً، آیا طبق قانون آیین دادرسی کیفری مخصوصا ماده ۲۷۴ و مضافا اصول کلی و اساسی در بحث تشخیص صلاحیت و استقلال دادسرا، دادگاه امکان الزام دادسرا به صدور قرار عدم صلاحیت به حوزه دیگر را دارد یا خیر؟

ثانیا، در صورت الزام دادسرا توسط دادگاه، دادسرا چه تکلیفی دارد؟

پاسخ:

اولاً و ثانیاً، چنانچه دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض شاکی نسبت به صدور قرار منع تعقیب موضوع ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، معتقد به صدور قرار عدم صلاحیت (ذاتی یا محلی) باشد، باید ضمن نقض قرار مورد اعتراض، پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به مرجع قضایی صالح (دادسرای مربوطه) ارسال کند. اتخاذ ملاک از بند «پ» ماده ۴۵۰ و بند ۳ ماده ۴۶۹ قانون یادشده نیز می‌تواند مؤید این نظر باشد. هرگاه دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض شاکی نسبت به صدور قرار منع تعقیب موضوع مواد ۲۷۰ و ۲۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)، معتقد به صدور قرار عدم صلاحیت باشد و با نقض قرار صادره، پرونده را جهت صدور قرار مقتضی(عدم صلاحیت) به دادسرا اعاده کند، نظر به حکم مقرر در ماده ۲۷۳ و با عنایت به ماده ۲۲ قانون یادشده، تصمیم موصوف برای مقامات قضایی دادسرا (بازپرس و دادستان) در فرض سوال لازمالاتباع است و از موارد امکان اختلاف بین دادستان و بازپرس و ارسال به دادگاه صالح جهت حل اختلاف موضوع مواد ۲۶۷ و ۲۶۹ این قانون نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۹

۷/۹۹/۲۳۱

شماره پرونده: ۲۳۱-۲/۹-۹۹ ح

استعلام:

در طلاق توافقی چنانچه زوجه از حضور در دفتر رسمی طلاق جهت اجرای صیغه طلاق و ثبت آن امتناع کند تکلیف سردفتر طلاق چیست؟ آیا ماده ۳۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در طلاق توافقی هم قابل اجراست؟

پاسخ:

در خصوص چگونگی اعمال ماده ۳۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در فرض عدم حضور زوجه در دفترخانه، موارد زیر قابل ذکر است

اولا، با توجه به اطلاق ماده ۳۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ ، مقررات این ماده قانونی شامل گواهی عدم امکان سازش با هر نوع منشأیی است؛ اعم از آن‌که ناشی از طلاق توافقی و یا به سبب درخواست طلاق از ناحیه زوج باشد.

ثانیا، وفق نص ماده ۳۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، در صورتی‌که زوجه ظرف یک هفته در دفترخانه حاضر نشود، سردفتر به زوجین اخطار می‌کند برای اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفترخانه حاضر شوند. در صورت عدم حضور زوجه، صیغه طلاق جاری و پس از ثبت به وسیله دفترخانه، مراتب به اطلاع زوجه می‌رسد. توضیح آن‌که وفق ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ دادگاه مکلف است ضمن رأی خود در مورد طلاق زوجین؛ اعم از حکم و گواهی عدم امکان سازش، تکلیف حقوق زوجه را نیز مشخص کند. بنابراین، اجرا و ثبت طلاق در فرض عدم حضور زوجه در دفترخانه، منوط به سپردن کلیه حقوق زوجه مطابق رأی دادگاه، توسط زوج به حساب سپرده امانی اجرای احکام دادگاه مربوطه است که مطابق مقررات، از سوی دادگاه اعلام می‌شود و در صورت صدور حکم تقسیط یا اعسار زوج، مطابق آن اقدام می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۳۱

۷/۹۹/۲۲۷

شماره پرونده: ۲۲۷-۱۲۷-۹۹ح

استعلام:

خواهان دعوایی را با عنوان اثبات مالکیت نسبت به چهل اصله درخت گردو مطرح نموده است.

اولا: آیا دعوای مطروحه از دعاوی منقول است یا غیر منقول

ثانیا: در صورت غیر منقول بودن دعوا نحوه تقویم و محاسبه هزینه دادرسی چگونه است زیرا بر اساس دفترچه ارزش معاملاتی املاک شهرستان صرفا ارزش منطقه‌ای عرصه یا اعیان توسط اداره مالیاتی اعلام می‌شود که منظور از اعیانی نیز بنای احداثی می‌باشد که شامل چهار بند تجاری و مسکونی و صنعتی و کارگاهی و ساختمان‌های احداثی در اراضی زراعی است لذا با عنایت به اینکه در مورد ارزش منطقه‌ای اشجار هیچ‌گونه مقرره‌ای وجود نداشته و فاقد قیمت منطقه‌ای است لذا نحوه محاسبه آن به چه صورت خواهد بود؟

پاسخ:

اولا، با توجه به ماده ۱۶ قانون مدنی دعوای مالکیت نسبت به اشجار از دعاوی راجع به اموال غیرمنقول محسوب می‌شود. ثانیا، مطابق ماده ۶۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تعیین بهای خواسته در اختیار خواهان است مگر این که به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد که استثنائا در بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب سال ۱۳۷۳ در دعاوی راجع به اموال غیرمنقول مقرر داشته: «در دعاوی مالی غیرمنقول و خلع ید از اعیان غیرمنقول از نقطه نظر صلاحیت ارزش خواسته همان است که خواهان در دادخواست خود تعیین مینماید، لکن از نظر هزینه دادرسی باید مطابق ارزش معاملاتی املاک در هر منطقه تقویم و بر اساس آن هزینه دادرسی پرداخت شود.» بنا به مراتب فوق در فرض سؤال که راجع به اشجار قیمت منطقه‌ای وجود ندارد، لذا وفق اصل مذکور در صدر پاسخ، تقویم به عمل آمده از سوی خواهان ملاک پرداخت هزینه دادرسی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۳۱

۷/۹۹/۲۲۵

شماره پرونده: ۲۲۵-۸/۹-۹۹ح

استعلام:

آیا بالغه رشیده در شرایطی که پدر و جد پدری وی فوت نموده‌اند می‌تواند به اختیار خود ازدواج نماید و چنانچه پاسخ منفی است با اذن و اجازه چه کسی می‌تواند ازدواج نماید؟

خواهشمند است دستور فرمایید با طرح موضوع در کمیسیون‌های تخصصی مربوطه نظریه آن کمیسیون جهت ارشاد و بهره‌برداری به این حوزه قضایی اعلام و ارسال گردد.

پاسخ:

لزوم استیذان از ولی برای نکاح دختر رشیده باکره موضوع ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی خلاف اصل است و در اعمال این حکم باید به قدر متیقن اکتفاء شود؛ بنابراین در فرضی که پدر و جد پدری فوت کرده‌اند، و با عنایت به این‌که اعمال این حکم فقط برای ولی قهری پیش‌بینی شده است و از طرفی اصل عدم لزوم استیذان است بنابراین در فرض سؤال ازدواج دختر رشیده باکره نیاز به اذن شخص دیگری ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۹

۷/۹۹/۲۲۱

شماره پرونده: ۲۲۱-۶۹-۹۹ع

استعلام:

ماده ۲۷ قانون تامین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ که اشعار می‌دارد هنگام نقل و انتقال عین یا منافع مؤسسات و کارگاه‌های مشمول این قانون اعم از این‌که انتقال به صورت قطعی، شرطی، رهنی، صلح حقوق یا اجاره باشد و اعم از این‌که انتقال به طور رسمی یا غیر رسمی انجام بگیرد، انتقال‌گیرنده مکلف است گواهی سازمان را مبنی بر نداشتن بدهی معوق بابت حق بیمه و متفرعات آن از انتقال‌دهند .مطالبه نماید دفاتر اسناد رسمی مکلفند در موقع تنظیم سند از سازمان راجع به بدهی واگذارکننده استعلام نمایند و در صورت انجام معامله بدون ارائه گواهی مذکور انتقال‌دهنده و انتقال‌گیرنده برای پرداخت مطالبات سازمان دارای مسئولیت تضامنی خواهند بود. از طرفی شهرداری‌ها به عنوان یکی از بزرگترین سازمان‌های خدماتی به جهت استمرار فعالیت خدماتی خود از بابت حسابرسی‌های سنواتی بیمه‌ای در حال رسیدگی به طور مداوم به سازمان تأمین اجتماعی بدهکار بوده و این سازمان از صدور مفاصا حساب بابت انتقال سند املاک شهرداری و نقل و انتقال املاک تجاری معوض مطالبات پیمانکاران امتناع می‌کند و پاسخگویی به استعلامات را منوط به تسویه حساب کامل بدهی‌های شهرداری می‌داند. حال آیا سازمان تأمین اجتماعی باید صرفاً وضعیت بدهی واحدهای مورد انتقال را بررسی کند و مفاصا حساب موضوع ماده ۳۷ قانون مذکور را بر این اساس صادر کند یا این‌که صدور هرگونه گواهی مفاصا حساب را به تعیین تکلیف دیگر بدهی‌های در جریان رسیدگی شهرداری منوط کند؟ موضوع قابل توجه این‌که شهرداری‌های کلان شهرهایی مانند مشهد همواره به سازمان تأمین اجتماعی بدهکار بوده و منوط نمودن تعیین تکلیف تمام بدهی‌های شهرداری به این سازمان جهت صدور گواهی به منظور انتقال سند یک واحد تجاری در واقع به معنای عدم صدور هرگونه گواهی خواهد بود.

پاسخ:

مستفاد از ماده ۳۷ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی که مقرر داشته: «هنگام نقل و انتقال عین یا منافع مؤسسات و کارگاه‌های مشمول این قانون اعم از این‌که انتقال به صورت قطعی، شرطی، رهنی، صلح حقوق یا اجاره باشد و اعم از این‌که انتقال به صورت رسمی یا غیررسمی انجام بگیرد، انتقال‌گیرنده مکلف است گواهی سازمان را مبنی بر نداشتن بدهی معوق بابت حق بیمه و متفرعات آن از انتقال دهنده مطالبه نماید..» آن است که این ماده راجع به انتقال عین یا منافع مؤسسات و کارگاه‌های مشمول قانون مذکور است و گواهی سازمان تأمین اجتماعی هم شامل بدهی «گارگاه موضوع معامله» است. بنابراین، در صورتی‌که بدهی‌های موضوع استعلام مربوط به کارگاه باشد، با توجه به این‌که کارگاه ممکن است به لحاظ فعالیت‌های مختلف بیش از یک پرونده مطالباتی داشته باشد، تمام بدهی‌های کارگاه موضوع نقل و انتقال، باید تسویه شود؛ اما چنانچه انتقال‌دهنده بدهی‌های دیگری داشته باشد که مربوط به «گارگاه موضوع معامله» نباشد، منوط نمودن صدور مفاصا حساب موضوع این ماده به

تسویه حساب دیگر بدهی‌های انتقال‌دهنده به سازمان تأمین اجتماعی، به لحاظ این‌که دامنه اجرای ماده ۳۷ قانون مذکور را افزایش می‌دهد، منطبق با قانون نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۸

۷/۹۹/۲۱۸

شماره پرونده: ۲۱۸-۱۱۵-۹۹ ح

استعلام:

آیا مقررات کیفری موضوع لایحه اصلاحیه قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ مربوط به شرکت‌های سهامی به شرکت‌های تعاونی نیز تسری دارد؟

پاسخ:

مقررات کیفری مواد ۲۴۳ الی ۲۶۹ لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت شامل شرکت‌های تعاونی نمی‌شود و در مورد مدیران شرکت‌های تعاونی مقررات مواد ۱۲۶ تا ۱۳۲ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰ با اصلاحات بعدی بر قضیه حاکم است و در موارد سکوت قانون یادشده طبق مقررات عمومی ذی‌ربط عمل می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۹

۷/۹۹/۲۱۶

شماره پرونده: ۲۱۶-۱۴۲-۹۹ک

استعلام:

«الف» آپارتمان خود را به مبلغ دویست میلیون تومان به «ب» می‌فروشد. صد میلیون تومان از ثمن معامله فی‌المجلس پرداخت می‌شود و قرار بوده بعد از یک ماه از تاریخ تنظیم مبایعه‌نامه، طرفین به دفترخانه مراجعه، خریدار الباقی ثمن معامله را پرداخت کند و فروشنده ملک را به طور رسمی به خریدار انتقال دهد. فروشنده در تاریخ معین در دفترخانه حاضر نمی‌شود. بعد از یک هفته طرفین به صورت توافقی معامله را فسخ می‌کنند ولی جهت تأیید فسخ معامله به محکمه مراجعه نمی‌کنند. فروشنده که هنوز مبلغ صد میلیون تومان مأخوذه را رد نکرده است، اقدام به فروش ملک به «پ» می‌کند. «ب» علیه «الف» اقدام به طرح شکایت در دادسرا می‌کند

۱-آیا رفتار «الف» وصف کیفری دارد؟

۲-در صورت مثبت بودن پاسخ بند ۱، آیا رفتار مرتکب مصداق کلاهبرداری است یا انتقال مال غیر؟

پاسخ:

اولاً، تشخیص انطباق رفتار ارتکابی اشخاص با عناوین مجرمانه با لحاظ اوضاع و احوال و مندرجات پرونده بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است و اظهار نظر در این خصوص خارج از وظایف اداره کل حقوقی است.

ثانیاً، طبق ماده ۲۸۳ قانون مدنی که در مبحث دوم در اقاله، باب عقود و تعهدات به طور کلی آمده است؛ «بعد از معامله طرفین می‌توانند به تراضی آن را اقاله و تفاسخ کنند» که این حکم منطبق با اصل حاکمیت اراده است. در فرض سؤال نیز چنانچه معامله توسط طرفین اقاله و تفاسخ گردیده است، پس از اقاله دیگر مالکیتی برای شخص «ب» نسبت به مورد معامله قابل تصور نیست و شخص الف (مالک) نیز پس از اقاله مجاز به هر گونه تصرف و انجام عمل حقوقی از جمله فروش آن به دیگری بوده است. بنابراین با فروش ملک به شخص دیگر، جرمی تحقق نیافته است و شخص «ب» (خریدار اولی) با فسخ معامله می‌تواند از طریق طرح دعوای حقوقی نسبت به استرداد وجهی که پرداخت کرده است، اقدام کند. بدیهی است چنانچه طرفین در اقاله یا عدم اقاله معامله اختلاف داشته باشند، مقام قضایی دادسرا در صورت وجود شرایط قانونی مطابق ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار اناطه صادر خواهد کرد.

دکتر احمد رفیعی سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۷

۷/۹۹/۲۱۲

شماره پرونده: ۲۱۲-۹/۱۶-۹۹ح

استعلام:

در صورتی که متعاقب صدور حکم تمکین زوجه و تجدیدنظرخواهی ایشان زوجه به خانه مراجعت و با زوج زندگی کند و این امر حسب اظهار زوجین برای محکمه تجدیدنظر ثابت شود تکلیف دادگاه تجدیدنظر در مقام تجدیدنظرخواهی چیست؟

پاسخ:

در فرض سؤال که حکم بر الزام زوجه به تمکین صادر و مورد تجدیدنظرخواهی قرارگرفته است، بازگشت بعدی زوجه به منزل مشترک، موجب رفع مسؤولیت دادگاه تجدیدنظر از انجام وظیفه قانونی مبنی بر رسیدگی نسبت به تجدیدنظرخواهی نخواهد بود؛ مگر آنکه دادخواست تجدیدنظرخواهی مسترد شود و یا آنکه سازش انجام شده به‌گونه‌ای باشد که منتهی به گزارش اصلاحی شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۳۰

۷/۹۹/۲۰۵

شماره پرونده: ۲۰۵-۱۴۵-۹۹ح

استعلام:

نظریه مشورتی آن اداره کل محترم نسبت به سوال زیر اعلام گردد:

در پرونده‌ایی شاکی علیه متهم به اتهام خیانت در امانت یک دستگاه تراکتور شکایت کرده است متهم دعوای حقوقی اثبات مالکیت مشاعی تراکتور را مطرح کرده است در اجرای قرار تامین خواسته کیفری تراکتور در حین شخم زدن اراضی کشاورزی متهم توقیف می‌گردد با توجه به ماده ۱۷ قانون مدنی و تبصره ۲ ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آیا در پرونده کیفری تا تعیین تکلیف پرونده حقوقی می‌توان قرار اناطه صادر کرد؟

پاسخ:

حکم استثنایی مقرر در ماده ۱۷ قانون مدنی مبنی بر تسری احکام مربوط به مال غیرمنقول به مال منقول اختصاص داده شده برای زراعت، در سایر موارد نظیر تبصره ۲ ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قابل اعمال نیست بنابراین در فرض استعلام، اختلاف در مالکیت یک دستگاه تراکتوری که به امر زراعت اختصاص یافته است، از موارد صدور قرار اناطه موضوع ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری نبوده و مرجع قضایی کیفری مکلف به رسیدگی به موضوع و احراز واقع است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۸

۷/۹۹/۲۰۴

شماره پرونده: ۲۰۴-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در پرونده‌های قتل عمدکه پس از جری تشریفات قانونی به جهت عدم شناسایی قاتل با درخواست اولیای دم با حکم قطعی دیه مقتول از بیت‌المال پرداخت می‌شود و از باب جنبه عمومی جرم پرونده در شعبه بازپرسی مفتوح می‌ماند، با توجه به ماده ۶۱۲ کتاب پنجم تعزیرات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ آبا عنایت به امجازات جنبه عمومی بزه قتل عمد (سه تا ده سال حبس که در درجه چهار تعزیر قرار می‌گیرد) با فراهم بودن سایر شرایط می‌توان به استناد ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار توقف تحقیقات صادر کرد؟

پاسخ:

شرط صدور قرار توقف تحقیقات موضوع ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، عدم شناسایی متهمی است که جرم انتسابی به وی تعزیر درجه‌های چهار تا هشت است. قتل عمد که قاتل متواری است و شناسایی نشده است و با درخواست اولیای‌دم، دادگاه حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال صادر می‌کند، از موارد صدور قرار توقف تحقیقات نیست؛ زیرا در این فرض، حق قصاص برای ولی‌دم محفوظ است و مستند به قسمت پایانی ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، صرفاً اجرای قصاص به درخواست اولیای‌دم منوط به استرداد دیه اخذشده پیش از اجرای قصاص نفس است. بنابراین اتهام موضوع این فرض، قتل عمد و مجازات مقرر برای آن، قصاص نفس است؛ نه مجازات تعزیری موضوع ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، تا مشمول ماده ۱۰۴ قانون ایین دادرسی کیفری و از جهات صدور قرار توقف تحقیقات باشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۹

۷/۹۹/۲۰۱

شماره پرونده: ۲۰۱-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

لطفا به سوال ذیل مستدلا پاسخ و با توجه به طرح پرونده در این مرجع قضایی در ارسال نتیجه تسریع فرمایید:

مطابق قسمتی از ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری... در صورت تقاضای تقسط از جانب محکوم‌علیه و احراز قدرت وی به پرداخت اقساط دادگاه نخستین که رای زیر نظر اجرا می‌شود می‌تواند با اخذ تامین مناسب امر به تقسیط نماید...

حال سوال اینجاست که اولا: چنانچه در پرونده کیفری رای در مرحله تجدیدنظر صادر شده باشد رسیدگی به این درخواست و قسط بندی از وظایف دادگاه بدوی نخستین می‌باشد یا تجدیدنظر؟

ثانیا: چنانچه در پرونده‌ای و در مقام ادغام آراء مختلف دادگاه تجدیدنظر مبادرت به رای ادغامی نماید مرجع رسیدگی به تقاضای تقسیط کدام می‌باشد دادگاه تجدیدنظر یا آخرین دادگاه بدوی صادرکننده حکم یا...؟

پاسخ:

اولاً؛ با لحاظ مواد ۱۳ و ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، رسیدگی به دعوای اعسار از پرداخت محکوم‌به (دیه و رد مال) و تقسیط جزای نقدی در صلاحیت دادگاه نخستینی است که حکم زیر نظر آن اجرا می‌شود.

ثانیاً: با توجه به مواد ۳ و ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و مواد ۵۲۹ ، ۵۳۳ و ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و نیز ملاک مندرج در مواد ۳۱۳ و ۵۱۰ این قانون منظور از دادگاه نخستین که حکم زیر نظر آن اجرا می‌شود، دادگاه بدوی است که دادگاه تجدید نظر با نقض حکم آن، حکم جدید صادر کرده و به همین اعتبار مرجع صدور حکم تجمیعی شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۸

۷/۹۹/۲۰۰

شماره پرونده: ۲۰۰-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

مطابق ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی، در جرایم تعزیری درجه سه تا هشت دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم، اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از یک تا پنج سال معلق کند. آیا در صدور مجازات‌های تکمیلی به تبع مجازات تعزیری اصلی، امکان تعلیق اجرای مجازات تکمیلی وجود دارد؟

پاسخ:

با عنایت به اطلاق تعریف «تعزیر» مذکور در ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که شامل مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده ۲۳ این قانون نیز می‌شود، تعلیق اجرای مجازات تکمیلی با لحاظ درجه جرم مذکور موضوع ماده ۴۶ قانون صدرالذکر و ممنوعیت‌های قانونی مربوط، نظیر جرایم مذکور در ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ فاقد منع قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۸

۷/۹۹/۱۹۶

شماره پرونده: ۱۹۶-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

۱-در صورتی که در اجرای ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری اموالی از محکوم‌علیه شناسایی نشود وفق بند «الف» این ماده به ازای تا پانزده میلیون ریال جزای نقدی، هر سی هزار ریال به یک ساعت انجام خدمات عمومی رایگان تبدیل می‌شود آیا تبدیل جزای نقدی به خدمات عمومی رایگان یا حبس طبق بندهای این ماده به عهده قاضی اجرای احکام کیفری است یا قاضی صادرکننده رای؟

۲- مواردی که محکوم علاوه بر محکومیت کیفری، به رد عین یا مثل و یا ادای قیمت و یا پرداخت ضرر و زیان ناشی از جرم محکوم شده، محکوم‌له تقاضای بازداشت وی را تا پرداخت محکوم‌به یا صدور حکم اعسار دارد،آیا صدور دستور بازداشت محکوم‌علیه به عهده قاضی دادگاه می‌باشد یا قاضی اجرای احکام کیفری؟

۳- دستور تملیک و احراز صحت جریان مزایده در راستای مواد۱۴۳ و ۱۴۴ قانون اجرای احکام مدنی در پرونده‌های کیفری دیه، رد مال، جزای نقدی و یا ضرر و زیان ناشی از جرم که وفق تبصره ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری، انجام عملیات فروش مال را مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی دانسته، به عهده قاضی اجرای احکام کیفری است یا قاضی دادگاه کیفری؟

پاسخ:

۱- مستنبط از مفاد ذیل ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲،آن‌گاه که برای تقسیط جزای نقدی، حکم دادگاه لازم است، به طریق اولی تغییر مجازات تعیین‌شده و تبدیل آن به نوع دیگر نیز مستلزم حکم دادگاه است؛ مضافاً این‌که ذیل تبصره ۱ آن ماده به صراحت وظیفه قاضی اجرای احکام را نظارت بر اجرای صحیح حکم اعلام کرده است.

۲- اولاً، با عنایت به مواد ۲ و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، و ماده ۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، اجرای حکم تحت نظر دادگاه صادر کننده اجراییه (دادگاه نخستین صادرکننده رأی) انجام میشود. بنابراین صدور دستور جلب محکومٌ‌علیه در اجرای ماده ۳ این قانون به عهده مرجع مذکور است.

ثانیاً، مطابق ماده ۵۴۰ قانون آیین دارسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مقررات و ترتیبات راجع به اجرای محکومیت‌های مالی تابع قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است و به موجب ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، کلیه محکومیت‌های مالی از جمله دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم و رد مال مشمول این قانون است. بنابراین در پروندههای اجرای احکام کیفری راجع به جنبه‌های مالی اعم از دیه یا رد مال، صدور دستور بازداشت محکومٌ‌علیه وفق قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بر عهده دادگاه صادرکننده رأی نخستین است و معاونت اجرای احکام دادسرا در این خصوص اختیاری ندارد.

۳- با عنایت به ذیل ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که مقرر می‌دارد: «دستور دادستان پس از قطعیت بدون صدور اجراییه در اجرای احکام کیفری و مطابق مقررات اجرای احکام مدنی اجرا می‌شود»؛ و با عنایت به ماده ۵۳۷ این قانون که اجرای دستورهای دادستان و آراء لازم‌الاجرای دادگاه‌های کیفری در مورد ضبط و مصادره اموال، اخذ وجه التزام، وجه‌الکفاله یا وثیقه را بر عهده معاونت اجرای احکام قرار داده است؛ و نیز با عنایت به تبصره این ماده رسیدگی به اعتراض نسبت به نظریه کارشناس یا شکایت از مزایده و احراز صحت جریان مزایده و دستور انتقال سند بر عهده دادستان (معاونت اجرای احکام کیفری) است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۹

۷/۹۹/۱۸۳

شماره پرونده: ۱۸۳-۱۴۲-۹۹ک

استعلام:

چنانچه شخصی در پرونده کیفری از جهت اتهام کلاهبرداری به صورت قطعی به تحمل حبس پرداخت جزای نقدی و نیز رد مال اعم از عین مثل یا قیمت آن مال محکوم گردیده باشد و از طرفی به صورت همزمان در پرونده حقوقی ورشکسته قرار می‌گیرد یا آن که به لحاظ اینکه طریق تحصیل آن مال فاقد مشروعیت و وجاهت قانونی بوده است شاکی خصوصی پرونده کیفری جزء طلبکاران و غرما قرار نمی‌گیرد؟

خواهشمند است دستور فرمایید با طرح موضوع در کمیسیون‌های تخصصی مربوطه نظریه آن کمیسیون‌های جهت ارشاد و بهره برداری به این حوزه قضایی اعلام و ارسال گردد.

پاسخ:

نسبت به اموالی که تاجر در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است، اعم از این‌که عین آن موجود باشد یا از محل فروش و معاوضه آن به هر صورت اموال دیگری به دست آورده باشد، از آن‌جا که این اموال جزء اموال تاجر ورشکسته نیست، غرما نمی‌توانند نسبت به آن ادعایی داشته باشند؛ لذا موجبی برای عدم استرداد این اموال به محکوم‌له کیفری و ارجاع به اداره تصفیه امور ورشکستگی و قرار دادن وی در ردیف غرما نیست و مانعی در صدور حکم به رد مال در این قبیل موارد وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۳۰

۷/۹۹/۱۸۲

شماره پرونده: ۱۸۲-۸۸-۹۹ح

استعلام:

به موجب ماده ۲۶۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ محاکم نمی‌توانند بدون رضایت صاحب برات برای تأدیه وجه برات مهلت بدهند حکم این ماده طبق مواد ۳۰۹ و ۳۱۴ قانون تجارت در مورد سفته و چک نیز جاری است برخی همکاران قضایی عقیده دارند که بر همین اساس و به لحاظ این‌که قانون تجارت نسبت به قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ قانون خاص مقدم محسوب می‌شود، لذا دادخواست‌های اعسار از پرداخت محکوم به موضوع چک را نباید پذیرفت، لیکن رویه حاکم بر کشور پذیرش این دادخواست‌هاست خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید؟

پاسخ:

صرف‌نظر از آن‌که برات را معمولاً تاجر صادر می‌کند و مطابق ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ طرح دعوای اعسار از سوی تاجر پذیرفته نمی‌شود تا در مقام رسیدگی به آن ماده ۱۱ این قانون اعمال شود، به نظر می‌رسد وجه جمع بین ماده ۱۱ مذکور و ماده ۲۶۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ این است که در مقام رسیدگی و پیش از صدور رأی قطعی به لحاظ خاص بودن ماده ۲۶۹ قانون تجارت، باید مفاد این ماده مبنی بر اعطای مهلت با رضایت طلبکار اعمال شود؛ اما پس از صدور رأی قطعی با توجه به این‌که محکوم‌علیه در معرض بازداشت قرار می‌گیرد، چنانچه دادگاه اعسار وی را احراز کند، در اجرای ماده ۱۱ قانون صدرالذکر می‌تواند به وی مهلت بدهد و یا حکم بر تقسیط بدهی صادر کند و عدم رضایت طلبکار مانع اعمال مفاد این ماده نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۹

۷/۹۹/۱۷۸

شماره پرونده: ۱۷۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

۱-دادگاه تجدیدنظر دادنامه بدوی مبنی بر تقسیط دیه را تایید می‌نماید قاضی اجرای احکام کیفری پیشنهاد بازداشت محکوم‌علیه به علت عدم پرداخت اقساط دیه را می‌کند اظهارنظر راجع به پیشنهاد بازداشت محکوم‌علیه توسط دادگاه تجدیدنظر به عمل آید یا دادگاه بدوی؟

۲-ایا امکان واگذاری انجام تحقیقات از سوی دادگاه بدوی به دادسرا متعاقب قرار رفع نقص تحقیقات صادره از سوی دادگاه تجدیدنظر وجود دارد یا خیر؟

۳-چنانچه دادگاه تجدیدنظر تحقیقات پرونده را واجد نقص تشخیص دهد آیا دادگاه می‌تواند رفع نقص را از دادسرا مطالبه نماید.

پاسخ:

۱- مطابق ماده ۵۴۰ قانون آیین دارسی‌کیفری مصوب ۱۳۹۲، مقررات و ترتیبات راجع به اجرای محکومیت‌های مالی، تابع قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است؛ به موجب ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، کلیه محکومیت‌های مالی از جمله دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم و رد مال مشمول این قانون است. بنابراین، در پرونده‌های اجرای احکام کیفری راجع به جنبه‌های مالی اعم از دیه یا رد مال، صدور دستور بازداشت محکومٌ‌علیه، وفق قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بر عهده دادگاه صادرکننده رأی نخستین است.

۲ و۳- در فرضی که دادگاه تجدیدنظر در راستای اعمال بند الف ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، پرونده را به دادگاه صادر کننده رأی ارسال کرده تا این مرجع رفع نقص کند، دادگاه اخیر نمی‌تواند در اجرای ماده ۳۴۱ این قانون، پرونده را به دادسرا ارسال تا دستورات دادگاه تجدیدنظر را انجام دهد، زیرا اختیار ناشی از ماده ۳۴۱ قانون یاد شده باید در محل خود یعنی هنگامی که دادگاه بدوی در حال رسیدگی ماهوی است، استفاده شود نه در غیر آن.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۹

۷/۹۹/۱۷۷

شماره پرونده: ۱۷۷-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

مشاور املاک با اذن مالک یک دستگاه آپارتمان را به موجب قرارداد اجاره به دیگری واگذار می‌کند. در زمان قرارداد اجاره، شخصی به عنوان میهمان با اذن مستأجر وارد ملک می‌شود و در غیاب مستأجر بر اثر گازگرفتگی در حمام منزل فوت می‌کند. دادگاه موضوع را به کارشناسی ارجاع و نظریه هیأت کارشناسی حکایت از تقصیر متوفی به میزان سی درصد به لحاظ استفاده چندین ساله از آبگرمکن در شرایط مشابه وقوع حادثه و مراجعه متوفی به محل با میل و اراده و مواد یافت‌شده در ادرار متوفی شامل مرفین آمفتامین و ... و تأثیر آن در تصمیم‌گیری و سطح هوشیاری؛ و همچنین تقصیر مستأجر به میزان سی درصد به لحاظ عدم رفع مشکل آبگرمکن به صورت اطمینان‌بخش و فراهم نکردن شرایط حضور متوفی در محل وقوع حادثه؛ و تقصیر هر یک از مالک و مشاور املاک به عنوان نماینده مالک به میزان بیست درصد به لحاظ نصب آبگرمکن در سنوات قبل توسط مالک ساختمان دارد. ضمناً مستأجر در مراحل تحقیقات به اطلاع از مشکل آبگرمکن اذعان کرده است. با توجه به مقررات ناظر به تسبیب در جنایات در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ موضوع مشمول کدام مقرره قانونی است؟

پاسخ:

اولاً، تطبیق رفتار ارتکابی با مواد قانونی و عناوین مجرمانه مقرر در قانون، در هر مورد با قاضی رسیدگی‌کننده است و در فرض سؤال نیز قاضی باید حکم قضیه و این‌که موضوع مشمول کدام یک از مواد قانونی است را با توجه به قانون به ویژه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خصوصاً فصل ششم موجبات ضمان از ماده ۴۹۲ به بعد پیدا کند.

ثانیاً، مداخله عوامل مختلف در وقوع جنایت با توجه به فروض مختلف (جمع بین مباشرین یا مسببین یا جمع بین سبب و مباشر) حسب مورد با مواد قانونی مربوطه نظیر مواد ۴۵۳، ۵۲۶ و ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ منطبق است؛ به طور مثال در جمع بین مباشرین یا مسببین به نحو اشتراک، مسؤولیت قانونی هر یک از آن‌ها به ترتیب مطابق مواد ۴۵۳ و ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به نسبت مساوی است و آنچه در ماده ۵۲۶ قانون موصوف آمده است، فرض جمع بین مباشرین و مسببین است که در صورت وجود استناد جنایت به تمام عوامل مذکور، میزان مسؤولیت هر یک مساوی خواهد بود؛ مگر این‌که میزان تأثیر رفتار مرتکبان، متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند. در صورت انطباق فرض مطروحه با شرایط ماده ۵۲۶ قانون یادشده، میزان تأثیر هر یک از عوامل بر اساس نظریه کارشناسی که مورد وثوق دادگاه بوده و منطبق با اوضاع و احوال قضیه باشد، تعیین می‌شود و به هر صورت نظریه کارشناس طریقیت دارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۹

۷/۹۹/۱۷۴

شماره پرونده: ۱۷۴-۱۴۲-۹۹ک

استعلام:

در رسیدگی به اتهام فروش مال غیر و در صورت اثبات موضوع فروش مال غیر، چنانچه نسبت به ملک جهت منتقل‌الیه سند رسمی صادر شده باشد تکلیف دادگاه کیفری در خصوص رد مال چیست؟

پاسخ:

مجازات قانونی بزه انتقال مال غیر همان مجازات بزه کلاهبرداری است و دادگاه باید علاوه بر صدور حکم به مجازات حبس و جزای نقدی، نسبت به رد مال نیز حکم صادر کند و در مواردی که در قانون تصریح شده که متهم علاوه بر مجازات، به رد مال نیز محکوم می‌شود، رد مال یک حکم قانونی است و تعیین تکلیف مال تحصیل‌شده از جرم نیاز به تقدیم دادخواست ندارد. به همین جهت رد مال غیرمنقول موضوع سند رسمی مستلزم ابطال سند رسمی انتقال است و مرجع قضایی طبق ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مکلف است هنگام صدور دستور به رد مال، نسبت به ابطال سند انتقال رسمی هم اتخاذ تصمیم کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۹

۷/۹۹/۱۷۳

شماره پرونده: ۱۷۳-۵/۳-۹۹ک

استعلام:

خواهشمند است نقطه نظرات حقوقی پیرامون سوال ذیل جهت بهره‌برداری همکاران قضایی به این دادگستری اعلام شود.

در رابطه به رای وحدت رویه شماره ۷۷۴ مورخ ۲۰/۱/۱۳۹۸ آیا لزوم سبق محکومیت قطعی صرفا مربوط به محکومیت‌های قضایی می‌باشد یا اینکه در صورت صدور و ابلاغ اجراییه ثبتی مبنی بر مدیونیت در صورت انتقال مال پس از آن موضوع مشمول ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است و می‌توان شخص را به مجازات محکوم کرد؟

پاسخ:

با توجه به عنوان قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و صراحت ماده ۲۲ آن، قانون مذکور ناظر به اجرای محکومیت‌های مالی است؛ هم‌چنین با عنایت به این‌که در ماده ۲۱ این قانون جزای نقدی معادل نصف محکوم‌به، به عنوان یکی از مجازات‌های مقرر در این ماده پیش‌بینی شده است و در ذیل آن نیز جریمه مدنی انتقال‌گیرنده به منظور استیفای محکومه تعیین شده است و با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۷۴ مورخ ۲۰/۱/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، اعمال این ماده در مورد دینی که راجع به آن رأی مبنی بر محکومیت صادر نشده است، اعم از دیون موضوع اسناد لازم‌الاجرا و غیر آن امکان‌پذیر نیست و اصولاً با توجه به این‌که این ماده در مقام جرم‌انگاری است، نمی‌توان کسی را که مدیونیت وی به موجب رأی مرجع ذی‌صلاح مسجل نشده است، به اتهام انتقال مال به انگیزه فرار از ادای دین تحت تعقیب قرار داد؛ زیرا چه بسا این فرد اصولاً خود را مدیون نداند و در مدیون بودن وی اختلاف باشد. به هرحال، اصل لزوم تفسیر مضیق نصوص جزایی نیز مؤید این نظر است؛ ضمناً واژه مدیون و (نه محکوم‌علیه) در صدر ماده ۲۱ مذکور با عنایت به ماده ۲۷ این قانون قابل توجیه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۸

۷/۹۹/۱۷۲

شماره پرونده: ۱۷۲-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

آیا تقاضای شاکی در مورد درخواست هزینه دادرسی مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و تقدیم دادخواست است یا صرف تقدیم درخواست کفایت می‌کند؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۵۶۳ و ۵۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مطالبه هزینه‌های دادرسی از سوی شاکی‌خصوصی، نیاز به رعایت تشریفات قانون آیین دادرسی در امور مدنی و از جمله تقدیم دادخواست ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۹

۷/۹۹/۱۷۱

شماره پرونده: ۱۷۱-۱۴۱-۹۹ک

استعلام:

خواهشمند است نقطه نظرات حقوقی پیرامون سوال ذیل جهت بهره‌برداری همکاران قضایی به این دادگستری اعلام شود.

چنانچه رای صادره از دادگاه کیفری دو به ضرر شخص ثالث باشد آیا نامبرده می‌تواند دعوی اعتراض ثالث نسبت به آن رای مطرح نماید یا خیر؟

پاسخ:

در صورتی که شخص ثالث نسبت به حکم دادگاه کیفری راجع به استرداد مال یا ضبط آن معترض باشد، مطابق تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عمل خواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۹

۷/۹۹/۱۷۰

شماره پرونده: ۱۷۰-۱۴۱-۹۹ح

استعلام:

دادگاه تجدیدنظر حکم بطلان دعوایی به خواسته الزام به تحویل مبیع خواهان را نقض و حکم به محکومیت خوانده به تحویل مبیع صادر کرده است. شخص ثالث دادخواست اعتراض خود را نسبت به رأی دادگاه تجدیدنظر در دادگاه بدوی مطرح نموده و دادگاه بدوی پرونده را به استناد ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در قالب تصمیم به دادگاه تجدیدنظر ارسال کرده است. دادگاه تجدیدنظر با این استدلال که نحوه ارسال پرونده به این دادگاه صحیح نبوده و دادخواست از سوی مقام دارای صلاحیت ارجاع نشده است، پرونده را عیناً به دادگاه بدوی اعاده کرد تا چنانچه دادگاه دعوی را به کیفیت مطروحه قابل پذیرش و استماع تشخیص ندهد، قرار استماع دعوی صادر کند و در صورت اعتراض به رأی پرونده را نزد دادگاه تجدیدنظر ارسال کند. دادگاه بر همین اساس به لحاظ لزوم تبعیت دادگاه بدوی از دادگاه تجدیدنظر قرار عدم استماع دعوی صادر کرده است.

۱- آیا تصمیم دادگاه بدوی در ارسال پرونده به دادگاه تجدیدنظر صحیح است؟

۲- در صورت قطعیت قرار عدم استماع دعوی، آیا معترض ثالث می‌تواند مجددا جهت احقاق حق اقدام کند؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که دعوای اعتراض ثالث نسبت به حکم صادره از دادگاه تجدید نظر در شعبه دادگاه بدوی اقامه شده است، با توجه به نص ماده ۴۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مقرر داشته است: «اعتراض ثالث اصلی در دادگاهی تقدیم میشود که رأی قطعی معترض‌عنه را صادر کرده است»، صدور قرار عدم استماع دعوی یا حتی صدور قرار عدم صلاحیت از ناحیه دادگاه بدوی به صلاحیت دادگاه تجدید نظر، با توجه به عالی بودن دادگاه تجدید نظر نسبت به دادگاه بدوی، فاقد موضوعیت و وجاهت قانونی است و دادگاه بدوی وفق ماده ۴۲۰ مذکور مکلف به ارسال پرونده به دادگاه تجدید نظر است.

۲- بنا به مراتب یادشده، در فرض صدور قرار عدم استماع دعوی در موارد فوق و قطعیت آن، این امر از حیث قانونی مانع طرح دعوای مجدد اعتراض ثالث اصلی از ناحیه خواهان در دادگاه تجدیدنظر نیست.

دکتر احمد رفیعی سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۹

۷/۹۹/۱۶۹

شماره پرونده: ۱۶۹-۵۵-۹۹ک

استعلام:

با عنایت به مواد ۹ و ۱۸ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز مصوب ۱۳۹۰ آیا امکان ضبط سلاح دارای مجوز حامل سلاح که مدت جواز آن منقضی شده وجود دارد؟

پاسخ:

با عنایت به صراحت متن ماده ۹ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز مصوب ۱۳۹۰ دارنده پروانه حمل سلاح مکلف است پس از انقضاء مدت پروانه حمل سلاح نسبت به تمدید آن ظرف سه ماه اقدام نماید و چنانچه اقدام به تمدید ننماید، سلاح مذکور غیرمجاز تلقی و حامل آن به جزای نقدی محکوم می‌گردد و حکم به ضبط سلاح در این خصوص پیش بینی نشده است. چه اینکه در فرض اخیر فرد، مالک قانونی و شرعی سلاح مذکور است لیکن به جهت سهل انگاری، تشریفات قانونی مربوط به تمدید پروانه حمل آن را طی نکرده است و قانونگذار سزای عدم تمدید به موقع پروانه حمل سلاح را جزای نقدی پیش بینی کرده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۹

۷/۹۹/۱۶۰

شماره پرونده: ۱۶۰-۴/۹-۹۹ح

استعلام:

۱- آیا دعوای تعیین نفقه ماهیانه بدون مطالبه آن برای مدت مشخص در صلاحیت شورای حل اختلاف است؟

۲- آیا بر مبنای رأی صادره مبنی بر تعیین نفقه می‌توان اجراییه صادر کرد و از تاریخ رأی نفقه را از محکوم‌علیه گرفت؟

پاسخ:

۱- در موارد تعیین میزان نفقه و ترتیب پرداخت آن، مطابق ماده ۴۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، دادگاه به طور معمول حکم به پرداخت نفقه صادر نمی‌کند و فقط میزان و ترتیب پرداخت را تعیین و اعلام می‌کند و صرف تعیین نفقه و میزان آن به معنای صدور حکم به پرداخت نفقه نیست. بنابراین در موارد مزبور دعوا غیرمالی و رسیدگی به آن از صلاحیت شورای حل اختلاف خارج است.

۲- در فرض سؤال، چنانچه دادگاه وفق ماده ۴۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ رأی صادر کرده باشد، از آن‌جا که اصولاً در رأی صادرشده مطابق این ماده قانونی، دادگاه صرفاً واجب‌النفقه بودن و میزان و ترتیب پرداخت نفقه را معین می‌کند، اجرای احکام تکلیفی نسبت به پیش از صدور اجراییه ندارد. شایسته ذکر است که مشابه همین سؤال از تعدادی از مراجع عظام تقلید استفتاء شده است و ایشان به اتفاق فتوا داده‌اند که نفقه اقارب مربوط به پیش از اجرا به نفقه گذشته تبدیل می‌شود و قابل مطالبه نیست؛ مگر آن‌که با اذن حاکم به میزان نفقه قرض شده باشد که در این صورت قابل مطالبه است. همچنین مطابق ماده ۷ قانون یادشده، دادگاه می‌تواند پیش از اتخاذ تصمیم در مورد اصل دعوی، راجع به نفقه زن و محجور دستور موقت صادر کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۹

۷/۹۹/۱۵۸

شماره پرونده: ۱۵۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

خواهشمند است نقطه نظرات حقوقی پیرامون سوال ذیل جهت بهره‌برداری همکاران قضایی به این دادگستری اعلام شود.

آیا اعلام حضوری بودن دادنامه صادره از سوی دادگاه عمومی بخش در مقام محکومیت متهم با وجود عدم حضور در جلسه رسیدگی و عدم ارسال لایحه در صورت حضور و تفهیم اتهام در مرحله تحقیقات مقدماتی صحیح است یا خیر؟

پاسخ:

اصولاً رسیدگی کیفری دارای دو مرحله (تحقیقات مقدماتی و دادرسی به معنای اخص) می‌باشد که حسب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تحقیقات مقدماتی توسط دادسرا (مواد ۲۲ و ۹۲) و دادرسی از سوی دادگاه‌های کیفری مذکور در ماده ۲۹۴ این قانون صورت می‌پذیرد؛ اما در مواردی¬که پرونده مستقیماً در دادگاه کیفری مطرح می‌شود، مطابق قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه باید طبق مقررات مربوط صورت گیرد. بنابراین در مورد فرض سؤال، دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ قانون فوق‌الذکر به تمامی جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند، بدواً می‌باید تحقیقات مقدماتی را رأسا انجام داده و پس از آن، چنان‌چه انجام دادرسی را ضروری تشخیص دهد، نسبت به تعیین وقت رسیدگی و احضار طرفین اقدام کند. در این صورت، چنانچه متهم یا وکیل او در جلسه یا جلسات رسیدگی دادگاه (که در مرحله دادرسی است) حضور نیابد و لایحه دفاعیه هم نفرستاده باشد، حکم صادره چنانچه بر محکومیت کیفری وی صادر شود، مطابق ماده ۴۰۷ قانون یادشده غیابی محسوب می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۹

۷/۹۹/۱۵۷

شماره پرونده: ۱۵۷-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

خواهشمند است نقطه نظرات حقوقی پیرامون سوال ذیل جهت بهره‌برداری همکاران قضایی به این دادگستری اعلام شود.

نظر به اینکه بر اساس مفاد ماده ۴۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری از جمله الزامات دادرسی در دادگاه کیفری یک شرکت نماید دادسرای محل وقوع جرم در جلسه دادرسی می‌باشد آیا دادستان محل وقوع جرم می‌تواند این موضوع شرکت در جلسه دادرسی را به دادستان مرکز استان تفویض نماید؟

پاسخ:

با ملاحظه مواد ۱۱۹، ۱۲۰ و ۱۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، چنین استنباط می‌گردد که اعطای نیابت در مورد اقدامات تحقیقی و مقدماتی پرونده، امکان‌پذیر است، ولی با لحاظ ماده ۴۰۱ قانون فوق‌الذکر، اظهارنظر قضایی درخصوص پرونده و از جمله شرکت در جلسه محاکمه و دفاع از کیفرخواست، قابل نیابت نبوده و باید توسط مقام قضایی صلاحیت‌دار (در فرض سوال دادستان حوزه قضایی محل وقوع جرم که کیفرخواست را صادر نموده است یا نماینده وی) صورت پذیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۳۱

۷/۹۹/۱۵۳

شماره پرونده: ۱۵۳-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

باتوجه به حذف دادسرای عمومی و انقلاب این حوزه قضایی حسب بخشنامه صادره به شماره ۱۳۹۸/۱/۲۷۶۵۳ و تاریخ ۱۳۹۸/۲/۱۰ از طرف رئیس محترم قوه قضاییه و نظر به اینکه قبل از اعمال بخشنامه موصوف، پرونده‌های در صلاحیت دادگاه انقلاب با تعدد قاضی موضوع مواد ۳۰۲ و ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به جهت عدم وجود شعبه بازپرسی، اینجانب به عنوان رئیس حوزه قضایی به جانشینی بازپرس، مراحل تحقیقات مقدماتی را انجام و با صدور قرار جلب به دادرسی و صدور کیفرخواست از طرف دادستان محترم و با توجه به عدم وجود دادگاه انقلاب، پرونده به دادگاه انقلاب کرمان (با تعدد قاضی) ارسال و منجربه صدور رای می‌گردید. حال با توجه به انحلال دادسرا از این حوزه قضایی و تشکیل دادگاه عمومی شهرستان؛ اولاً، آیا این مرجع با وصف فوق صلاحیت رسیدگی به پرونده‌های در صلاحیت دادگاه انقلاب موضوع ماده ۳۰۳ قانون فوق‌الذکر را دارد؟ ثانیاً، در صورت مثبت بودن پاسخ سوال اول و در صورتی که اینجانب به جانشینی بازپرس در پرونده‌های انقلاب (با تعدد قاضی) اقدام به صدور قرار جلب به دادرسی نمایم، صدور کیفرخواست توسط دادستان کدام شهرستان باید تنظیم شود؛ دادستان نزدیکترین حوزه قضایی به این حوزه یا دادستان دادسرایی که در معیت دادگاه انقلاب با تعدد قاضی مرکز استان است؟

پاسخ:

اولاً، صلاحیت دادگاه عمومی که در اجرای تبصره ۱ ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در شهرستان تشکیل می¬شود همانند صلاحیت دادگاه عمومی بخش است و با توجه به حوزه صلاحیت دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ این قانون به تمام جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند و با عنایت به ماده ۳۳۷ این قانون که رئیس دادگاه بخش یا دادرس آن، تنها در حوزه جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون مذکور که در صلاحیت دادگاه کیفری یک است می‌تواند به عنوان جانشین بازپرس اقدام کند، بنابراین قضات دادگاه بخش و دادگاه عمومی شهرستان صلاحیت انجام تحقیقات مقدماتی و صدور قرار جلب به دادرسی در جرایمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب است را ندارند.

ثانیاً، با توجه به پاسخ سوال در قسمت «اولاً»، پاسخ به قسمت دوم منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۷

۷/۹۹/۱۴۹

شماره پرونده: ۱۴۹-۱۱-۹۹ح

استعلام:

در ماده ۱۰۲۵ قانون مدنی مقرر شده است وراث غایب مفقودالاثر می‌توانند پس از گذشت دو سال تمام از آخرین خبر غایب و قبل از صدور حکم موت فرضی از دادگاه درخواست نمایند که دارایی غایب را به تصرف آنها بدهد با توجه به اینکه به موجب ماده بند ۱۵ ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ امور راجع به غایب مفقودالاثر در صلاحیت دادگاه خانواده است آیا صدور حکم تصرف موقت اموال از امور راجع به غایب مفقودالاثر و در صلاحیت دادگاه خانواده است و آیا اخذ تضمین از وراث موضوع ماده ۱۰۲۶ قانون مدنی توسط دادگاه صورت می‌گیرد؟

پاسخ:

مقصود از امور راجع به غایب مفقودالاثر موضوع ماده ۱۲۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ و بند ۱۵ ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، رسیدگی به اعلام غیبت تا صدور حکم و تعیین امین برای نگهداری اموال و دارایی غایب در صورت ضرورت و اقدامات تأمینی لازم برای حفظ اموال سپرده شده به امین یا تحویل شده به وراث است. بر این اساس، صدور حکم مبنی بر تصرف ورثه در دارایی غایب مفقودالاثر و اخذ تضمین از آن‌ها موضوع مواد ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ قانون مدنی، نیز در زمره امور راجع به غایب مفقودالاثر و در صلاحیت دادگاه خانواده است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۳۱

۷/۹۹/۱۴۸

شماره پرونده: ۱۴۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

به موجب تبصره ۳ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری جرایمی که تا تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون در دادگاه ثبت شده باشد از نظر صلاحیت، تابع مقررات زمان ثبت است و سایر مقررات رسیدگی طبق این قانون در همان شعب انجام می‌شود. چنانچه جرمی با مجازات درجه سه قبل از لازم الاجرا شدن قانون آیین دادرسی کیفری جدید در دادگاه کیفری دو شهرستان ثبت شده باشد و پس از اجرایی شدن قانون جدید در جریان رسیدگی باشد، از آن جا که وفق ماده ۳۰۲ و صدر ماده ۲۹۶ قانون اخیرالذکر از جمله مقررات تعیین شده در تشکیلات دادگاه رسیدگی کننده به این بزه در قانون جدید، تعدد قضات می‌باشد: اولاً، آیا باید دادگاه کیفری دو با تعدد قضات به موضوع رسیدگی کند؟ ثانیاً، در صورت مثبت بودن پاسخ، تعیین قاضی برای رسیدگی با تعدد در این پرونده به چه نحوی صورت گرفته و چه تشریفاتی مورد نیاز است؟ آیا صدور ابلاغ مجزا نیز نیاز دارد؟ ثالثاً، چنانچه در مورد این بزه پس از لازم الاجرا شدن قانون جدید در دادگاه کیفری دو شهرستان با وحدت قاضی رای صادر شده و در دیوان عالی کشور ابرام شده باشد، در خصوص رسیدگی به درخواست تخفیف مجازات وفق ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری، آیا دادگاه کیفری یک به این درخواست رسیدگی می کند و یا دادگاه کیفری دو صادرکننده رای؟ و در صورتی که عقیده به صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری دو باشدآیا امکان رسیدگی با وحدت قاضی در دادگاه کیفری دو وجود دارد و یا باید تشریفات رسیدگی با تعدد قاضی وجود داشته باشد؟

پاسخ:

اولاً و ثانیاً، با توجه به تصریح ماده ۲۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادگاه کیفری دو با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل (و نه با تعدد قاضی) تشکیل می‌شود و تجویز تبصره ۳ ماده ۲۹۶ قانون فوق‌الذکر مبنی بر ادامه رسیدگی به پرونده‌های ثبت‌شده در دادگاه‌های عمومی جزایی سابق در دادگاه کیفری دو، به معنای تشکیل دادگاه کیفری دو با تعدد قاضی در مورد جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون یادشده نیست.

ثالثاً، در فرض استعلام، اعمال مقررات ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری در صلاحیت دادگاه کیفری دو به عنوان دادگاه جانشین (با وحدت قاضی) خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۹

۷/۹۹/۱۴۷

شماره پرونده: ۱۴۷-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

شخصی هنگام عبور از خیابان با سلاح بادی از ناحیه چشم دچار صدمه شدید می‌شود و تحقیقات این مرجع در شناسایی ضارب به نتیجه‌ای نرسیده است. با توجه به این‌که در ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در صورت مرگ یا فرار مرتکب یا عدم دسترسی به اموال ایشان پرداخت دیه از بیت‌المال را تجویز گردیده و از طرفی اداره حقوقی در نظریه ۷/۷۸۱۰ مورخ ۱۳۶۴/۱۲/۲۸ نیز اشاره به پرداخت دیه جراحات از بیت‌المال دارد، مستنداً اعلام فرمایید پرداخت دیه از بیت‌المال موضوع شکایت وجاهت قانونی دارد یا خیر؟

پاسخ:

در خصوص پرداخت دیه از بیت المال در جراحات در مواردی که جارح شناخته نشود، قانون ساکت است. برخی از فقهای معاصر، مانند مرحوم آیت ا... محمد تقی بهجت (به طور مطلق) و مرحوم آیت ا... سید عبدالکریم موسوی اردبیلی (فقط در جرح غیر عمدی) معتقد بودند که دیه جرح نیز در فرض فوق از بیت المال قابل پرداخت است و برخی نیز مانند آیات نوری همدانی، مکارم شیرازی و مرحوم آیت ا... صافی گلپایگانی، نظر مخالف ابراز نموده‌اند؛ در نتیجه به نظر می‌رسد که موضوع از مصادیق اصل ۱۶۷ قانون اساسی است و قاضی رسیدگی‌کننده بایستی مطابق آن، عمل نماید.

در فرض سؤال، پرونده به تقاضای مجنی‌علیه با عنایت به ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به دادگاه کیفری ذیربط ارسال می‌گردد تا با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و فتاوی معتبر، هرگاه موضوع را از مصادیق پرداخت دیه از بیت‌المال بداند، نسبت به صدور حکم اقدام نماید. (البته دادگاه یادشده باید مقررات تبصره الحاقی به ماده ۳۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در دعوت از دستگاه پرداخت‌کننده دیه از بیت‌المال را رعایت کند).

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۹

۷/۹۹/۱۴۵

شماره پرونده: ۱۴۵-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به اینکه در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بزه نشر اکاذیب موضوع ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی کتاب پنجم تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ قابل گذشت اعلام شده آیا بزه نشر اکاذیب رایانه‌ای یا مخابراتی موضوع ماده۷۴۶ قانون مجازات اسلامی بخش جرائم رایانه‌ای الحاقی ۱۳۸۸/۳/۵ نیز قابل گذشت می‌باشد؟

پاسخ:

با توجه به صراحت ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که جرم نشر اکاذیب را قابل گذشت دانسته است و این‌که رایانه، خصوصیتی در تحقق این جرم ندارد وتفاوت ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و ماده ۱۸ قانون جرائم رایانه مصوب مصوب ۱۳۸۸، (۷۴۶ قانون مجازات اسلامی) تنها در وسیله ارتکاب جرم است که این موضوع تغییری در ماهیت و نوع جرم مذکور ایجاد نمی‌نماید و لحاظ اصل تفسیر مضیق قوانین جزائی، به نظر جرم موضوع ماده ۱۸ قانون مذکور نیز قابل گذشت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۳۱

۷/۹۹/۱۴۴

شماره پرونده: ۱۴۴-۱/۳-۹۹ح

استعلام:

با توجه به ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و دیگر مقررات قانونی حاکم، آیا حکم قطعی و لازم الاجرا که در واحد اجرای احکام مدنی در حال اجرا است را می‌توان به وسیله دستور موقت متوقف کرد؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ صدور دستور موقت به منظور جلوگیری از اجرای آراء دادگاه‌ها مجاز نیست و این امر صرفاً در مورد اجراییه‌های ثبتی امکان‌پذیر است. لذا صدور دستور موقت برای جلوگیری از عملیات اجرایی شعبه دیگر توجیه قانونی ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۸

۷/۹۹/۱۴۲

شماره پرونده: ۱۴۲-۲/۹-۹۹ ح

استعلام:

خواهشمند است نقطه نظرات حقوقی پیرامون سوال ذیل جهت بهره‌برداری همکاران قضایی به این دادگستری اعلام شود.

ورثه متوفی عبارتند از یک فرزند همسر پدر و مادر با توجه به اینکه مهریه همسر متوفی سکه بهار آزادی می‌باشد مشارالیه تقاضای مطالبه مهریه از ورثه را نموده بر فرض قبول ترکه توسط ورثه آیا قیمت سکه بایستی بر مبنای تاریخ فوت محاسبه شود یا بر اساس تاریخ مطالبه زوجه مورد محاسبه قرار گیرد.

پاسخ:

به موجب مواد ۲۲۵، ۲۲۸ و ۲۴۸ قانون امور حسبی، دیون متوفی از ترکه او داده می‌شود. در فرضی که زوجه دعوای مطالبه مهریه خود را علیه ورثه زوج اقامه کرده و ترکه هنوز تقسیم نشده و ورثه نیز آن را قبول کرده‌اند چون برداشت مهریه از کل ترکه است و تقسیم ترکه پس از ادای دیون انجام می‌شود و در این فرض زوجه به عنوان طلبکار تقاضای استیفای طلب خود را دارد که در اثر اختلاف ورثه منجر به طرح دعوا شده است، محکومیت ورثه به پرداخت مهریه از محل ما ترک بلا اشکال است. ولی چنانچه به هر علت استیفای مهریه از محل ترکه موجود و مشخص امکان‌پذیر نباشد، اگر ورثه ترکه را قبول کرده باشند برابر ماده ۲۴۸ قانون صدر الذکر هر یک مسؤول ادای تمام دیون به نسبت سهم خود خواهند بود مگر این که ثابت کنند دیون متوفی زائد بر ترکه بوده یا ثابت کنند که پس از فوت متوفی ترکه بدون تقصیر آنها تلف شده و باقی‌مانده ترکه برای پرداخت دیون متوفی کافی نیست در این صورت نسبت به زائد از ترکه مسؤول نخواهند بود. لازم به ذکر است چنانچه مهریه سکه باشد، ورثه زوجه حق مطالبه عین سکه‌ها را دارند ولی اگر عین سکه‌ها قابل وصول نباشد قیمت سکه‌ها باید به نرخ یوم‌الاداء تعیین و بر آن اساس محاسبه گردد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۹

۷/۹۹/۱۳۷

شماره پرونده: ۱۳۷-۲۶-۹۹ح

استعلام:

در خصوص اجرای احکام کیفری پرونده‌هایی که محکوم‌علیه آن در زندان به سر می‌برد و به محض وصول پرونده به شعب اجرای احکام شکات تقاضای اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (اعم از دیه یا رد مال) را ارایه داده لیکن در فاصله ارسال پرونده از اجرای احکام به دادگاه صادرکننده دادنامه قطعی جنبه عمومی بزه حبس محکوم‌علیه به اتمام می‌رسد نظر به اهمیت موضوع در خصوص پرونده‌های دارای زندانی خواهشمند است ارشاد فرمایید تکلیف قضات اجرای احکام در اعلام آزادی یا عدم آن با توجه به تقاضای شاکی به شرح مذکور چیست؟

پاسخ:

الف: مستنبط از بند ب ماده‌ی ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۲۲۶ و ۲۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، این است که آزادی محکوم علیهی که به پرداخت دیه محکوم شده است، منوط به دادن تأمین و یا اجرای کامل مجازات می‌باشد، بنابراین؛ گرچه با توجه به ماده‌ی ۵۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قاضی مجری حکم باید به محکوم‌له ابلاغ نماید تا ظرف سه ماه تصمیم خود را درباره اجرای حکم اعلام کند، مع‌الوصف، در فرض سؤال، قاضی اجرای احکام می‌تواند وی را تا زمان تأدیه یا اخذ رضایت محکوم‌له یا پذیرفته شدن اعسار به زندان معرفی کند و صرف انقضای مهلت پرداخت دیه و عدم درخواست محکوم‌له، مجوز آزادی محکوم‌علیه نمی‌باشد.

ب: با توجه به اینکه رد مال، ماهیتاً امری حقوقی است و مجازات نمی‌باشد، لذا از شمول ماده‌ی ۲۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مصوب خارج و بالنتیجه با عنایت به ماده‌ی ۵۱۸ قانون موصوف، پس از اتمام مدت حبس محکوم‌علیه، موجب قانونی جهت ادامه بازداشت محکوم‌علیه وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۷

۷/۹۹/۱۲۹

شماره پرونده: ۱۲۹-۱/۳-۹۹ح

استعلام:

پس از صدور حکم ورشکستگی محکوم‌علیه، خسارت تأخیر تأدیه نسبت به ضامنین چگونه محاسبه می‌شود؟ آیا به میزان مدیون اصلی ورشکسته و یا به صورت کامل؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۴/۱۲/۱۳۴۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور از تاجر ورشکسته (مدیون اصلی) نمی‌توان خسارت تأخیرتأدیه و جریمه مطالبه کرد؛ بنابراین از ضامن تاجر ورشکسته نیز نمی‌توان خسارت تأخیر تأدیه دین ورشکسته را مطالبه کرد؛ زیرا وی آن‌چه را ضمانت کرده است که مدیون اصلی باید بپردازد؛ اما چنان‌چه پس از مطالبه دین اصلی از ضامن و تحقق مسؤولیت، از پرداخت امتناع کند و از او مطالبه خسارت تأخیر تأدیه شود، دادگاه وفق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و دیگر مقررات مربوط از تاریخ مطالبه دین از ضامن حکم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه صادر می‌کند و در این فرض ورشکستگی تاجر تأثیری در مسؤولیت ضامن ندارد؛ زیرا این خسارت ناشی از تأخیر خود ضامن است و نه مدیون اصلی (تاجر).

ثانیاً، همان‌گونه‌که از متن رأی وحدت رویه فوق‌الذکر استفاده می‌شود، مفاد این رأی مبنی بر عدم تعلق خسارت تأخیر تأدیه به ورشکسته از تاریخ توقف، نافی مفاد مواد ۵۶۱ و ۵۶۲ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ نیست که بر اساس مواد مذکور اعاده اعتبار حقی تاجر ورشکسته منوط به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه وفق ماده ۵۶۲ این قانون است. بنابراین رأی وحدت رویه مذکور به معنای سقوط مطلق تکلیف ورشکسته نسبت به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۳۰

۷/۹۹/۱۲۳

شماره پرونده: ۱۲۳-۱/۳-۹۹ح

استعلام:

در خصوص ملکی که در رهن بانک است، تنها راه آن اعمال ماده ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است که محکوم‌له مبلغ مورد رهن را در صندوق دادگستری تودیع کند تا نسبت به آن ملک فک رهن شود و یا آن‌که چنانچه بانک؛ مزایده ملک به شرط این‌که بعد از فروش مطالبات کامل بانک پرداخت شود،موافقت کرده باشد آیا این نحوه موافقت بانک قانونی است بر فرض قانونی بودن با توجه به این‌که اقساط محکوم‌علیه حال نشده است آیا مجوزی برای پرداخت به بانک وجود دارد؟ بر فرض عدم مجوز با توجه به مال داشتن محکوم‌علیه امکان جلب محکوم‌علیه وجود دارد؟ و همچنین ملکی که در رهن بانک است، آیا در صورت اعتراض محکوم‌علیه مبنی بر مستثنیات دین پذیرفته می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، مطابق قسمت ذیل ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۸۶ که مقرر داشته است «... مطالبات مرتهن به میزان طلب قانونی وی اقدام و مازاد به راهن مسترد نماید»، مطالبات مرتهن به میزان قانونی قابل وصول است؛ بنابراین مبلغ قانونی اعلامی از سوی مرتهن از محل عین مرهونه قابل مطالبه است و در فرض سوال، در صورت موافقت بانک با فروش ملک بدون تودیع طلب بانک، امکان مزایده و پرداخت مطالبات بانک از ثمن وجود دارد؛ بنابراین واحد اجرای احکام مدنی پس از فروش ملک، میزان و مبلغ دقیق مطالبات قانونی بانک را مشخص و از محل ثمن به بانک پرداخت می‌کند و مازاد بر آن بابت محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی به محکوم‌له پرداخت خواهد شد.

ثانیاً، با عنایت به این‌که رهن عقد و مبتنی بر قرارداد است، در صورت توافق، ترهین کل ملک در قبال طلب بانک فاقد اشکال است و از آن‌جاکه وفق ماده ۲۱۹ قانون مدنی انحلال عقد موجب قانونی می‌خواهد، در فرض سؤال که قسمتی از اقساط سررسید نشده است، بانک قانوناً و طبق قرارداد اعطای تسهیلات، حق مطالبه اقساط سررسید شده را ندارد؛ مگر در صورتی‌که برابر قرارداد منعقده تسهیلات‌گیرنده تخلف کرده باشد یا در این خصوص توافق نمایند. لذا در صورتی‌که بانک با مزایده عین مرهونه موافقت کند، اجرای احکام صرفاً مطالبات قانونی یعنی مطالبات سررسید شده و دیگر مطالباتی که طبق قرارداد تا هنگام مزایده امکان وصول دارد را از محل ثمن معامله (مزایده) به بانک پرداخت می‌کند و نمی‌تواند اقساط سررسید نشده را نیز از محل ثمن به بانک پرداخت کند؛ مگر آن‌که پیش از مزایده محکوم‌علیه (تسهیلات‌گیرنده) با این امر موافقت کرده باشد یا به علت قانونی یا قراردادی اقساط موجل، حال شده باشد.

ثالثاً، درخواست توقیف مازاد مالی که در وثیقه دین یا در توقیف در مقابل طلب دیگری است، برابر ماده ۵۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ یا درخواست اعمال ماده ۵۵ این قانون، حق محکوم‌له است و نه تکلیف وی. بنابراین هرگاه جز مالی که در رهن است یا به نفع دیگری در توقیف است، مال دیگری از محکوم‌علیه یافت نشود، به سبب آن‌که از محل این اموال محکوم‌به قابل استیفا نیست، اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب۱۳۹۴ بلامانع است.

رابعاً، مطابق بند الف ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، منزل مسکونی در حد نیاز و شأن عرفی محکوم‌علیه در حالت اعسارش است،جزء مستثنیات دین است. بنابراین، تنها منزل مسکونی محکوم‌علیه در صورتی‌که به تشخیص دادگاه در حد نیاز و شأن عرفی وی در حالت اعسار باشد، جزء مستثنیات دین محسوب و مازاد بر مبلغ رهن آن را نمی‌توان توقیف کرد و در رهن بودن ملک نیز موجب خروج ملک از مستثنیات دین نمی‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۹

۷/۹۹/۱۱۸

شماره پرونده: ۱۱۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

چنانچه قاضی در خیابان، وقوع بزه سرقت را به طور دقیق مشاهده کند، آیا امکان رسیدگی با ارجاع پرونده این جرم به وی تحت عنوان: قاضی کشیک، مقام قضایی عهده دار تحقیقات مقدماتی یا دادگاه میسر است و آیا قاضی می‌تواند به علم خودبر اساس مشاهدات خویش استناد کند؟ و در فرض منفی بودن پاسخ، تکلیف وی چیست؟

پاسخ:

اولاً، برابر بند «پ» ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ وقوع جرم مشهود در برابر دادستان یا بازپرس، از جهات قانونی شروع به تعقیب است و برابر ماده ۸۹ این قانون، چنانچه بازپرس (یا در غیاب دادستان، دادیار) ناظر وقوع جرمی باشد تحقیقات را شروع می‌کند و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می‌دهد. بنابراین، وقوع جرم مشهود در برابر قاضی، مانع رسیدگی وی به این جرم نیست.

ثانیاً، تمسک به علم جهت صدور حکم، شرایطی دارد؛ از جمله این‌که مستند علم باید در پرونده موجود باشد؛ چه این‌که اگر قاضی خود را بی‌نیاز از بیان مستندات منشأ علم خود بداند و به علم خود عمل کند خود را در مظان اتهام قرار داده است. همچنین طریق تحصیل علم قاضی باید به گونه‌ای باشد که مستند علم وی قابلیت تناظر داشته باشد؛ زیرا تناظری بودن دادرسی، ملاک مشروعیت احکام دادگاه‌هاست. افزون بر این در نظام نوین دادرسی که مراجع بالاتر رأی و رسیدگی نخستین را مورد بازبینی قرار می‌دهند، مستندات علم قاضی باید به نحوی در پرونده منعکس باشد که ایشان بتوانند آن مستندات را مورد ارزیابی قرار دهند که آیا به طور متعارف موجب ایجاد علم می‌شود یا خیر. بنابراین در فرض سؤال، قاضی نمی‌تواند به صرف دیـده یا شنیده‌های خود مبادرت به صدور حکم کند و آن‌ها را مبنای حکم قرار دهد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۹

۷/۹۹/۱۱۴

شماره پرونده: ۱۱۴-۱۶/۱۰-۹۹ ح

استعلام:

با مداقه در بند «ت» ماده ۱ و مواد ۳ و ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و مواد ۷ و ۱۰ آیین‌نامه ماده ۳ مذکور همچنین بند «ب» ماده ۱۱۵ قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹ و رأی وحدت رویه شماره ۷۸۱ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ابهاماتی در رسیدگی به پرونده‌های مطروحه حادث گردیده است. خواهشمند است در پاسخ به سوالات ذیل این دادگاه را ارشاد فرمایید.

۱- چنانچه راننده مسبب حادثه فاقد گواهینامه که بیمه حوادث را اخذ کرده است، فوت کند یا مصدوم شود، آیا بیمه گر مکلف به پرداخت دیه حسب مورد به ورثه یا شخص راننده مسبب است؟

۲- چنانچه راننده مسبب حادثه که فاقد گواهینامه رانندگی بوده، بیمه‌نامه نداشته یا مدت آن سپری شده یا قرارداد بیمه‌اش باطل شده است، با توجه به مفاد رای وحدت رویه شماره ۷۸۱ مورخ ۲۶/۶/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که راننده مسبب حادثه را در حکم ثالث قرار داده است، آیا مشمول حمایت مندرج در ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ خواهد شد؟ به عبارت دیگر آیا این رأی وحدت رویه به طور مطلق راننده مسبب حادثه را در حکم ثالث قرار داده و برخوردار از کلیه مزایای قانونی برای ثالث دانسته یا صرفا راننده‌ای را که بیمه حوادث را خریداری کرده است، می‌شود؟

پاسخ:

۱- اولا، با توجه به ماده ۷ آیین نامه اجرایی ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارات وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه (بیمه حوادث راننده مسبب حادثه) مصوب ۲۸/۴/۱۳۹۶ هیأت وزیران و ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری خسارات وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، در صورتی که راننده مسبب حادثه فاقد گواهینامه رانندگی باشد، از شمول تعهدات موضوع ماده ۳ این قانون خارج است؛ بنابراین، پرداخت دیه به راننده فاقد گواهینامه رانندگی که در وقوع حادثه مقصر شناخته شده و یا به اولیای دم وی منتفی است. ثانیا، با توجه به این‌که راننده مسبب حادثه شخص ثالث محسوب نمیشود، از شمول پرداخت دیه توسط صندوق تأمین خسارت‌های بدنی موضوع ماده ۲۱ قانون مذکور خارج است.ثالثا، چنانچه راننده مقصر پوشش بیمهای حوادث خسارات بدنی به راننده مسبب و مقصر را خریداری کرده باشد، مطالبه غرامت از سوی راننده یا وراث وی تابع قرارداد منعقده با شرکت بیمه است.

۲- اولا، چنانچه راننده مسبب حادثه فاقد گواهینامه رانندگی و بیمه‌نامه باشد یا مدت بیمه‌نامه سپری شده باشد و یا قرارداد بیمه وی ابطال شده باشد، با توجه به تصریح ماده ۲۱ قانون یادشده، صندوق تأمین خسارت‌های بدنی موضوع این ماده، تنها خسارت بدنی مربوط به اشخاص ثالث را در موارد مذکور در این ماده و از جمله فقدان بیمه‌نامه

پرداخت می‌کند و نه خسارت بدنی مربوط به راننده مسبب حادثه را که به موجب بند «ت» ماده یک قانون موصوف، اساساً شخص ثالث تلقی نمی‌شود. لذا در فرض سوال به نظر می‌رسد که موجب قانونی جهت پرداخت دیه راننده متوفا یا مصدوم مسبب حادثه از محل صندوق موضوع ماده‌ی ۲۱ قانون فوق‌الذکر وجود ندارد؛ ثانیا، رأی وحدت رویه مورخ ۲۶/۶/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور قابل تسری به حوادث مشمول قانون فوق‌الذکر نیست. ثالثا، شمول رأی وحدت رویه مذکور نسبت به حوادث پیش از قانون یادشده، ناظر به حوادثی است که راننده مسبب حادثه دارای گواهینامه رانندگی و یا قرارداد معتبر با شرکت بیمه باشد و فرض سؤال از شمول این رأی وحدت رویه خارج است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۷

۷/۹۹/۱۰۴

شماره پرونده: ۱۰۴-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با توجه به صراحت مدلول و ملاک ماده ۲۹۷ از قانون آیین دادرسی کیفری، آیا تشکیل جلسه، رسیدگی و صدور رای در شعبه دادگاه انقلاب با حضور و تصدی رئیس و دادرس جایگزین مستشار به عنوان تعدد قاضی ممکن است؟

پاسخ:

تشکیل جلسه دادگاه انقلاب در جرائم موجب مجازات موضوع بندهای الف، ب، پ و ت ماده ۳۰۲ بر اساس ماده ۲۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ که با تعدد قاضی باید رسیدگی شود، با عضویت دادرس علی‌البدل دادگاه انقلاب و حضور رئیس یا مستشار و یا عضو علی‌البدل دیگر دادگاه انقلاب، بلامانع است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۹

۷/۹۹/۱۰۲

شماره پرونده: ۱۰۲-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در پرونده‌های متعددی در واحد اجرای احکام کیفری پس از صدور دستور ضبط وثیقه یا وجه الکفاله به جهتی از جهات، حکم محکومیت نقض و یا این‌که مجازات محکوم مشمول عفو می‌شود آیا در چنین مواردی دستور ضبط وثیقه به قوت خود باقی است یا اینکه چون اجرای حکم منتفی شده است دستور نیز کان لم یکن یا قابل عدول است؟

پاسخ:

در صورت تخلف کفیل یا وثیقه‌گذار و در نتیجه صدور دستور ضبط وثیقه و اخذ وجه‌الکفاله از سوی دادستان در اجرای ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مختومه شدن بعدی پرونده کیفری موجب لغو دستور یادشده نمی‌شود. مع‌الوصف فلسفه وضع ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ترغیب کفیل یا وثیقه‌گذار به معرفی متهم یا محکوم‌علیه پیش از اتمام عملیات اجرایی (مربوط به اخذ وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه) با برخورداری از امتیازی است که در این ماده پیش‌بینی شده است و با فرض صدور قرار موقوفی اجرای حکم، قرار منع یا موقوفی تعقیب یا حکم برائت قطعی مطابق ماده ۲۵۱ این قانون، پرونده مختومه شده و نیازی به معرفی متهم یا محکوم نمی‌باشد و مراد و مقصود اصلی مقنن که مختومه شدن پرونده بوده است نیز حاصل شده است و لذا محرومیت کفیل یا وثیقه‌گذار که با مختومه شدن پرونده، معرفی متهم یا محکوم از سوی وی فاقد اثر است، از ارفاق قانونی مذکور در ماده ۲۳۶ قانون یادشده منطقی و منصفانه به نظر نمی‌رسد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۸

۷/۹۹/۹۴

شماره پرونده: ۹۴-۶۲-۹۹ح

استعلام:

آیا پس از فوت شخص به دیون وی خسارت تأخیر تأدیه تعلق می‌گیرد به عبارت دیگر آیا دادگاه در جهت محکومیت ورثه به پرداخت اصل دین از محل ترکه متوفی می‌تواند آنان را به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ از محل ترکه محکوم کند؟

پاسخ:

۱- خسارت تأخیر تأدیه نسبت به محکومٌ‌به مالی تا زمان اجرای حکم قابل محاسبه است، مگراین‌که در این فاصله محکومٌ‌له در اجرای دادنامه تعلل کرده باشد که در این فاصله محاسبه خسارت تأخیر تأدیه مجوز قانونی ندارد.

۲- مطابق ماده ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ با فوت محکومٌ‌علیه، عملیات اجرایی تا زمان معرفی ورثه متوقف می‌شود و چون محکومٌ‌له باید وفق این ماده به وظیفه قانونی خود عمل کند، لذا در صورت معرفی ورثه محکومٌ‌علیه توسط محکومٌ‌له، خسارت تأخیر تأدیه تا زمان اجرای حکم قابل محاسبه است؛ اما چنانچه محکومٌ‌له به وظیفه قانونی خود عمل نکرده باشد، خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ فوت قابل محاسبه نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۸

۷/۹۹/۸۵

شماره پرونده: ۸۵-۱۴۱-۹۹ح

استعلام:

در صورتی که همزمان با تجدیدنظرخواهی نسبت به رأی حقوقی دادخواست جلب ثالث نیز مطرح شود؛ اما متعاقب دستور تعیین وقت رسیدگی توسط دادگاه تجدیدنظر مجلوب ثالث در محل اقامتگاه اعلامی شناسایی نشود آیا دادگاه تجدیدنظردر این مرحله تکلیفی به صدور اخطار رفع نقص برای تجدیدنظرخواه به منظور اعلام اقامتگاه مجلوب ثالث دارد ؟ در صورت عدم رفع نقص، دادگاه تجدیدنظریا بدوی با چه تکلیفی مواجه است؟

پاسخ:

رسیدگی به دعاوی طاری از جمله دعوای جلب ثالث حتی در مرحله تجدیدنظر، یک رسیدگی بدوی است که به موجب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و به طور استثنایی برابر ذیل ماده ۷ و دیگر مواد قانونی مربوط از جمله ذیل ماده ۱۳۵ قانون به عمل می‌آید. بنابراین در فرض سؤال که مجلوب ثالث در آدرس اعلامی شناخته نشده است، دفتر دادگاه تجدیدنظر مطابق مقررات مربوط اخطار رفع نقص صادر می‌کند. شایسته ذکر است که در فرض عدم رفع نقص و اتخاذ تصمیم برابر مقررات مربوط نسبت به دادخواست مجلوب ثالث، دادگاه تجدیدنظر به تجدیدنظرخواهی رسیدگی و رأی مقتضی صادر می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۳۰

۷/۹۹/۷۵

شماره پرونده: ۷۵-۶۶-۹۹ع

استعلام:

نظر به این‌که شهرداری برابر لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک واقع در مسیرطرح‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت و قانون نحوه تقویم ابنیه املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها در مقام تملک املاک در مسیر طرح‌های مصوب است، چنانچه مطابق توافق با مالکین در مسیر طرح قصد بر واگذاری املاک معوض داشته باشد، آیا واگذاری املاک موضوع این قانون مستلزم رعایت آیین‌نامه مالی شهرداری‌ها و شرط مزایده است؟

پاسخ:

با عنایت به این‌که واگذاری املاک معوض به مالکینی که املاک آنان در اجرای قوانین تملک می‌شود، با فروش املاک شهرداری از طریق مزایده دو موضوع متمایز است؛ در فرض استعلام باید عمومات لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی، رعایت شود و از آن‌جا که ماده ۶ لایحه قانونی مذکور در این موارد تعیین تکلیف کرده و مقرر داشته است: «در مواردی که «دستگاه اجرایی» مقتضی بداند و در صورت رضایت مالک عوض اراضی تملیک شده از اراضی مشابه ملی یا دولتی متعلق به خود تأمین و با حفظ ضوابط مندرج در قوانین و مقررات مربوط، به مالکین واگذار می‌نماید. در این صورت نیز تعیین بهای عوض و معوض به عهده هیأت کارشناسی مندرج در این قانون می‌باشد.» در فرض استعلام با رعایت قسمت اخیر ماده مرقوم در خصوص تعیین بهای عوض و معوض از جانب هیأت کارشناسی مذکور در این ماده و عنایت به قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰، انجام مزایده برای واگذاری ملک از جانب شهرداری به مالکی که ملک وی به شهرداری تملیک شده است، قانوناً منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۸

۷/۹۹/۶۸

شماره پرونده: ۶۸-۲۱۸-۹۹ح

استعلام:

با توجه به اینکه قانونگذار بند «ب» از ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف رسیدگی به تمامی دعاوی مربوط به تخلیه عین مستاجره به جز دعاوی مربوط به سرقفلی و حق کسب و پیشه را در صلاحیت شوراهای حل اختلاف قرار داده است حال سوال آن می‌باشد که:

اولاً: رسیدگی به دعوایی که از طرف مستاجر علیه موجر به خواسته الزام به تحویل عین مستاجره مطرح می‌شود یا دعوایی که از طرف موجر به طرفیت مستاجر به خواسته فسخ قرارداد اجاره و الزام به تحویل آن به لحاظ حق فسخ ناشی از تحقق شرط خیار مطرح می‌شود در صلاحیت آن شوراها می‌باشد یا خیر؟ و به طور کلی منظور از دعاوی مربوط به تخلیه عین مستاجره در ماده قانونی یاد شده چه می‌باشد؟

ثانیاً: چنانچه یکی از طرفین دعاوی یاد شده و یا درخواست تخلیه عین استیجاری دولت شهرداری و یا یکی از نهادهای دولتی باشد باز هم رسیدگی به آن دعوا و یا درخواست تخلیه در صلاحیت شورای حل اختلاف قرار دارد یا خیر؟

خواهشمند است دستور فرمایید با طرح موضوع در کمیسیون‌های تخصصی مربوطه نظریه آن کمیسیون جهت ارشاد و بهره‌برداری به این حوزه قضایی اعلام و ارسال گردد.

پاسخ:

اولاً، با عنایت به «حصری و استثنایی بودن صلاحیت شوراهای حل اختلاف در رسیدگی به دعاوی و شکایات» به شرح مندرج در بندهای ذیل ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۶/۹/۱۳۹۴ و ضرورت اکتفاء به قدر متیقن رسیدگی به دعوای الزام به تحویل عین‌مستاجره از صلاحیت شورای حل اختلاف خارج و در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است.

ثانیاً، به موجب بند «ب» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ «تمامی دعاوی مربوط به تخلیه عین مستأجره، جز دعاوی مربوط به سرقفلی وحق کسب و پیشه» در صلاحیت قاضی شوراهای حل اختلاف است. طرح دعوای تخلیه ممکن است به سبب انقضاء مدت اجاره باشد و یا فسخ یا انفساخ قرارداد اجاره. عموم و اطلاق عبارت «تمامی دعاوی مربوط به تخلیه» مذکور در بند «ب» یاد شده، شامل تمام این موارد است و بنابراین موضوع در صلاحیت شوراهای حل اختلاف است.

ثالثاً، با توجه به بند «ت» ماده ۱۰ قانون یادشده، کلیه دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی از جمله تقاضای صدور دستور تخلیه نسبت به اماکن دولتی، قابل طرح در شوراهای حل اختلاف نیست و تفاوت شیوه رسیدگی به تقاضا و نحوه اتخاذ تصمیم درخصوص تقاضای تخلیه، تأثیری در امر صلاحیت ندارد؛ لذا رسیدگی به تقاضای صدور دستور

تخلیه مربوط به اماکن عمومی یا دولتی از صلاحیت شوراهای حل اختلاف که دارای صلاحیت استثنایی است، خارج است و در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی قرار دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۳۰

۷/۹۸/۱۴۲۳

شماره پرونده: ۱۴۲۳-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

عطف به نامه شماره ۳۳۹۱-۱/۳۳-۹۷ح -۷/۹۷/۳۳۹۱ مورخ ۱۳۹۸/۳/۵ به پیوست مصوبه شورای عالی اداری در خصوص ساماندهی مراکز و موسسات تحقیقاتی و آموزشی وابسته به وزارت جهاد کشاورزی و غیر و جهت اظهار نظر ارسال می‌گردد.

مصوبه شورای عالی در خصوص ساماندهی مراکز و موسسات تحقیقاتی و آموزش وابسته به وزارت جهاد کشاورزی

وزارت جهاد کشاورزی- وزارت علوم تحقیقات و فناوری

معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور

معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور- وزارت کار و امور اجتماعی

شورای عالی اداری در یکصد و چهل و هشتمین جلسه مورخ ۱۳۹۰/۱/۲۲ بنا به پیشنهاد مشترک وزارت جهاد کشاورزی و معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور به منظور ساماندهی مراکز و موسسات تحقیقاتی و آموزشی وابسته به وزارت جهاد کشاورزی تصویب نمود:

۱-وزارت جهاد کشاورزی مجاز به اجرای آموزش‌های رسمی و مقطع‌دار که منجر به صدور مدرک تحصیلی با عناوین مصوب آموزش عالی می‌گردد نمی‌باشد.

۲-وزارت جهادکشاورزی در راستای توسعه آموزش‌های مهارتی و تقویت نیروی انسانی شاغل در بخش کشاورزی نسبت به برنامه‌ریزی و اجرای دوره‌های عملی کاربردی مقطع‌دار و تک پودمان‌های تخصصی و مهارتی مورد نیاز از طریق سازمان ملی مهارت و فناوری و دانشگاه جامع علمی کاربردی اقدام می‌نماید.

۳-وزارت جهاد کشاورزی موظف است مراکز تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی و مراکز آموزش جهاد کشاورزی در سطح استان‌ها را در یک واحد ادغام و زیر نظر سازمان جهاد کشاورزی تحت عنوان معاون جهاد کشاورزی و رئیس مراکز آموزش و تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی استان ساماندهی نماید.

۴-وزارت جهاد کشاورزی نسبت به ادغام و ساماندهی موسسات تحقیقاتی تک محصولی موجود پیوست شماره یک شامل: خرما و گیاهان گرمسیری مرکبات کشور پسته برنج پنبه کرم ابریشم و چای در قالب موسسات مادر تحقیقاتی در حوزه‌های مختلف تخصصی اقدام و پیشنهاد لازم را ظرف مدت یک ماه به معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور اعلام می‌نماید.

۵-وزارت جهاد کشاورزی موظف است ظرف مدت ۳ ماه نسبت به تهیه پیشنهاد لازم در خصوص اصلاح ساختار ستاد وزرات مذکور بر اساس مفاد قانون مدیریت خدمات کشوری اصلاح ساختار و منطقی سازی سازمان تحقیقات

آموزش و ترویج کشاورزی و نیز ادغام انتقال و یا تجمیع موسسات و پژوهشکده‌های تحقیقاتی خود پیوست شماره دو به شرح زیر اقدام و جهت تصویب به معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهوری ارسال نماید:

الف-احصاء و تعیین مشاغل حاکمیتی و تصدی‌گری

ب- ساماندهی نیروی انسانی با هدف کاهش شصت درصد پست‌های سازمانی و شصت درصد نیروی انسانی اعم از رسمی- پیمانی- قراردادی و... موجود در ستاد و موسسات وزارتخانه

ج-تمرکز زدایی و توجه به مناطق غیر برخوردار و دور افتاده و تقویت نیروی انسانی شاغل در این مناطق

۶-وزیر جهاد کشاورزی مسئول حسن اجرای این مصوبه می‌باشد و معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهوری دبیرخانه شورای عالی اداری طی مدت دو ماه گزارش نحوه اجرای آن را به شورا ارایه می‌نماید.

پیوست شماره ۱

فهرست موسسات تک محصولی وزارت جهاد کشاورزی

۱-موسسه تحقیقات تک محصولی خرما و گیاهان گرمسیری

۲-موسسه تحقیقات تک محصولی پسته

۳-موسسه تحقیقات تک محصولی برنج

۴-موسسه تحقیقات تک محصولی پنبه

۵-موسسه تحقیقات تک محصولی مرکبات کشور

۶- موسسه تحقیقات تک محصولی کرم ابریشم

۷- موسسه تحقیقات تک محصولی چای

پیوست شماره ۲

فهرست موسسات تحقیقاتی وزارت جهاد کشاورزی

۱-موسسه تحقیقات اصلاح و تهیه بذر چغندر قند

۲-موسسه تحقیقات اصلاح و تهیه بذر و نهال

۳-موسسه تحقیقات بیوتکنولوژی کشاورزی

۴-موسسه تحقیقات خاک و آب

۵-موسسه تحقیقات دیم

۶-موسسه تحقیقات ثبت ارقام و گواهی بذر و نهال

۷-موسسه تحقیقات آفات و بیماری‌های گیاهی

۸-موسسه تحقیقات مرکبات کشور

۹-موسسه تحقیقات شوری کشور

۱۰-موسسه تحقیقات واکسن و سرم‌سازی رازی

۱۱- موسسه تحقیقات تاس ماهیان دریای خزر

۱۲- موسسه تحقیقات شیلات ایران

۱۳- موسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور

۱۴- موسسه تحقیقات دامپروری کشور

۱۵-پژوهشکده تحقیقات بیوتکنولوژی کشاورزی

۱۶-مرکز تحقیقات چای

پاسخ:

اولاً، با عنایت به بررسی انجام شده و با توجه به قانون تشکیل سازمان تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۵۳، سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی دولتی محسوب می‌شود. ضمناً متذکر می‌شود که مرکز آموزش جهاد کشاورزی در مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی در سطح استان‌ها ادغام شده است.

ثانیاً، با توجه به بند فوق، توقیف اموال سازمان فوق‌الذکر مطابق مقررات ماده واحده نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۳۱

۷/۹۸/۱۹۴۷

شماره پرونده: ۱۹۴۷-۱۴۲-۹۸ک

استعلام:

۱- با توجه به ماده ۴ قانون محاسبات عمومی و ماده ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری، در صورتی که سهم دولت در شرکتی کمتر از پنجاه درصد، باشد شرکت خصوصی است. با فرض تحقق اقدامات مجرمانه موضوع ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) یا ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری، آیا امکان تفهیم مواد فوق نیز وجود دارد؛ بدین نحو که تفهیم اتهام به نسبت سهام دولت و سهام بخش خصوصی صورت پذیرد برای مثال در تضییع وجوه یک شرکت خصوصی به نسبت سهام شصت به چهل درصد، تفهیم اتهام تضییع یا اختلاس متناسب با چهل درصد و خیانت در امانت به میزان شصت درصد صورت پذیرد؟

۲-اگر هیأت مدیره شرکت خصوصی تصمیمی اتخاذ کند که موجب تضییع سهم دولت باشد، خیانت در امانت است یا تضییع حقوق دولت ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) اگر در شرکت با ترکیب بیش از پنجاه درصد سهام دولت شرکت دولتی هیأت مدیره تصمیمی اتخاذ نماید که منافی حقوق سهامداران بخش خصوصی شرکت باشد، آیا با تحقق ارکان، جرم موضوع ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی محقق شده یا خیانت در امانت؟

پاسخ:

نظر به لزوم رعایت اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری، اگر دولت در شرکتی صاحب درصدی از سهام یا سرمایه باشد ولی به لحاظ عدم رسیدن سهم دولت به نصاب قانونی مذکور در تعاریف مربوط به شرکت دولتی و وابسته به دولت، (کمتر از پنجاه درصد) آن شرکت مشمول عناوین مذکور نگردد، استفاده غیرمجاز کارکنان آن از اموال چنین شرکتی، مشمول ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (تعزیرات) یا مواد ۳ و ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ قرار نمی‌گیرد وممکن است حسب مورد مصداق مقررات و مواد قانونی دیگر باشد، که تشخیص عنوان اتهام و تفهیم آن به متهم به عهده مرجع قضایی رسیدگی کننده است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۲/۲۲

۷/۹۹/۱۴۳

شماره پرونده: ۱۴۳-۲/۹-۹۹ ح

استعلام:

دستور فرمایید نظریه مشورتی آن اداره کل محترم نسبت به سوال ذیل اعلام گردد:

در اجرای تامین خواسته مهریه با موضوع ۴۱ عدد سکه طلای تمام بهار آزادی مبلغ یک میلیارد ریال در سال ۱۳۹۶ از خوانده توقیف شده است دادنامه در اردیبهشت ۱۳۹۷ قطعی می‌شود در شهریور ماه ۱۳۹۸ محکوم‌له تقاضای برداشت وجه توقیفی را نموده است با توجه به افزایش نرخ سکه در مرحله اجرا مبنای نرخ سکه باید چه تاریخی تعیین شود؟ تاریخ توقف یک میلیارد ریال یا تاریخ قطعیت دادنامه یا تاریخ روز اجرای حکم.

پاسخ:

در مواردی‌که حکم به پرداخت تعدادی سکه طلا صادر شده باشد، محکوم‌علیه موظف به تأدیه همان تعداد سکه به محکوم‌له است و در صورتی‌که از اجرای حکم امتناع کند و دسترسی به سکه نزد محکوم‌علیه نباشد، معادل قیمت سکه‌ها از سایر اموال وی توقیف می‌شود و به فروش می‌رسد و در این حالت، مادام که معادل قیمت سکه‌ها به محکوم‌له داده نشود، محکوم‌علیه بری‌الذمه نمی‌شود (تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲). بنابراین هرگاه در فاصله تقویم سکه‌ها و توقیف اموال محکوم‌علیه و برگزاری مزایده برای آن و تسلیم وجه حاصل از مزایده به محکوم‌له، قیمت سکه ها تغییر کند، ملاک، قیمت یوم الاداء است و محکوم‌علیه با تأدیه همین قیمت بری‌الذمه می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه